



قفقازیه

و

مجاهدین ایران

قفقازیه و مجاهدین ایران

نگارش :

ابوالفضل و کیلی

محل فروش

مؤسسه مطبوعاتی عطائی

تهران ناصر خسرو تلفن ۵۰۴۰۶

چاپ این کتاب دریکهزار و پانصد نسخه
در چاپخانه‌ی زهره در مردادماه ۱۳۴۶ به‌چاپ رسید

سر آغاز

در تاریخ هرملتی از بزرگه و کوچک قضایائی بوجود آمده و سوانحی روی داده که از آنهمه ، خاطرات تلخ و شیرینی در بین ملتها بجای مانده است کشور عزیز ما ایران نیز از این سوانح و خاطراتی که از آن ناشی شده مستثنی نبوده است .

این مجموعه شرح یکی از وقایعی است که به کشور عزیز ما گذشته و بیان جنایات مردمی است که در ادوار گذشته عامل اصلی بدبختی و عقب افتادگی مملکت ایران بوده اند باین جهت شایسته است که این واقعه تاریخی در اختیار همگان قرار گیرد تا هموطنان گرامی باهوش سرشار و موشکافی دقیق خود این جنایات را بررسی نمایند باشد که از آن عبرت گیرند و برای خوانندگان عزیز فایده ای در برداشته باشد .

برای اینکه خوانندگان عزیز وارجمند کاملا صحنه های این جنایات را درك کنند کمی دقت لازم است آری کمی دقت لازم است تا به این حوادث مخوف و دردناك پی ببرند .

در این مجموعه سرگذشت رادمردان و جانبازان نامور ایران که با آثار خون خود آبرو و حیثیت کشور را خریدند از نظر شما میگردد و حوادث تلخ و شیرین آنرا بیاد شما میآورد این حوادث مربوط به قهرمانانی است که آزادیخواهی و میهن دوستی را بمنتهای درجه رسانیدند و از تمام لذایذ زندگی و علائق مادی چشم پوشیدند، در مدت دوازده سال با مردم متجاوزیکه گستاخانه بحیثیت ما تاختند جنگیدند و با زور و قلدری بمبارزه پرداختند و سرانجام در راه حفظ استقلال میهن خویش جان خود را فدا کردند و با خون خود درخت برومند و کهنسال وطن را آبیاری کردند منظور از این کتاب

روشن شدن جنایات و فجایعی است که بدست مردمی متجاوز و حق ناشناس در مملکت ما بوقوع پیوسته است تا نسل جوان به گذشته کشور خود واقف شوند و به پیکار گذشتگان خود برای حفظ این آب و خاک توجه کنند و بدانند که او نیز برای حفظ خانه خود و پیش برد آن به مقتضای زمان خویش وظیفه‌ای بعهده دارد .

بمنظور توجه داشتن کسانی است که امروز چرخ مملکت را میگردانند و آنهائیکه بیاری خدای بزرگ چرخ آینده این مملکت را خواهند گرداند که زعامت هر ملت استفاده از مزایا و بهره برداری از عناوین و داشتن يك زندگی مجلل نیست و به منظور اینکه بدانند اگر روزی حریف با یورش به مملکت ما منافعمانرا قبضه میکرد امروز که دیگر به مقتضای زمان چنان نتواند کرد از طریق دیگری در صدد بودن منافع ما هستند و ما نیز موظفیم که از طرق دیگر مقاصد آنها را خنثی کنیم و به نحوی دیگر با حریف خود به پیکار پردازیم این مجموعه کوشه‌ای از مطامع روسیه تزاری است نسبت با ایران و جنگهای آنکشور در میهن عزیز ما . . .

ابوالفضل و کیلی «قمی»

مطامع و تجاوزات روسیه تزاری بایران

در عهد صفویه

تا زمان شاه عباس دوم که فرمانروایان لایق به کشور شاهنشاهی ایران حکمرانی داشتند و هنوز آثار قدرت شاه عباس کبیر باقی بود روسیه تزاری جسارت تجاوز و مداخله در امور داخلی کشور ما را نداشت .
شاه عباس کبیر از همان دوران طفولیت در میان سپاهیان خود نفوذ خارق‌العاده داشت تمام خوانین کرد و افغان مطیع و فرمانبردار او بودند و دستوراتش را از دل جان می‌پذیرفتند .

این سردار مدبر و شجاع بر اثر فتوحات درخشانش همه را تحت اختیار و به حکومت خود درآورد و سپاهی توانا و نیرومند و مجهز ساخت این پادشاه شخصیتی بود که ایران را به پایه‌ای بلند و بی‌مانند رساند و برخلاف پدر خود نظاری بزرگ و طبعی بلند و عقیده‌ای محکم داشت برای سر بلندی ایران سربازی فداکار و لایق بشمار میرفت پنهان و آشکارا برای اطلاع از گرفتاریهای مردم شخصاً در بین آنها رفت و آمد داشت مردم فقیر و تنگدست را مورد عنایت قرار میداد، عمال بیگانه را که بخاطر پایمال کردن فتوحات درخشانش برای تفرقه و نفاق سپاهیان از اجانب دستور می‌گرفتند نیز به‌سزای عمل پستشان می‌رساند اگر چه شاه عباس دارای قساوت قاب بوده و آدمکشی و ستمگریهایی به او نسبت میدهند ولی در هر حال پادشاهی قوی و مقتدر به‌شمار می‌آمد و این صفات وی مانع از آن نیست که بگوئیم وی در حفظ و حرارت کشور قدرتی عجیب داشت .

در زمان شاه عباس دوم در سال ۱۶۴۲ میلادی امپراطور روسیه که فکر تهیه مستعمرات و بدست آوردن نفوذ در آسیا را در مغز خود می‌پروراند هیئتی سیاسی بعنوان فتح‌باب تجارت بایران فرستاد، در آن زمان هدف اصلی دولت

تزاری تسلط بر ملت‌های ضعیف بشمار میرفت و بدست آوردن نفوذ در آسیا از لحاظ اقتصادی برای آنها اهمیت زیاد داشت ، چون دولت ایران متوجه نقشه‌های پلید روسیه تزاری شد در صدد حارج کردن هیئت اعزامی آنها از خاک خود برآمد دولت تزاری روسیه به محض اطلاع از جریان امر سواحل بحر خزر را مورد حمله قرارداد و شهر فرح آباد را آتش زد و ترس و وحشتی ایجاد نمود و به کشتار بیرحمانه‌ای دستزد و برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود خاطره بس تلخی در تاریخ ایران بجای گذاشت که هرگز فراموش نخواهد شد .

روسها در زمان شاه سلطان حسین صفوی از ضعف وی استفاده کردند و در این ایام که ضعف روز بروز بر دولت صنویه مستولی میشد پطر کبیر که همیشه در صدد توسعه نفوذ خود در ایران بود بوسیله سفرای خود از اوضاع جغرافیائی و سنکر گاهای کشتی و دراستحکامات و قلاع و موانع قفقازیه و چگونگی عبور و مرور از آنها و طرز دلجوئی از مسیحیان گرجستان و علت ناراضی بودن آنها از دربار ایران ، اطلاعاتی کسب کرد .

پطر مردی بود مغرور و جاه طلب که پس از تاخت و تاز در کشور عثمانی و بدست آوردن نفوذ در آن نواحی متوجه ایران گردید نخست با حیل و تزویر از راه مسالمت وارد شد و در سال ۱۷۱۵ میلادی ولنیسکی را بدربار ایران فرستاد و بیش از هر چیز باو تأکید نمود با رفتار مسالمت آمیز و تدابیر لازم در دربار ایران نفوذ پیدا کرده موقعیت شهرها و بندرها و تعداد کشتیهای جنگی در دریای خزر را گزارش کند. نقشه‌هاییکه باید اجرا شود بیشتر بدست آوردن وضع استحکامات و تعیین نقشه برای عبور قواء و رساندن مهمات بود. پطر اولین کسی بود که برای توسعه و قلمرو حکومت خود تخم نفاق را در مرزهای ایران پروراند زیرا میدانست گرجستان و قفقازیه برای دولت روسیه منافع سرشاری خواهد داشت چون برای موفقیت سیاسی ایران و منابع زرخیزش اهمیت فوق العاده قائل بود مال التجاره‌های روسیه را از سرحدات قفقازیه و بحر خزر وارد ایران کرده بقیمت ارزان بفروش میرساند و امتعه ایرانی را با قیمت گزاف خریداری مینمود تا با جلب رضایت مردم و آشنانشدن بمواقع مستحکم قفقاز قوا و نفوذ ایران را تضعیف کند تا بمنظور نهائی خود

نائیل آید چون در اینزمان همه گونه تسهیلات برای پیشرفت روسها فراهم شده و هیچگونه مقاومتی برای جلوگیری از نفوذ آنها وجود نداشت با تاجار ایرانی بنای بدرفتاری گذاشتند و بیبانه اینکه عشایر ایران به تاجار آنها صدمه میزنند و مانع تجارت آنها هستند سواحل بحر خزر را مورد تجاوز قرار داده در شهرهای گیلان و داغستان و آذربایجان و شیروان و مازندران بتاخت و تاز پرداختند تا عهدنامه ای بین دولین منعقد ساختند و بموجب این عهد نامه ولایات گیلان و باکو و دربند و استرآباد در قبال کمک پیادشاهی طهماسب میرزا با آنها واگذار شد اینک بشرح قسمت دوم قرار داد اشاره میشود.

د در برابر اعلیحضرت شهرهای دربند و باکو را با تمام زمینها و جاهائی که باین دوشهر بسته است و در کنار دریای خزر جای دارند و نیز ایالات گیلان و مازندران و استرآباد را برای تصاحب ابدی باعلیحضرت امپراتور روسیه واگذار می کند و این سرزمینها را از این زمان تا جاودان متعلق باعلیحضرت امپراتور روسیه و در تابعیت او خواهد بود و اعلیحضرت امپراتور سراسر روسیه این نواحی را بدان سبب مایلست بعنوان پاداش بگیرد که سپاهی که اعلیحضرت امپراتور برای یاری باعلیحضرت شاه در برابر شورشیان می فرستد و در آنجا نگاهداری شود که برای نگاهداری این سپاه از اعلیحضرت شاه کمک مالی نخواهد شد.

د کتر احمد تاج بخش راجع به منافع پطر در کتاب روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم مینویسد . در سال ۱۷۱۵ سفیر دیگری بنام ولینسکی از طرف پطر کبیر بدر بار پادشاه سلطان حسین فرستاده شد این سفیر در خصوص تعرضاتی که در حدود بخارا به تاجار روس شده بود اعتراض کرد و باندازه ای طرز تکلم و لحن این سفیر شدید و بی ادبانه بود که شاه سلطان حسین بگفته های او توجهی ننمود و سفیر معترضانه دربار را ترك گفت و این امر بیشتر باعث ایجاد کدورت و دشمنی این دو کشور و مقدمه پیدایش روابط خصمانه گردید.

پطر کبیر اولین امپراتور روسیه است که برای دست انداری بخاک ایران و قلمرو دولت عثمانی فعالیت میکرد و برای راه یافتن بدریای آزاد خیال تصرف ایران را داشت چنانکه گفتیم در سال ۱۷۱۵ (۱۱۲۷) رتمی ولینسکی را مأمور کرد که بعنوان سفارت بدر بار ایران برود ولی مأموریت اساسی او این بود که درحین عبور از ایران از اوضاع جغرافیائی و نظامی و موفقیت بنادر

کسب اطلاع کند و تحقیق نماید که قلاع و استحکاماتی در بنادر وجود دارد یا خیر و راههای عبور از ارتفاعات چگونه است و مواقع قشون کشی این راه کدامست پطر میخواست قبل از اجرای نقشه‌های خود کاملاً بروضیت ایران و راههای سوق‌الجیشی اطلاع کامل داشته باشد تا بتواند هرچه زودتر به‌هدف خود برسد .

وضع دربار ایران در موقع تسلط افغانه بر اصفهان

شاه سلطان‌نحسین چون در موقع محاصره شهر اصفهان توسط سپاهیان محمود افغان اوضاع را بسیار وخیم میدید طهماسب میرزا یکی از فرزندان خود را برای جمع‌آوری سپاه بطرف قزوین فرستاده و توسط درباریان خود از کردها و لکزیه کمک خواست روسها آنها را تهدید کردند در صورتیکه پیاری سپاهیان ایران بر خیزند تمام سرزمینهایشان توسط سپاهیان روس تصرف خواهد شد .

طهماسب میرزا در شهر قزوین در حدود سی هزار سپاهی برای کمک به پدر تهیه دیده بود اطرافیان که بیشتر با محمود افغان هم‌کیش بودند از حرکت سپاه بطرف اصفهان جلوگیری بعمل آوردند و طهماسب میرزا را بعیش و نوش وادار ساختند و در عالم مستی و بیخبری بساط عروسی برای او در شهر قزوین فراهم آوردند در چنین موقعیکه مردم اصفهان بر اثر جلوگیری افغانه از ورود آذوقه دچار قحطی شده از گرسنگی جان میدادند آنها در قزوین بعیش و نوش مشغول بودند .

شاه سلطان‌نحسین یکی از سرکردگان خود را (خان حویزه) برای منصرف ساختن افغانه از حمله باصفهان به‌نزد محمود فرستاد او هم چون با افغانه هم‌دین بود و از درباریان ایران دلی پر خون داشت محمود را تشویق بفتح اصفهان کرد و تمام استحکامات و نقاط ضعف سپاه قزلباش را برای او شرح داد و پس از مراجعت با ظاهری آراسته در دربار صفوی بکار شکنی پرداخت تا جائیکه مردمی را که از شاه تقاضای جنگ با افغانه را مینمودند به گلوله بست و سرانجام سقوط خاندان صفویه را فراهم ساخت . همینکه افغانه به شهر اصفهان پایتخت ایران مسلط گشتند طهماسب میرزا ولیعهد ایران را باطاعت

خواندند طهماسب میرزا که تازه از خواب غفلت بیدار شده و فهمید از عالم مستی و بیخبری چه روزگارش آمده است از بر سهیت شناختن حکومت محمود سرباز زد و دو سفیر بروسیه و ترکیه فرستاد و از آنها استمداد طلبید اسماعیل بیک سفیر ایران در دربار تزار از طرف پتر بگرمی استقبال شد در دربار عثمانی سلطان محمود نیز با محمد رضا خان فرستاده ولیعهد ایران بگرمی رفتار شد .

محمود که از جریان با خبر شد سپاهی بطرف قزوین فرستاد طهماسب میرزا و اطرافیانش که انتظار داشتند روسها و عثمانیها بیایند و دشمنان ایرانرا براندازند بسوی تبریز عزیمت کردند و شهر قزوین را بلا دفاع گذاشتند . افغانها پس از تصرف قم و کاخان بشهر قزوین نزدیک گشتند اهالی شهر بدون هیچگونه مقاومت تسلیم شدند و برای جلوگیری از قتل و غارت به پذیرائی دشمن پرداختند آنان نیز برگستاخی خود افزوده به میکساری و بی عفتی و مزاحمت زنها و دخترها پرداختند تا جائیکه مردم قزوین به جان آمده غیورانه برافاغنه تاختمند و هفت هزار نفر از آنها را کشتند و بسزای خیانتشان رساندند پس از انتشار این خبر مردم قم و کاشان نیز دمار از روزگار افاغنه و حکمرانان آنان در آوردند .

در چنین اوضاع و احوالی دودشمن سرسخت ایران دولت تزاری روسیه و دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده هر یک در قسمتی از سرحدات ایران به تجاوز پرداختند پتر بعنوان کمک سپاهیان بطرف شهرهای شمالی فرستاد و آنها تا شهر دربند جلو آمدند و عثمانیها نیز شهرهای شمال غربی را تصرف کردند بدین ترتیب روسها طالش و کیلان و اردبیل و همدان و داغستان و عثمانیها گرجستان و رضائیه و قسمتی از تبریز و کرمانشاهان و خوزستان و لرستان را تصرف کردند .

محمود افغان پس از برانداختن شاه سلطان حسین و استقرار حکومت خود متوجه شد هر روز جمعی از افاغنه در نقاط مختلف قمش زمین میکردند و بخاص هلاکت درمی افندند محمود برای از بین بردن وحشت عجیبی که سراپایش را فرا گرفته بود سیصد نفر از بزرگان و درباریان ایرانرا بمجلسی بمنظور انجام کار فوری دعوت کرد و جمیع آنها را بدست جلادان سپرد و چون وحشت داشت فرزندان آنها برای انتقام خون پدران خود بپاخیزند تعدادی از فرزندان

آنها را در خارج شهر بدست دژخیمان بقتل رساند و سپس سیصد نفر از اهالی اصفهانرا برای صرف شام دعوت کرد مردم خیال کردند محمود از کار خود پشیمان گشته و به عذر خواهی برآمده است و بر آن بودند محمود را که بخیال آنها از کرده خویش پشیمان است ببخشند و لذا در محل حضور بهم رسانیدند ولی با حالت بهت و تعجب متوجه شدند جلادان در اجراء دستور محمود آماده قتل آنان هستند و هنوز عده‌ای هم متوجه منظور محمود نشده بودند که دیدند جلادان بکشت و کشتار پرداختند بدین ترتیب همه بقتل رسیدند .

روز بعد محمود دستور داد جمیع کسانی که در زمان شاه سلطان حسین منصبی داشتند و به رتق و فتق امور اشتغال داشتند از دم تیغ گذرانند مردم عادی که از این صحنه‌ها مطلع گشتند برافروخته با آشفتگی مهیای قیام گشتند ولی بکسی مهلت داده نمیشد و هر روز دسته‌ای بدست سپاهیان محمود بقتل میرسیدند .

دکتر محمد حسین میمندی نژاد در کتاب زندگی نادر شاه افشار می نویسد و امیر محمود که متوجه شد سپاهیانش مواجه با ناکامی گردیده اند بفکر انتقام افتاد بدون اینکه از قصد خود کسی را مطلع سازد مجلس ضیافتی برپا کرد در این مهمانی سیصد نفر سرشناسان و بزرگان شهر از اشخاصیکه صاحب مقام و مرتبه و نفوذی بودند دعوت کرده آنروز که قرار این ضیافت را داده بود کاخ سلطنتی را آراستند برای هر نفر دعوت شده یکی از افراد افغانی از گارد مخصوص و سربازان خاصه افغانی که مورد اعتماد محمود بود انتخاب کرده بودند در ساعت معین سیصد نفر مدعوین آمدند آنها را در محلیکه قبلا تعیین شده و با پارچه‌های قرمز تزیین گردیده بود وارد کردند .

بنا بر رسم و عادتیکه بود حاجب دربار ورود امیر محمود را اعلام کرد سرهای مدعوین بزانو آمد همگی در برابر ظل‌اله تعظیم نمودند .

سیصد نفر افغانی که تعیین شده و مترصد بودند طبق دستوریکه قبلا ظل‌اله بر آنها داده بود باشمشیر برهنه سرهای خم شده بطرف زمین را از تن جدا کردند این عمل با سرعتی بی نظیر اجراء کردید بطوریکه حتی صدای آخ و کوچکتترین فریادی از سرهای بریده خارج نشد .

و سپس می نویسد امیر محمود دستور داد برای فردا کودکان و اطفال این بزرگوارانرا در همان مکان برسم اینکه به دیدار پدر میروند حاضر

نمایند بتمام کسانیکه در آن ضیافت خونین حضور داشتند دستور داد هیچکس از این موضوع باخبر نشود .

روز بعد در حدود ۲۰۰ نفر از کودکان خردسال که لباسهای زیبای خود را پوشیده بودند برای دیدن پدرهای خود در آن محوطه جمع گردیدند میرزا رستم طفل ۱۲ ساله‌ای که یکی از سرداران افغانی بفرزندی قبول کرده و نسبت باو علاقه‌ی زیادی داشت نیز در بین کودکان بود به رسم روز گذشته امیر محمود وارد شد این مرتبه محمود دستور داده بود دست و پای کودکانرا به بندندومانند گوسفند آنها را پهلوی هم بردیف خوابانده و باکارد سرهایشانرا جدا کنند .

اطفال بیگناه و معصوم دست و پا میزدند التماس میکردند افغانها در برابر چشمان شرربار امیر محمود که از دیدن خون لذت می‌برد و میخندید سر يك يك اطفال را جدا کردند محمود خندید چون دیدن خون در او ایجاد شده میخواست این صحنه هر روز تکرار شود باینجهت دستور داد هرروز ۳۰۰ نفر از سر بازان گارد مخصوص سلطانحسین را در آن مکان گرد آورده و بهمین ترتیب سر ببرند این کشتار هم ده روز ادامه یافت و هرروز امیر محمود از دیدن خون کیف و لذت میبرد .

بهر حال چنین کشتار وحشیانه باعث شد صفی میرزا پسر ارشد شاه سلطانحسین که ترس و اضطراب او را گرفته بود گریخت محمود تمام فرزندان شاه سلطانحسین را با فجیع ترین وضعی مقتول ساخت و بخیمال خام خود با این سفاکیها اساس حکومت خود را مستحکم میساخت و این خونریزیها وسیله‌ای برای حفاظت او خواهد بود شاهزادگانی که در این ماجرا بقتل رسیدند رویهمرفته متجاوز از چهل نفر بودند راجع باین کشتار فجیع ذکر شده است دو طفل خردسال شاه سلطانحسین که منظره دلخراش قتل برادران خود را می دیدند به پدر پناه بردند و از پدر صغیف‌النفس زندانی استمداد طلبیدند پدر بنوارش و دلجوئی فرزندان پرداخت ولی محمود سفاک باسر نیره بر آنها جمله‌ور شد شاه خود را سپر فرزندان قرار داد و در نتیجه زخمی بسیار مهیب و مهلك برداشت و خون سراپایش را فراگرفت .

در آنزمان هر گوشه‌ای از مملکت چنین وضع آشفته و هرج و مرجی داشت و هر نقطه‌ای جمعی از افغانه بتاراج و کشتار مشغول بودند و از ترس

این کشتارها مردم مضطرب و ترسناک در مخفی گاهها مسکن داشتند و منتظر عاقبت کار بودند در چنین روزگاری روسها در گرجستان بتاخت و تازم شغول بودند گرجیها نیز که این سفاکیها را می دیدند از بیگانگان استمداد می طلبیدند و از دولت عثمانی و روسیه کمک میخواستند و در نتیجه حفاظت شهرها و نفوس خود را بآنها واگذاشتند روسها پس از یکسره کردن کار گرجستان بتصرف باکو و گیلان پرداختند و بنوبه خود هنگامه ای در آن نواحی پیا ساختند که مفاد آن از هجوم افغانه کمتر نبود .

در چنین اوضاع و احوالی طهماسب میرزا پروسها قول داد اگر او را بر تخت سلطنت بنشانند و افغانه را بیرون رانند عهد نامه سال ۱۷۲۳ بقوت خود باقی خواهد ماند .

در چنین موقعی گرجستان و ایروان و مراغه و نخجوان و خوی و قسمتی از آذربایجان در تصرف عثمانیها بود در این ایالات متصرفی توسط دو کشور روس و عثمانی جنایات و اعمال شنیعی بوقوع میبپیوست که نوشتن آنها شرم آور است هرج و مرج آنچنان رواج داشت که این چنین وضع را در تمام ادوار تاریخ ایران بجز حمله مغول و چنگیز نتوان دید .

اهالی تبریز که از این همه فجایع بجان آمده بودند با عثمانیها به نبرد پرداختند و رشادت و شهامت فراوان نشان دادند و برای استخلاص زن و فرزند و خانواده خود حقیقتاً فداکاری کردند و بر عثمانیها تلفاتی بسیار وارد آوردند در حدود چهار هزار نفر که حیثیت و استقلال و عظمت آنانرا از بین برده بودند با ضرب شمشیر بسزا رساندند . اینان با هشت هزار سپاهی در مقابل سیل دشمن مردانه جنگیدند و از حیثیت و ناموس خود دفاع کردند در این گیرودار آنها تیکه عامل برانگیختن دیگران در مقابل جلادان عثمانی بودند شهامت و دلیری را بجای رسانیدند که حکمرانان عثمانی مجبور گشتند برای رهائی سربازان خود از مرگ و نابودی پنجاه هزار سپاه ورزیده و جنگدیده جهت سرکوبی اهالی تبریز فرستادند مردم تبریز در مقابل این یورش مردانه جان میدادند و نقش زمین میگشتند چون صحنه پیکار را وخیم میدیدند زن و فرزند خود را بکوهها کوچاندند و خود جنگ را ادامه دادند کشته شدگان جنگ را از اهالی تبریز و لشکریان ایران برسی هزار و از عثمانیها بیست هزار نقل کرده اند اهالی تبریز آخرین فداکاری را که

بالاخر از آن منصور نیست انجام دادند با اینهمه سرانجام شهر تبریز سقوط کرد و باقیمانده مردم تسلیم شدند و دست زن و بچه خود را با حزن و اندوهی تمام گرفتند و بطرف اردبیل عتب نشینی کردند .

در زمان اشرف افغان روسها از او خواستند بیشتر شهرهاییکه در تصرف عثمانی است بآنها واگذار شود اشرف افغان هم که جز غارتگری و چپاول و تجاوز نظری دیگر نداشت و مانعی غیر از نفوذ بیگانگان در راه خود نمیدید قسمتی از ایالات را بروسها واگذار کرد تا بتواند بحکومت اقتضاح آمیز و سرتاسر جنایت و آدم‌کشی خود ادامه دهد .

در چنین موقع حساس و خطرناک از آنجائیکه همیشه و در همه جا مردانی با حقیقت وجود دارند تا در مقابل تجاوزات و اعمال وحشیانه و سبعانه دشمن بمبارزه پردازند ظهور سردار دلیر و توانائی چون نادر قلی افشار مانع انجام مقاصد دشمن شد و ما پس از نقل وصیت نامه پطر کبیر که نشان دهنده مطامع روسیه تزاری است به نقل وقایع زمان نادر در این باره می‌پردازیم .

اینک ترجمه وصیت منسوب به پطر کبیر .

د پس از ستایش فراوان به آفریدگار جهان همه فرزندان و جانشینان خود را از وصیتی که از این پس خواهد آمد آگاه میکنم زیرا می‌بینیم در روزگار آن خجسته آینده همه فرزندان من رفته رفته یکی پس از دیگری بر همه کشورهای اروپادست خواهند یافت چه همه ریاستها و سلطنت‌های اروپا فرسوده و پیر شده‌اند و پادشاه روسیه که مانند سر در برابر پیکر آنها بسوی پیشرفت میرود و تربیت و سامان و سازمان آنها به همه ریاستها و پادشاهیها برتری دارد ما نخست این پادشاهی را چون چشمه‌ای یافتیم و من با اندیشه خوبشتن این کشتی را بکرانه رساندم یعنی این چشمه را بزرگتر کردم و دریائی از آن ساختم و میدانم که جانشینان من با رأی بلند خود آنرا گشاده‌تر خواهند کرد و اقیانوسی خواهد شد بدین سبب این سخنان را برای راهنمایی و سفارش بایشان مینویسم که دستور خود سازند .

نخست آنکه دولت روسیه باید همیشه وسائل جنگ را آماده داشته باشد و این وسیله پیش رفت کارهای این کشور خواهد بود .

دوم آنکه تا میتوانند هنگام جنگ باید افسران ورزیده از کشورهای دیگر اروپا بکار گمارند و از آنها بهره‌مند شوند و هنگام صلح نیز باید از وجود دانشمندان و هنرمندان بهره برگیرند .

سوم آنکه هنگام جنگ در میان کشورهای اروپا و کشورهای دیگر چنانچه موقع مناسب باشد باید بایکی از آندو طرف همدست شد مخصوصاً در جنگهاییکه با آلمان در میگیرد زیرا که این کشور پیوسته بکشور ماست .

چهارم آنکه باید در لهستان وسایل جنگی آماده کرد و اشراف و بزرگان آن سرزمین را رشوه داد و در عقایدشان رخنه کرد و در مسکو بهرگونه که ممکن باشد باید لشکریان بلهستان فرستاد و اگر دولتهای دیگر در کار لهستان فساد می کنند باید از خاک لهستان سهمی بآنها داد و کم کم باید با آن شریک هم وارد دشمنی شد و آن قسمت از لهستان را که باو داده اند پس گرفت و همه آن سرزمین را بدست آورد .

پنجم آنکه تا جائیکه ممکن است باید از کشور سوئد را هم گرفت اما باید کاری کرد که پادشاه آن کشور بر ما بتازد تا آنکه برای گرفتن آنجا بهانه ای بدست آید برای این مقصود باید دانمارک را از سوئد جدا کرد یا آنکه در میان حکمرانان این دو کشور دشمنی فراهم ساخت .

هفتم آنکه باید با پادشاهان انگلستان اتحاد و اتفاق داشت و با ایشان در بازرگانی قرارهایی گذاشت زیرا که ایشان برای ساختن کشتیهای خود از ما چوب خواهند خرید و سود بسیار از این راه خواهیم برد و چون با انگلستان رابطه داشته باشیم در ساختن کشتیهای جنگی با ما یاری خواهد کرد .

هشتم آنکه از سوی شمال تا دریای بالتیک را باید تصرف کرد و از سوی جنوب باید کشور را تا دریای سیاه وسعت داد .

نهم آنکه دولت روسیه را وقتی میتوان دولت واقعی گفت که پایتخت خود را به استانبول که کلید گنجهای آسیا و اروپاست برد پس تا میتوان باید کوشید که بشهر استانبول و اطراف آن دست بیندازیم و کسیکه استانبول و اطراف آنرا در دست داشته باشد خداوند همه جهان خواهد بود پس برای رسیدن باین مقصود باید در میان ایران و دولت عثمانی نفاق افکند تا همیشه در میانشان جنگ باشد اگرچه اختلاف مذهب و عقیده که مردم شیعه با مردم سنی دارند از هر لشکر و سلاحی بیشتر کارگر است و برای تأمین مقصود ما

و تسلط روسیه بر آنها بهترین وسیله است با این همه بر شما واجب است همواره به روسیه که میتوانید دوگانگی را در میانشان سختتر کنید و نگذارید با هم هم آهنگ شوند چیزی که بیش از همه مرا دلخوش میکند دو چیز است :

یکی اختلاف عقیده در میان شیعه و سنی و استیلای روحانیون بر ملل مسلمان و اینکه ایشان که مانعند مسلمانان با ملل اروپا درآمیزند تا چشمه‌شان باز شود و در کار خود چاره‌جویی کنند همین بس خواهد بود که بزودی نام آنها از آسیا برافتد و تمدن و فرهنگ عیسوی بدست پادشاهان دولت جوان روسیه سیل‌وار آن کشورها را فراگیرد . چنانچه برتری و استیلای روحانیون ما بود که در این مدت روسیه را در پست‌ترین مرحله نگاه داشت و مانع از پیش رفت و برتری آن شد تا من بهزاران رنج و دشواری این خار را از پیش پای ملت خود برداشتم و دست آنها را از کارهای دولت کوتاه‌کردم تا بنامز و روزه اکتفا کنند گذشته از آن باید چاره جوئیهای فراوان کرد که کشور ایران روز بروز تهی‌دست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند رویهمرفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو بویرانی رود و چنان باید آنرا در حال احتضار نگاهداشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد بتواند بی‌دردسر آنرا از پای درآورد و باندک فشاری کار خود را به پایان رساند اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی ایران را یک باره بی‌جان کرد کشور گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایرانست همینکه نوك بیشتر استیلای روسیه بآن رگ برسد فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشك حاذقی نتوان آنرا بهبود بخشد . آنگاه دولت عثمانی چون شتری مهار کرده در دست پادشاهان روسیه خواهد بود و دم آخر را بر خواهد آورد تا در هنگام لزوم بارکشی کند و پس از آنکه دیگر کاری از آن ساخته نشد باید سرش را از تن جدا کرد زیرا که کشوری بسیار بزرگ و بهترین بازار تجارت است و هرگاه بدانجا دست یافتید هر قدر پول که بوسیله انگلستان بدست می‌آید میتوان مستقیماً از هندوستان فراهم کرد کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است تا میتوانید باین سوی بیابانهای قرقیزستان و خپوه و بخارا پیش بروید تا بمقصود نزدیکتر شوید اما تأمل و تأنی را نباید از دست داد و باید از شتاب کاری خودداری کرد باید بادولت اتریش همدست شد و دولت عثمانی را از اروپا بیرون کرد اما نه چنانکه اتریش بهره‌مند شود . و

این دو راه دارد نخست آنکه باید اتریش را جای دیگر سرگرم کرد و دیگر آنکه باید از خاک عثمانی آن نواحی را به اتریش داد که پس از چندی بتوانید آنرا هم بگیریید .

دهم آنکه باید با کشورهای یونان در صلح بود تا هنگام جنگ بتوانید از آن یاری بخواهید .

یازدهم آنکه پس از گرفتن سوئد و کشور عثمانی و ایران و لهستان باید با اتریش و فرانسه اتحاد کرد و اگر هر یک از این دو دولت دوستی و اتحاد ما را پذیرفت می توان کشورهای دیگر را از پا درآورد و پس از آن باید بر اتریش هم مسلط شد .

دوازدهم آنکه اگر این دو دولت با هم اختلاف پیدا نکنند باید چاره ای جست که در میان شان دوگانگی بیفتد و بدین گونه رفته رفته یکی از پا درخواهد آمد و آنگاه میتوان بر آن دست یافت و بی مانع بر همه اروپا حکمرانی کرد و بدینوسیله میتوانید همه این نواحی را دست نشانده خود بکنید ،

جنگ نادر با عثمانیها

پس از شکست اشرف افغان

وقتی که نادر بر افغانه فائق آمد با استقبال شایانی وارد اصفهان شد مردم زجر کشیده اصفهان از شکست دشمن خونخوار یعنی افغانها و ورود نادر و سپاهیانش به اصفهان بسیار مسرور گشتند .

نادر پس از ورود طهماسب میرزا با اصفهان از او خواست سفیری به عثمانی اعزام دارد تا بمنظور واگذاری ایالات متصرفی بایران بادولت عثمانی مذاکره کند طهماسب میرزا نامه ای در این باره توسط رضا قلی خان شاملو بدربار عثمانی فرستاد در این زمان ابراهیم پاشا که فردی صلح دوست بود در عثمانی حکمرانی داشت و سفیر ایرانرا بگرمی پذیرفت و توسط او پیغامی بدربار ایران فرستاد و در آن پیغام متذکر شد دولت عثمانی حاضر است تمام ایالات متصرفی را بایران واگذارد به شرط آنکه مخارجی را که دولت عثمانی در این باره متحمل شده وسیله دولت ایران پرداخته شود .

ولی هنوز رضاقلیخان بدربار ایران نرسیده و پیشنهادهای حکومت عثمانی برای دولت ایران نا معلوم بود که نادر دستور حرکت سپاه را صادر



« نادر شاه افشار »

کرد و در نزدیکی نهاوند با عثمانیها به نبرد پرداخت و آن خطه را از وجود آنها پاک ساخت سپس ملایروهمدانرا متصرف شده پس از ورود بکرمانشاهان و جنگ سختی با عثمانیها در میاندوآب آنانرا بطرف تبریز فراری داد سپاهیان ایران در بیرون شهر تبریز با دشمن بجنگ پرداختند و چنان شکست سختی بسپاهیان مصطفی پاشا وارد آوردند که دیگر نتوانستند پایداری کنند و ناچار باقیمانده آنان به ارزته الروم متواری گشتند .

شکست طهماسب میرزا

از لشکریان عثمانی و جنگ نادر با آنان

پس از آنکه نادر آذربایجان را از لشکریان عثمانی بازستاند درهرات بسرکوبی افغانان پرداخت درچنین موقعی طهماسب میرزا باعدهای از بزرگان و درباریان بطرف تبریز رهسپار شد سرانجام با گروهی از سپاهیان آذربایجانی و عراقی به ایروان لشکر کشید و در سال ۱۱۴۳ در نزدیکی ایروان در مقابل سپاهیان دشمن بصف آرائی پرداخت . طهماسب میرزا از مدتها پیش بفکر این نقشه بود و پس از تاجگذاری برای مستحکم ساختن موقعیت خود در صدد استرداد شهرهای قفقازیه از روسیه و عثمانی برآمد زیرا عثمانیها و روسها همچنان چند شهر آباد و پر جمعیت ایرانرا در تصرف داشتند .

ماحصل در جنگی که بین شاه طهماسب با عثمانیها در گیر شد چون او به پیروزی ایرانیان امید فراوان داشت و سرداران و سر بازان با روحیه ای قوی در این جنگ با او هم عهد بودند پیش بینی شاه طهماسب در ابتداء به وقوع پیوست و لشکریان ایران سپاهیان علی پاشا را درهم کوبیدند و صفوف آنها را درهم شکستند و پس از متواری ساختن لشکریان عثمانی خود علی پاشا را تا نزدیکی ایروان تعقیب کردند و پس از قبضه کردن نخجوان عازم ایروان گشتند و در اینجا مدافعین ترك دلیرانه از قلعه ها دفاع کرده تلفاتی سنگین بسپاه شاه طهماسب وارد آوردند بدین ترتیب روز بروز میدان نبرد به ایرانیان سخت تر میشد و کار شاه طهماسب بوخامت میگرائید چون دیگر روز نه امیدی باقی نبود ناچار ایروان را رها کرده خود را به تبریز رساند .

چون خبر شکست سپاهیان ایران به عثمانی رسید دستور دادند که احمد پاشا از بغداد بسوی ایران حرکت کند وی با سپاهیان بسمت ایران حرکت

کرد و شهر کرمانشاه را در محاصره گرفت بدین ترتیب شاه طهماسب گرفتار دو سپاه قوی بفرماندهی علی پاشا و احمد پاشا گردید و بسوی زنجان رهسپار گشت در چنین موقعی محمدخان بیکلربیگی با سپاهیانش به شاه طهماسب پیوست سپاهیان ایران در مقابل عثمانیها بصف آرائی پرداختند . ابتداء حمله از طرف ایرانیان شروع شد و تلفاتی بسپاهیان ترك وارد آمد ولی سرانجام پیاده نظام عثمانی بتعقیب سواره نظام ایران پرداخت و موقعیت سپاه ایرانرا متزلزل ساخت چنانچه در جهانگشای نادری آمده ده هزار سپاه ایران بقتل رسیدند و شکست قطعی نصیب آنها گشت و در نتیجه شهرهای نخجوان و ایروان و گنجه و تفلیس و قسمتی از گرجستان و شیروان و داغستان به عثمانیها واگذار شد و شاه طهماسب با اندوهی فروان و وضعی پریشان باصفهان آمد و جز سر شکستگی چیزی دیگر بار مغآن نیآورد .

نادر از شکست و رسوائی او در غضب رفت و نامه‌ای بدربار فرستاد و چنین قرار دادی را ننگی بزرگ دانست و همه را از قبول چنین پیش‌نهادی بر حذر داشت و گفت هیچوقت با چنین قراردادی که روح هر ایرانی وطن پرستی را جریحه دار میسازد موافقت نخواهم کرد و بازورشمیر شهرهای متصرف شده را بازخواهم ستاند سپس با احمد پاشا پیغام فرستاد که اگر در استرداد شهرهای قفقازیه کوتاهی کند بغداد را محاصره خواهد کرد و عواقب و خیمی برای آنها بیار خواهد آمد روسها که همیشه و در هر وقت چشم طمع بر نقاط زرخیز قفقاز دوخته بودند در نظر داشتند از نفوذ عثمانیها در گرجستان و دیگر شهرهای قفقازیه بکاهند و چون چنین سردار دلیر و توانائی در ایران ظهور کرده بود سعی داشتند بهرنحوی که ممکن است از وجود او در کوتاهی دست عثمانیها از بلاد قفقاز استفاده برند لذا همیشه نادر را تشویق بچنگ با عثمانیها میکردند و همه گونه وعده مساعدت میدادند و او را بگرفتن انتقام تحریک میکردند و بهمین منظور شاهزاده گولیتین رانزد نادر فرستادند و از اوتقاضای عهد و پیمان میان دو کشور ، جهت سرکوبی دولت عثمانی داشتند .

نادر شاه با نبوغ ذاتی که داشت و دولت سالوس روسیه را خوب شناخته بود بطور صریح گفت ما خود توانایی دفع دشمن را داریم و بکمک هیچ کشور دیگری احتیاج نداریم « جاپمس انگلیسی ، درباره نیرومندی و مفهوم واقعی

سربازی نادر شاه مینویسد برای پی بردن با اندازه نیرومندیش همین بس که بسیار دیده شده در هوای سرد و یخبندان زمستان در بیابان روی زمین زین اسب را زیر سر خود گذارده و خوابیده است .

نادر که همیشه به نیروی خود و سپاهیانش متکی بود و به وعده‌های دشمنان بظاهر دوست توجهی نداشت به عثمانیها که از استراد شهرهای متصرفی خود داری میکردند اعلان جنگ داد و بغداد را در محاصره گرفت در این جنگ - توپال پاشا فرمانده عثمانی فاتح گردید نادر برای مدتی بتجهیز سپاه پرداخت و دربار دوم برای جبران شکست اول با عثمانیها به نبرد پرداخت در این نبرد توپال پاشا مغلوب و مقتول گردید و چون این قسمت از بحث ما بیرون است از ذکر آن خودداری میشود برای مطالعه آن بکتاب نادر فاتح دهلی رجوع شود .

محاصره شهرهای ایران و گنجه توسط نادر

پس از واگذاری قسمتی از خاک ایران توسط طهماسب میرزا بعثمانیها با وجودیکه جمیع بزرگان و درباریان به نادر پیشنهاد کردند پس از خلع طهماسب پادشاهی را قبول کند او از قبول چنین پیشنهادی امتناع ورزید و فرزند هشت ماهه طهماسب را به پادشاهی انتخاب کرد و خود برتق و فتق امور پرداخت. سپس با سپاهی کلان عزم گرجستان کرد و پس از گذشتن از رود ارس در شهر تفلیس اردوزد عبدالله پاشا نیز با سپاهانی بی شمار به آنسور هسپار شد و پس از صف آرائی در مقابل سپاه ایران آماده کارزار شد جنگ با تعرض طرفین شروع گردید نادر با همت بزرگی در اندک مدتی گنجه و ایرانرا متصرف شد عبدالله پاشا در صحرای بغاوند با نادر بجداال پرداخت سوار نظام عثمانی باشست هزار سپاهی در قلب لشکریان نادر به تاخت و تاز مشغول بود پنجاه هزار پیاده نظام آنها سپاهیان ایران را دور زدند نادر که بکمی سپاه خود واقف بود جهت چاره اندیشی لشکریان را جمع آوری کرد و با آنها بمشورت پرداخت و چنین گفت اگر در این جنگ سستی نشان دهید همه نابود خواهید شد گرداگرد شمارادشمن محاصره کرده اگر رادمردی را از دست دهید و تشنت و پراکنندگی بین خود بوجود آورید احدی از شما باقی نخواهد ماند دشمن از چهار طرف راه را بسته است دسته عظیمی در ایران نشسته اند و دسته‌ای دیگر در آنطرف

اردو زده اند اگر با چابکی بر آنها ننازیم و استحکاماتشان را از جای نکنیم بدون شبهه در دام آنها اسیریم دسته‌های عظیم از پیاده نظام و سوار نظام آنها در زنگی جای اردو زده اند چاره این کار هم آسان است بشرط آنکه حمله بقدری سریع باشد که آنها را مجال تدارک نباشد این سخنان چنان در لشکریان نادر اثر کرد که همه را آماده جانبازی نمود و دریافتند اگر فداکاری نکنند بنا بودی خود کمک کرده اند .

سپاهیان نادر بارشادت و شجاعت تمام جنگ خونینی آغاز کردند و تا ارزته‌الروم بمقیب عثمانیها پرداخته سپس بطرف ایروان رهسپار شدند و در مراد تپه در مقابل دشمن بصف آرائی پرداختند در این جنگ نیز سرانجام آشفتنگی عجیبی بین سپاهیان عثمانی بوجود آمد و جمع زیادی از آنها بخاک هلاکت افتادند و خود عبدالله پاشا نیز بقتل رسید باقیمانده دست از جنگ کشیده تسلیم گشتند بدین ترتیب شهرهای تفریس و گنجه که عثمانیها عمده قوای خویش را برای حفاظت آنجا گماشته بودند بدست سزاهیان ایران افتاد و قوای آنها پراکنده شد و تلفات جانی بسیار دیدند چه ایرانیان در هنگام فرار نیز بر آنان تاختند و تلفاتی فراوان بر آنان وارد ساختند .

درباره این جنگ در جهانگشای نادری تالیف میرزا مهدی استرآبادی آمده است . « لهدا حکام آستارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایر چیان چلو ظرفر پیشه به تنبه ایشان معین گشته آن گروه را که در بیغوله‌های جنگل و کریوهای کوه متحصن و اختفا اختیار کرده بودند بوجه بلیغ گوشمال دادند . »

عامل اصلی این ماجراها پاشایان عثمانی بودند که هر وقت مجال میافتند سپاهیان عثمانی را به طقیان علیه دربار ایران برمی‌انگیختند و عشایر و کوه نشینان ایران را نیز می‌شوراندند آنها نیز از برافروختن آتش جنگ و خونریزی دریغ نداشتند برای نشان دادن نمونه‌ای از آن درنده خوئیها همین اندازه بس موقعیکه سپاهیان ایران برای درهم کوبیدن قلعه‌های مستحکم آنجا به سنگر بندی مشغول بودند سپاهیان دو طرف بارها بجان هم افتاده و با کارد و حنجر شکه‌های یکدیگر را پاره میکردند در این جدالهای هیجان آور زره‌ای ترحم وجود نداشت بناگاه جمعی از مخفی گاهها بیرون آمده به مستحفظین سنگرها حمله ور میگشتند و تا میتوانستند از آنها میکشتند و باشمشیرهای کشیده سرهای آنها را انداخته و

تنهای بی‌سر را رویهم در می‌غلطاند و مناظر رقتبار و تاسف‌انگیزی به وجود می‌آوردند و هر چه مستحفظین در ایستادگی و پایداری مصمم‌تر می‌گشتند آنها بر ستمگری و خونریزی خود می‌افزودند و دیوانه‌وار خون یکدیگر را میریختند بارها سوار نظام به حمایت پیاده نظام که در حال جدال بودند پرداخته با ضرب سر نیزه سینه پیاده نظام یکدیگر را می‌دریدند و خاک و خون را بهم آمیخته نمشهارا در زیر پای ستوران قطعه قطعه می‌گرداندند این بود نمونه‌ای از صحنه‌های جدال ایران و عثمانی در آن زمان، بهر حال نادر پس از کوتاه کردن دست عثمانیها از بلاد قفقازیه بدولت روسیه اخطار کرد یا سپاهیان خود را از قفقازیه بازخواند و شهرهای بادکوبه و دربند و ایروانرا تخلیه کند یا آماده نبرد گردد روسها از یکطرف از قدرت و نفوذ نادر هراسناک بودند و از طرف دیگر نمیتوانستند از شهرهای قفقازیه دست بردارند لذا تکلیف خود را نمیدانستند و جواب صریح نمیدادند نادر آماده تجهیز سپاه گشت تا با نسو در حرکت آید روسها متوحش شده بمجمله هر چه تمام‌تر سفیر ایرانرا که نادر نزد آنها اعزام داشته بود خواستند که به نزد نادر بازگردد و موافقت روسیه را باخواست نادر اعلام نماید .

در این ایام که نادر در خراسان بسر میبرد سفیروی در آنجا به حضورش باریافت و خبر داد که دولت روسیه آستارا و گیلان را پس داده ولی دربند و دیگر شهرهای شمالی رود کر را پس نداده اند .

تجاوزات روسیه در زمان قاجار

پس از نادر بیشتر بعلت آشفتگی‌های داخلی روسیه این کشور نتوانست مطامع خود را در ایران دنبال کند پس از اینکه جنگ و ستیز بین ایل قاجار و خوانین زند به انتها درجه رسید تجاوزات و تعرضات مجدد آنان بقفقازیه شروع شد هنگامیکه آقا محمد خان جهت استیلای کامل خود در خراسان و درهم کوبیدن بساط ازبکان بتدارک سپاه مشغول بود کاترین دوم سپاهیان در اطراف ایروان مستقر ساخت و مقر سپاهان خود را بفرماندهی گودریج در تفلیس قرار داد و جهت پادشاهی برادر آقا محمد خان که بدربار روسیه متوسل شده بود بسیار کوشید در این موقع والرین زوبوف و گودریج در حدود صد و سی هزار سپاهی در اختیار داشتند و تمامی سواحل بحر خزر را نیز محاصره کرده بودند و پی در پی موفقیت‌های خود را بدربار روسیه مخاברה کرده

و باصلاح دید آنها بکار ادامه میدادند و مهمات و آلات جنگ را از دولت تزاری دریافت میداشتند والرین زوبوف پس از مستحکم ساختن وضع سپاه و فراهم آوردن مقدمات کار بدستور روسها از شیروان وارد دشت مغان شد و از رود ارس گذشت و آذربایجان و سواحل گیلان را در معرض تهدید قرار داد دسته‌ای دیگر از سپاهیان روس به لنکران روی آورده و از طرف دربارشت را تهدید میکردند و چون حکام آن نواحی آقا محمدخان را از خود دور دیدند اطاعت قوای روسیه را پذیرفتند عده‌ای هم که چنین وضع را مشاهده کردند بدربار ایران آمدند و تقاضای دفع دشمن داشتند آقا محمدخان با سرعت عجیبی به آذربایجان شتافت و برای مقابله با روسها خود را بکنار رود ارس رساند با وجودیکه کشتیها کم و لشکریان بسیار بودند توقف را جایز نشمرد دستور داد برآب زده از رود بگذرند چون اجرا نکردن دستور آقا محمدخان بقیمت جان سر بازان تمام میشد همه برآب زده جمعی غرق گشتند و جمعی از خستگی در وسط آب ماندند عده‌ای هم بهر مکافات و سختی بود از آب گذشته بدون درنگ خود را بدشمن رساندند آقا محمد خان پس از تصرف ایروان و شوش تفلیس را محاصره کرد و با جنگ خونینی هراکلیوس را در تفلیس شکست داد روسها که چنین انتظاری را نداشتند با وضع درهم و برهمی متفرق گشته و فراری شدند آقا محمد خان پس از ورود بگرجستان فرمان قتل و غارت صادر کرد و با جنایات و خراب کردن کلیساها و تقسیم کردن پسران و دختران بین سر بازان آنچنان خشم گرجیها را برانگیخت که دیگر آنها حاضر به اطاعت از دربار ایران نشدند سعید نفیسی مینویسد آقا محمدخان در آخرین مرحله جنگ ۷۰ تن از سران لشکر گرجیان را گشت و سرانجام وارد شهر تفلیس شد و فرمان کشتار و غارت داد و این بیدادگری بجائی رسید که مورخان ایرانی نوشته‌اند پانزده هزار زن و دختر و مرد و پسر را اسیر کردند و کشیشان را دست بسته برود در انداخته و کلیساهای آنها را سوختند و خانه‌های مردم را ویران کردند و هرچه در شهر بود بظارت بردند و باز مینویسند فتحعلیشاه در ۳۷ سال و اندی سلطنت خود همیشه گرفتار حوادث داخلی و خارجی طاقت فرسائی بود دشوار تر از همه نگاهداری ایالات سرحد شمال غربی ایران در قفقاز بود زیرا که کشتار بسیار جانکزای

عمش در جنگ گرجیان همه نصاری آنسوی رود ارس را از ایران خشمگین و هراسان کرده بود .

خلاصه مسبب تمام بدبختیها و شکستها رفتار ضالمانه و کاملاً جاهلانه آقا محمد خان بود مردم ایران که تازه طعم آزادی و عدالت کریمخان زند را چشیده بودند دچار غضب و ظلم و ستم آقا محمد خان گشتند آیا چه باعث شد اعراب در زمان ساسانیان بر ایرانیان نیرومند آنزمان پیروز گردند ساسانیان بخیال خود به ترویج مذهبهای مختلف پرداخته و فرقه‌ها مذهبی گوناگون را بجان هم انداختند و اختلافات عجیبی در همین مدت بوجود آوردند که نتیجتاً ظلم و جنایت آنها ریشه حیات ملت را سوزاند و در آنزمان که ندای مساوات در جزیرت‌العرب بلند بود و هر خوابی را متوجه آن ندای آسمانی میساخت ایرانیان در زیر چنگال ظلم و ستم حکام وقت دست و پا میزدند و از مظالم آنها به تنگ آمده رنج میبردند بدین ترتیب پیش از حمله اعراب مردم ایران از حکام ظالم و بی رحم ساسانی بیزار بوده عدالت و مساوات را جستجو میکردند و روز بروز نسبت به حکام ستمگر خشمگین تر میشدند و بر تنفر و بغضشان افزوده میکردید ولی پادشاهان ساسانی و عمال غارتگر آنها همچنان در لگدمال کردن آزادی تاخت و تاز میکردند بدون آنکه بمواقب و خیم آن توجهی داشته باشند و اینقدر این برنامه را ادامه دادند تا زمان یزدگرد سوم فاتحه ساسانیان خوانده شد و مملکت ایران در محاصره اعراب قرار گرفت بهر حال بر اثر ظلم و جنایت و کشتارهای بیرحمانه مقدمه جنگ و خونریزی در زمان سلطنت آقا محمدخان شروع و در زمان فتحلیشاه بمرحله نهایی رسید پس از قتل آقا محمدخان در سال ۱۲۱۲ که فتحلیشاه به پادشاهی رسید پدر الکساندر پاول - پراطور روسیه گرگین فرمانروای گرجستان را دست نشانده خود ساخت و این ایالت را ضمیمه روسیه گرداند الکساندر پس از پدر سیسیانف را حاکم گرجستان کرد در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران آمده است فتحلیشاه در آغاز سلطنت خود گرفتار جنگها و شورشهای داخلی شد و بمحض اینکه از آنها فراغت یافت بجنگ با روسیه گرفتار شد و در سال اول جنگ یعنی در سال ۱۲۱۹ چندین شکست فاحش پی‌در پی خورد انگلیسها که بدین گونه استیصال وی را دیدند در صدد شدند بوعده یاری او را بخود جلب کنند و فتحلیشاه هم چاره دفع خطر

روسیه را د راتحاد با انگلستان میدانست اما انگلیسها تکلیف شاق میکردند و میخواستند در برابر یاری که بایران خواهند کرد دربار ایران جزیره خارک و بندر بوشهر را بانگلستان واگذارند. بهر حال دولت انگلستان برای نیل بمقاصد سیاسی و ایجاد تسهیلات تجارتي و آشنا شدن به اوضاع ایران معاهدهای با دولت ایران منعقد کرد و با درباریان بنای مهر و محبت گذاشت دولت انگلستان مدتی از تجاوز روسها جلوگیری بعمل آورد و توطئه های آنها را نقشه بر آب ساخت و با وجود مقاومتهای شدید متجاوزین را تارومار گرداند و برای اعاده آرامش بتلاش بر خاست دولت تزاری روسیه برای چاره جوئی ابتداء بادولت انگلستان از در دوستی درآمد سپس باسازش و موافقت آنها سواحل بحر خزر را مورد تجاوز قرار داد انگلیسها نه تنها به معاهدات خود عمل نکردند بلکه دست روسیه را در تجاوز به ایران باز گذاشتند .

عهد شکنیهای انگلستان باعث شد دولت روسیه بمنوان برقرار کردن تأسیسات تجارتي مشغول بست نفوذ خود برای تصرف شهرهای شمالی شود بدین ترتیب انگلیسها بخاطر توسعه نفوذ خود در ایران وعدم مزاحمت خود از طرف روسیه در مورد نفوذ در هندوستان دست روسها را در شمال باز گذاشتند .

در همین ایام پس از مرگ هراکلیوس در سال ۱۲۱۳ گرگین پسر او باحمایت دولت روسیه حکومت گرجستانرا در دست گرفت برادر گرگین برای بدست آوردن حکومت آنجا بدربار ایران آمده از فتحعلیشاه استمداد طلبید گرگین برای مستحکم ساختن موقعیت خود و بمنظور اینکه ازحمایت روسها برخوردار باشد با عقد قراردادی خود را تحت الحمايه دولت روسیه قرارداد و از اطاعت پادشاه ایران سر باز زد و دولت روسیه را برای دخالت و حکمرانی در گرجستان صالح قلمداد نمود .

در چنین اوضاع و احوالی دولت روسیه سبسیانف را مأمور حمله به تفلیس کرد بدین ترتیب از سال ۱۸۰۲ میلادی گرجستان میدان تاخت و تاز روسیه قرار گرفت و وطن پرستان آنجا یکی پس دیگری با فجیع ترین وضعی بقتل رسیدند روسهای تزاری برای تصرف شهرهای قفقازیه و پیش رفت مقاصد پلید خود قتل و جنایت را پیشه خود ساختند و برای رسیدن به مقصود خویش نابودی آزادیخواهان و وطن پرستانرا لازم دیده و بر هر چیز ترجیح میدادند سردار

روس سیسیانف به محض فوت گرکین شخصی را برای آوردن زن گرکین که سخت باو دل بسته بود فرستاد و همه وسایل را برای ورود او بگرستان فراهم آورد آن زن پاکدامن بهیچ وجه حاضر بر رفتن نبود لذا مورد تهدید فرستاده سیسیانف قرار گرفت و برای دفاع از حیثیت و آبروی خود با تهور عجیبی با کارد سینه فرستاده سیسیانف را درید و او را بقتل رساند و به نقل عبدالرزاق بیگ در مآثر سلطانیه سیسیانف بعداً زن مزبور را دستگیر کرد و با چند تن از فرزنداناش با سیری برد .

جنایات روسیه تزاری همه را بر آن داشت که چگونه می توان جواب گوی آیندگان باشیم که مشتی درندگان وحشی اموال و ناموس و شرافت مارا غارت کردند چگونه میتوان زیر بار ننگ رویم که زنان و فرزندان ما از ترس تجاوز این جنایتکاران جرأت بیرون آمدن از خانه های خود ندارند چگونه می توان خانواده خود را طعمه حوادث سازیم و موقعیت میهن را بخطر انداخته انتظار خوشبختی داشته باشیم چگونه میتوان کشور را پایگاه تجاوز و استعمار گران دیده دم در نیاورده سکوت اختیار کنیم . با چنین اوضاعی ملت و کشور ایران چون از طرف تزار روسیه در خطر حتمی قرار گرفته بود در راه آزادی و حفظ استقلال مملکت با دشمن به مبارزه برخاست و با سرسختی تمام بچنگ مبادرت ورزید .

دلاوریهای جواد خان زیاد اوغلی

سیسیانف از مرکز سپاهیان روس در تفلیس در سال ۱۲۱۸ بطرف گنجه حرکت کرد حاکم گنجه مردی بسیار شجاع و وطن پرست بود که در موقع حمله روسها سر بازان و مدافعین شهر را مخاطب قرار داده چنین گفت در این لحظات حساس که کشور عزیز ما ایران احتیاج به پیکار دارد اگر پیکار نکنیم در پیش وجدان مسئولیم در این موقع خطرناک و وخیم که دشمن منتظر بدست آوردن فرصت برای حمله وحشیانه بشهرهای دیگر می باشد دور از انصاف و وطن پرستی و مایه ذلت و سرشکستگی است که سستی بخود راه دهیم .

این مرد شجاع با برانگیختن سپاهیان خود چنان مردانه در مقابل سیسیانف دفاع کرد که با همان عده قلیل ، سپاه با عظمت روسیه را عاجز گرداند و با دلاوریهای خود عده کثیری از سپاهیان دشمن را بهلاکت رساند سیسیانف

چون وضع را وخیم دید بر آن شده آرامنه گنجه و بهضی سرداران محلی را با خود همراه سازد عده‌ای از سرداران خائن نیز بآنها پیوسته بکار شکنی پرداختند .

جواد خان که وضع را وخیم میدید از عباس میرزا کمک خواست سردار روس هم از يك طرف با رسیدن كمك و دستياری آرامنه حمله سختی را آغاز میکند جواد خان تاب مقاومت نیاورده شکست میخورد روسها بقتل و غارت و چپاول شهر گنجه میپردازند و با حمله بیرحمانه بمردم بی پناه و نابودی زنان و اطفال بیگناه خاطرهای فجیع و ننگین منول را در اذهان مردم زنده کردند چون جواد خان حاکم گنجه در زدو خورد های قبلی تلفات زیادی بروسها وارد آورده وعده زیادی رامقتول ساخته بود سردار روس برای فرونشاندن خشم خود تمام فرزندان او را بقتل رساند سپس بطرز فجیعی خودش را مقتول ساخت در مآثر سلطانیه آمده است سرانجام بواسطه مخالفتی که در میان وی (جواد خان) و مصیب بيك الدنیلو از فرماندهان لشکریان ایران رخ داد و در نتیجه ارمنیان گنجه خیانت کردند و تسلیم روسها شدند با مداد غره شوال آنسال روسها به قلعه هجوم آوردند و پس از سه ساعت جنگ جواد خان با یکی از پسرانش کشته شدند و شهر بتصرف سربازان روس درآمد .

این صحنه تأسف آور قتل جوادخان و فرزندان او در آن زمان به فتحعلیشاه که در شهر خراسان مشغول نبرد و سرکوبی دشمنان بود رسید اما در صدد چاره جوئی بر نیامد .

تهدید مسلمانان و قیام مردم توسط روحانیون

پس از این واقعه و انتشار جنایات قوای روس در گنجه ملت غیور ایران خود را برای مساعدت به سپاهیان آماده کردند علمای مذهبی عامل مهم تشویق مردم در رفع دشمن بودند و با اعلان جهاد مردم مسلمان این مملکت را آماده ساختند تا هر دسته در تحت فرمان سردری دلیر و جنگجو برای نجات از این مهلکه عظیم و مخوف بتعلیم فنون جنگی مشغول شوند اینک روحانیون آن زمان باعث شدند تمام ایلات و طوایف و بیشتر شاهزادگان که روح سرکشی داشتند و حاضر به اطاعت او امر نایب السلطنه ایران عباس میرزا نبودند وارد صفوف لشکریان ایران گردند در این زمان که مقدمات يك جنگ بزرگ فراهم

شده بود سیسیانف حاکم ایروان را تشویق نموده در موقع حمله قوای روس به ایروان او در تصرف آنجا با قوای روس همکاری کند سردار روسیه پس از تصرف گنجه و قتل عام آنجا عازم ایروان شد و مقدمه جنگ با تعرض و حمله ناگهانی روسها بقلعه اوج کلیسا شروع گردید .

وعاظ بر طبق دستور علمای بزرگ با نطقهای مهیجی عموم مردم را بر ضد دشمن دعوت میکردند و سخنان آنان باعث شد عموم مرز داران و مردم عادی در این لحظات حساس به پشتیبانی از سرداران سپاه ایران قیام کردند و با سپاهیان منظم دسته دسته رهسپار ایروان شدند . عباس میرزا مهدیقلی خان قاجار را که به دلیری و شجاعت موصوف بود مامور سرکوبی محمد خان حاکم خیانت پیشه ایروان نمود محمد خان در عالم دوستی به نایب السلطنه خیانت کرده با سردارن روس ساخته بود مهدیقلی خان با شه هزار سپاهی پس از انجام ماموریت خود در قارص بجلو سپاه عظیم روس شتافت و بایلات ایرانی که بر اثر تعرض روسها خانه و زندگی خود را از دست داده بودند کمک کرد مهدیقلی خان در همین راه با يك سپاه سی هزار نفری دشمن روبرو گردید و بایک تاکتیک ماهرانه جنگی برای فریب دشمن سپاهیان خود را بدو قسمت کرد خود با دسته‌ای مشغول جنگ با دشمن شد و بدسته دیگر فرمان داد بایروان شتافته نظم و آرامش را برقرار سازند این صحنه جنگ بسیار مهیج بود سردار ایران با تعداد اندک آنچنان مردانگی از خود نشان داد که باعث ترس و وحشت آن سپاه با عظمت گردید و با فداکاری بسیار از پیشرفت آنها جلوگیری بعمل آورد مهدیقلی خان بعزت اینکه سپاهیان بسیار اندک بود سرانجام در مقابل سپاه با عظمت روسیه بسرداری سیسیانف تاب مقاومت نیاورده پس از شکست صحنه نبرد را ترك کرد قوای نا چیز او معدوم و مضمهل گردید سربازان فداکار ایران برای دفاع از آب و خاک خویش در خاک و خون درغلطیدند .

سیسیانف به تعقیب بقیه سپاهیان شکست خورده ایران پرداخت ولی با قوای امدادی عباس میرزا در محل اجمازین روبرو شد جنگ سخت و خونینی بوقوع پیوست سپاهیان ایران با فداکاری و از جان گذشتگی بسیار جنگیدند و سپاه با آن عظمت را متزلزل ساختند سردار ایران عباس میرزا فرصت را غنیمت شمرده آنچنان ضربه مهلکی بر دشمن وارد آورد که باعث تعجب و شگفتی دشمن گردید تعجب آنها بیشتر از آنجهت بود که چگونه سربازان با این تعداد اندک و این همه نواقص جنگی توانستند آن نیروی با عظمت را

شکست داده تار و مار گردانند و تجهیزات مهم آنها را درهم ریزند و پس از چند روز نبرد جنگ را به نفع ایرانیان خاتمه دهند .

در چنین اوضاعی سیسیانف دستور حمله بکلیساهای ارمنی را میدهد روسها با توپهای سنگین تمام استحکامات و دژها را هدف قرار دادند و مردم بی پناه را بخاک و خون کشیدند و با غرش توپها لرزه بر اندام مردم افکندند و آخر لا امر با همه فداکارها پس از جنگی خونین ایرانیان شکست خوردند روسها پس از تصرف شهر ایروان بقتل و غارت پرداختند و عموم مدافعین را فراری دادند اما علینقی خان شاهسون بخوبی دفاع میکرد و با سپاهیان اندک در مقابل دشمن ایستادگی مینمود عباس میرزا سپاهیان پراکنده را جمع آوری کرده با قوای امدادی که رسیده بود در حدود صد هزار لشکر آراسته و باروسها بچنگک پرداخت قسمتی از سپاهیان روسی کشته شدند و قسمتی هم بر اثر شیوع بیماری و نرسیدن آذوقه کافی تلف گردیدند و بقیه هم راه فرار پیش گرفتند .

در سال ۱۸۵۵ روسها از رودزنگی مجدداً وارد ایروان شدند و شقاوت و قساوت را از حد گذراندند و چون از شکست گذشته خود خشمناک بودند بجان و مال افراد عادی تجاوز کردند فتحعلیشاه هشت هزار سپاهی تحت فرماندهی پیرقلی خان مامور حمله بقلعه قراکلیس کرد سر بازان ایران بادلاوری فراوان شکست فاحشی بروسها وارد آوردند و مهمات جنگی بسیار و چند اراده توپ متصرف شدند .

سازانف با سپاهیان شکست خورده از راه قراکلیس بطرف تفلیس رهسپار شد وعده زیادی از لشکریان وی بعلت نرسیدن آذوقه و شیوع بیماری تلف گردیدند .

سرداران ایران برای يك سره کردن جنگ ایروان سپاهیان خود را جمع آوری کرده برای يك حمله ناگهانی آماده مینمودند و سیسیانف چون از این جریان اطلاع یافت با سی اراده توپ و لشکریانی بسیار متجاوز از سی هزار نفر بجلو عباس میرزا و دیگر سرداران ایران که بیاری علیقلی خان میآمدند شتافتند پس از تلاقی دوسپاه آتش توپخانهی روسها شروع شد وعدهای از ایرانیان را بهلاکت افکند سواران علیقلی خان شاهسون در رسیدند و در یک موقعیت حساس عده بسیاری از روسها را که در چند قدمی قرار داشتند باشلیک گلوله نابود ساختند و پیاده نظام روس را درهم شکستند و در میان آنها بکشتار

پرداختند سیسنايف تاب مقاومت نياورد و لشكريانش در بيا بان پراکنده گشت روسها در مدت سه روزه همچنان در حال جنگ و گريز در انتظار کمک از طرف تزار بودند در اين نبردها خود فتحعليشاه با سپاهيانی بميدان جنگ ميشتابد و شبانه دستور حمله صادر ميکند و مقارنهای دشمن را درهم ميشکند روسها در بن بست عجيبي قرار ميگيرند سپاهيان روس با گروههای امدادی خود از تفليس بحرکت میآيند در بين راه با نيروی عظيم ايران مصادف ميگردند سوار نظام ايران آنها را تعقيب کرده بکلی تار و مار ميسازند عباس ميرزا هم بسرعت بميدان نبرد شتافته و هر يك از فرماندهان لشکر خود را مأمور حمله به قسمتی از سپاه دشمن ميسازد بدین ترتيب هر دسته از سپاهيان در فرمان سرداری دلير و جنگجو قرار گرفت سرداران ایرانی برای نجات مردم ايروان از چنگ دشمن خطاب بسر بازان چنین ميگويند بمنظور استقرار امنيت ورهانيدن مملکت از دست اجانب مردانه بجنگيد تا ایرانی را سر شکسته نسازيد اين ترسوها همانطور يکه در صحنه های نبرد با آن مصادف گشته ايد وقتی با چهره های مردانه شما روبرو شوند مثل گوسفدان گرگ ديده هر يك بفکر پناهگاهی افتاده ديگری را سپر جان خود ميکنند اين سخنان باعث تقويت روحيه سر بازان ایرانی گرديد و با وجود کرسنگی و ناتوانی بر اثر نرسيدن آذوقه کافی و ديگر مصائب و نداشتن لوازم جنگی برای نجات ميهن از شر دشمن مردانه جنگيده رشادت و شهامت بی نظیری از خود بروز دادند روسها که از اين همه شجاعت و بی باکی مات و مبهوت مانده بودند در سایه آتش توپهای خود بعقب نشینی پرداختند سواره نظام ايران در تحت فرماندهی سرداران خود در مقابل آتش توپها جمع کثیری از دشمن را بهلاکت رساندند و آنها را مجبور بعقب نشینی کردند بدین ترتيب تصرف ايروان وسيله قوای روس که امید فراوان به حفظ آن داشتند بر اثر قيام دليرانه مردم ايران بی نتیجه ماند پس از چندی که از اين شکست روسها گذشت سيسنايف مخفيا نه بسر داران خود دستور داد تا شبانه بطرز مخفيا نه نگهبانرا غافلگير کرده باوچ کليس حمله کنند وارمنيان اچميازين را که بروسها وعده کمک داده بودند با خود همراه سازند سردار حسينخان از نقشه سازانف بااطلاع گشت و با مرفتحمليشاه سر راه برسپاهيان سازانف گرفت تا سپاهيان ايران بفرا ماندهی عليقليخان شاهسون و علیخان قاچار رسيدند و روسها راشکست دادند و آذوقه آنها را بتاراج بردند سپس برسپاهيان پيرقليخان

پیوستند و پس از جنگی خونین چهار هزار از روسها را کشتند و اسیر کردند سیمیانف پس از این شکست در سال ۱۲۱۹ با خواری و خفت و تحمل تلفات بی حد به تفلیس مراجعت کرد عباس میرزا پس از این پیروزی خیال داشت حاکم خیانت پیشه ایروان را بسزای خیانتش برساند اما محمدخان حاکم ایروان که از دلاوریهای سپاهیان ایران بحیرت افتاده و وحشت سراپایش را فرا گرفته بود ، میرزا شفیع را که نزد عباس میرزا احترام داشت واسطه قرار داد تا عباس میرزا از خطایش بگذرد و نایب السلطنه هم خیانت و خطاهای او را چشم پوشی کرده محمدخان را میبخشد .

بر اثر این قیام دلیرانه و وطن پرستانه مردم بود که دولت روسیه در مدت چهار سال جنگ نتوانست ایروان را فتح کند با وجودیکه اکثر مسئولین و ارمنیهای خائن از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند و با این عمل خائنانه لکه های ننگی در تاریخ ار خود باقی گذاشتند که بد نامی و آثار آن هرگز محو نخواهد شد .

خیانت ابراهیم خان جوانشیر

یکی دیگر از این جنایتکاران ابراهیم خان جوانشیر است که بدربار روسیه متوسل شد و از اطاعت دربار ایران سر باز زد و از هیچگونه خیانت و کمک بدشمن خودداری نکرد چنانکه ذکر شد حاکم ایروان محمدخان قاجار در صفوف سربازان عباس میرزا درآمد سیمیانف به محض اطلاع از اطاعت محمدخان نسبت به دربار ایران بانیروی تازه نفس امدادی در نیمه شب باردوی عباس میرزا حمله ور گردید این حمله ناگهانی از آن جهت انجام گرفت تا محمد خان را وادار کنند از نظریات فرمانده روس حمایت کند ولی این بار محمدخان باراد مردی و از جان گذشتگی تمام بجنگ پرداخت و از شهر دفاع کرد در اینموقع فتحعلیشاه در چمن سلطانیه بود سپاهیان با فرماندهی اسماعیل بیک دامغانی بایروان فرستاد او هم باتفاق عباس میرزا بکمک محمدخان قاجار شتافت جنگ خونینی بوقوع پیوست تا تاریکی شب ادامه داشت در این جنگ سرانجام موقعیت سپاهیان ایران در مخاطره افتاد عده بسیاری از بین رفتند سیمیانف بدون لحظه ای تأمل بتاخت و تاز خود ادامه میداد و تمام کوشش خود را مصروف قلع و قمع سپاهیان ایران مینمود و تلفات سنگینی بآنها وارد میآورد

مضافاً اینکه تعدادی از سواره نظام ایران که باروسها همدست شده بودند بچپاول پرداختند در نتیجه سپاهیان از هم گسیخته و بی‌نظمی عجیبی حکم فرما شد عده‌ای راه فرار پیش گرفتند جمعی هم بچپاول پرداخته صبحگاهان مجدداً جنگ با ترمز روسها شروع شد عباس میرزا تا در صد تجهیز سپاهیان برآمد سربازان او که بیشترشان هنوز سلاحهای جنگی خود را بر زمین داشتند در مدت خیلی نا بود گشتند و صحنه کارزار بر آنها بسیار تنگ گردید و تلفات سنگینی بسپاهیان ایران وارد آمد هر لحظه بر بخت برگشتگی سپاه افزوده میگشت و موجبات پیشرفت دشمن فراهم میشد روسها قلعه‌های مستحکم ایروان را یکی پس از دیگری متصرف و آنجا را بکلی ویران کرده از میان بردند همه این پیروزیهای دشمن بر اثر خیانت ابراهیم خان بود که نقشه‌های سپاهیان ایران و تعداد نفرات و مهمات جنگی و طرز حمله بنواحی مختلف و تا کتیک جنگی آنها را در اختیار روسها قرار داده بود این واقعه سخت و دردناک باعث شده عباس میرزا باقیمانده سپاه خود را برداشته پس از تلفات زیادی از آن شهر عقب نشینی کند و ایروان را در محاصره سربازان و سرداران روس باقی گذارد.

میرزا ابوالقاسم قائم مقام

و نقش او در پیروزیهای عباس میرزا

قائم مقام فراهانی مردی بود وطن پرست و آشنا بامور زمان که در تنظیم قوای ایران بسیار کوشش کرد و میتوان او را برگزیده‌ترین و مشهورترین رجال آن زمان دانست .

در سال ۱۲۲۰ فتحعلیشاه این مرد بزرگ را جهت رسیدگی بکارهای نایب‌السلطنه باذربایجان فرستاد وی بمحض ورود به شهر تبریز با ایقت و شایستگی که داشت آنچنان مالیاتها را عادلانه و منصفانه وضع کرد که عموم مردم ناراضی تبریز را راضی گرداند سپس سپاهی منظم و مجهز تدارک دید و بیشتر وقت و فکرش را معطوف به تکمیل و بوجود آوردن سپاهی منظم ساخت تا بتوانند در مقابل سپاهیان مجهز و با عظمت روسیه مقاومت کنند اما شاهزادگان که بزرگتر از عباس میرزا بودند و نمیخواستند عباس میرزا با پیروزی در جنگ بر آنان برتری یابد نمیتوانستند قائم مقام را پشتیبان عباس میرزا به بینند لذا به

بدگویی و سعایت از قائم مقام برآمدند و تا اندازه‌ای موجبات بدبینی درباریان و رجال بزرگ و طبقات دیگر را نسبت به وی فراهم ساختند و ذهن شاه را نیز بدبین کردند نایب السلطنه هم با همه حق شناسی که نسبت به قائم مقام اظهار میداشت نگرانی خود را از عملیات او بشاه نوشت و تقاضا کرد او را بتهران بخواهند و مقرول سازند فتح‌المیلشاه نیز او را بخواست و معزول ساخت .

سرتیپ میرحسین یکرنگیان در کتاب زندگی سیاسی قائم مقام مینویسد در سنه ۱۲۴۱ هجری بواسطه اخلال امور آذربایجان دولت مجبور شد این مرد بزرگ را از گوشه انزوا درآورده شئون متناسب نخستین وی را باو اعطا نماید و باز منسوب گشت و اوضاع ملکی آن ایالت رو به بهبود نهاد ولی عمر این منصوبی هم کوتاه بود چون در آخرین سال بواسطه شکستهای کوچک که در مرز بین مرزداران ایران و روس اتفاق افتاد فتح‌المیلشاه بخیال افتادگار خود را بادولت زوسیه یکسره نماید و این غرور برای او از جنگ ارزته الروم روی داده بوده تملق گویان هم این اندیشه ویرا تقویت و او را تشویق میکردند بالاخره برای جلب نظر رؤسای عشایر آذربایجان که نزدیک میدان جنگ بودند شاه با آذربایجان سفر کرد و در تبریز مجلسی نموده سران سپاه و رؤسای عشایر و رجال آگاه و ناآگاه را جمع کرده قصد خود را اظهار نمود و از آنها رأی خواست همه برای دلخوشی شاه از روی بی‌خبری و خودنمایی رأی بجنگ دادند و سخنها لاف و گزاف گفتند تنها کسیکه در آن مجلس ساکت و مخالف جنگ بود قائم مقام بود شاه ملتفت سکوت آن مرد دانا شده احتمال داد مخالف بوده و از او رأی خواست و جواب شنید اهل قلم هستم و سران سپاه بیش از من در اظهار عقیده صلاحیت دارند شاه عذر قائم مقام را نپذیرفت جداً از وی رأی خواست قائم مقام با صراحت لهجه که از خصایص او بود گفت اعلیحضرت چه مبلغ مالیات میگیرند شاه جواب داد شش کرور قائم مقامی گفت روس چه مبلغ مالیات میگیرد شاه گفت میشنوم ششده کرور قائم مقام گفت بقانون حساب کسیکه شش کرور مالیات میگیرد با کسیکه ششده کرور از در جنگ در نماید این اظهار عقیده مخالف میل شاه واقع شد و دشمنان قائم مقام هم فرصت یافته او را بدوستی با روس متهم کرده او را مقرول ساخت .

در بیشتر کتابها نوشته شده است که نایب السلطنه خیلی اصرار داشت قائم مقام همچنان در خدمت خود باقی باشد ولی درباریان مغرض ذهن شاه را متشوش کردند بهر حال مطالب ضد و نقیض در تاریخ زمامداران قاجاریه زیاد

.

.



« آغا محمد خان قاجار »

بچشم میخورد و حقیقت گوئی درباره آن بسیار مشکل است در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره مامصر آمده است نوشتن تاریخ ایران در زمان قاجارها از ضبط همه سوانح تاریخ دشوارتر است زیرا که هنوز نفیها و غرضها درباره این خاندان و کسانی که یارو یاورشان بودند فرونشسته و هنوز بسیاری از صحایف تاریخ گرفتار این دوستیها و دشمنیهای نادرست و ناموجهت «

خیانت ابراهیم خان

چنانچه ذکر شد درچنین موقعی ابراهیم خان یکی از سرداران خائن ایران که در قرا باغ حکومت داشت اطاعت روسها را گردن نهاده اقداماتی برضد دربار ایران بعمل میآورد و با عده‌ای مخفیانه برای پیشرفت مقصود خائنانه خود با دشمن ساخت .

عباس میرزا برای سرکوبی ابراهیم خان رهسپار آنسامان شد و اسماعیل خان دامغانی را با عده‌ای بیشمار جهت مجازات او فرستاد ابراهیم خان که در خود یارای مقاومت ندید از سیسیانف کمک خواست تا برادران مسلمان خود را در شعله‌های جنگ نابود گرداند در نزدیکی پل خدا آفرین سپاهیان اسماعیل خان با سپاهیان روس برخورد نمود تلفات سنگین بسپاهیان روس وارد آمد عباس میرزا پس از این پیروزی انسران روسی را که با ده اراده توپ و سپاهیان بیشمار جهت تصرف قلعه پناه آباد عازم بودند درهم شکست .

و نیروی مجهزی که از تفلیس جهت کمک روسها فرستاده شده بود درهم کوبیده و آن سپاه با عظمت را از پای درآورد و بتعقیب ما بقی سپاه شکست خورده روس پرداخت روسها بارسیدن قوای امدادی شروع بحملات سخت کردند و سپاهیان ایران را بمخاطره انداختند و در مدت یک هفته جنگ تلفات سنگین بر هر دو طرف وارد آمد ولی سرانجام بر اثر لیاقت و کفایت سرداران ازجان گذشته ایران قوای روسیه شکست خورده فرار کردند و کلیه استحکامات آنها بدست ایرانیان افتاده بر اثر تشریک مساعی فرزندان شاه و سایر سرداران قوای روسیه در دشت مغان مجبور بعقب نشینی گردید دربارہ این حادثه در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ذکر شده است روسها سرانجام شکست خوردند و بقبرستانی پناه بردند و در آنجا سنگر بستند و چون خبر بفتح ملیشاه رسید حسینقلی خان قاجار را با افواج دامغانی و چهار توپ بیاری سپاه ایران فرستاد و پس از شش روز جنگ عقبیت ایرانیان بسنگر حمله کردند و بسیاری را کشتند

واسیر کردند و سرهنگ گرگین که سه زخم برداشته بود با چند سرباز گریخت و نیمه شب بقلعه (ترنادت) رفت پیرقلی خان قاجار با عده ای او را دنبال و محاصره کرد و او مهلت خواسته تا سه روز دیگر نزد عباس میرزا برود اما چون باو مهلت داد و دست از محاصره کشید شب سوم فرار کرد و بکنجه رفت و ایرانیان او را دنبال کردند و چندتن از همراهانش را کشتند اما خود بکوه (خمرق) گریخت در این میان خبر رسید که ژنرال تستیسیانف با همه لشکر خود بیاری سرهنگ مزبور از کنجه بیرون آمده و درکنار رود ترتر توقف کرده است عباس میرزا اسماعیل خان دامغانی را برای تفحص فرستاده و چون قدری پیش رفت بروسها برخورد و جنگ سختی درگرفت و جمعی را اسیر کرد و بلاشکرگاہ عباس میرزا بازگشت خبر این فتح روز پنجشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۲۲۰ در تخت طاوس بفتحملیشاه رسید.

قتل صادقخان سردار ایران

عباس میرزا برای تصرف قلعه شوش بتجهیز سپاه پرداخت و دسته ای از بردان جنگی خود را در تحت فرماندهی اسماعیل خان مأمور حمله بقلعه شوشی نمود اسماعیل خان پس از جنگ خونینی سپاهیان دشمن را از پای درآورد و بلور اعجاب آمیزی با عده معدود در مقابل عظیم ترین سپاه روس مردانه جنگید و تعداد زیادی از قوای آنها را معدوم ساخت اسماعیل خان بزودی اطلاع یافت جمعی از سربازان تازه نفس در تحت فرماندهی اوسکی با توپ و سایر وسایل مجهز جنگی بقواء روسیه پیوسته و موانع خود را بسیار مستحکم ساخته اند .

لذا اسماعیل خان توسط قاصدی از نایب السلطنه کمک خواست وی نیز بیاری او شتافت و دسته ای از سپاه خود را جهت محاصره گنجه فرستاد و با دست دیگر مشغول نبرد با روسها شد جنگ هولناک و خونینی بوقوع پیوست روسها با رسیدن دسته های کوچکی برای استخلاص سربازان خود اقدام بتهاجم نمودند و ضربت بزرگی بسپاه ایران وارد ساختند و با هلاکت عده ای زیاد سپاهیان ایران را متلاشی گردانند .

روسها پس از این فتح سپاه خود را جمع آوری کرده در حوالی گنجه مستقر گردیدند و مدافعین گنجه را بسیار مضطرب ساختند عباس میرزا برای کمک بمدافعین عازم گنجه گردید .

سردار روس اوسکی سپاهیان ایران را زیر آتش گرفت سرداران ایران در قلب سپاه مشغول معدوم ساختن سربازان روس شدند آتش جنگ به منتهای درجه شعله ور شد چون موقعیت سپاه ایران خوب بود مقاومت شایانی در مقابل حملات سخت روسها نشان دادند و حملات آنها را دفع کردند و رشادت عجیبی از خود بروز دادند متعاقب این حمله دلیرانه صادقخان با فراهم آوردن سپاهیان بیشمار و تازه نفس از جناح دیگر صفوف دشمن را درهم شکست و با وارد ساختن تلفات زیاد همچنان در قلب سپاه به پیشرفت ادامه میداد اما ناگهان بر اثر اصابت چند گلوله پی در پی از پای درآمد و جان بجان آفرین تسلیم کرد و در اثر قتل وی بیشتر سربازان ایران بعقب نشینی پرداختند ولی روسها از تعقیب آفر دست برنداشتند و تعداد بیشماری در زیر آتش توپخانه ها تلف شدند هر لحظه

بروخامت وضع افزوده میگشت بیشتر نقاط شهر گنجه توسط روسها آتش زده شد و تلفات سنگینی بایرانیان وارد آمده در حدود چهار صد تن تلفات داشتند تا اینکه عباس میرزا از این صحنه‌های دردناک و کشتارهای هولناک مطلع گشته بسیار متأثر و در عین حال خشمگین گشت و باقوای تازه نفس بصحنه کارزار شتافت و پیرقلیخان قاجار و عسکرخان افشار و احمد خان مقدم را باچند ارا به توپ و ده هزار سپاهی بشهر شیروان که روسها حاکم آنها مصطفی خان شیروانی را مطیع ساخته بودند فرستاد و خود او هم که در اینه موقع در تبریز بود عازم آنسامان گشت و باسواره نظام ایران بقلب سپاه روسیه زد و آنها را در محاصره گرفت سر بازان ایران لشکرگاه روس را تاراج کردند و شکست فاحشی بر آنها وارد آوردند در ابتداء روسها مقاومت زیادی نشان دادند ولی سرانجام با وجودیکه سزهنک شفت با سپاهیاش بیاری آنها رسید در برابر حملات شجاعانه سپاه ایران دوام نیاوردند بناچار پس از تحمل تلفات سنگین سنگرها را رها کرده عقب نشستند و در پناهگاهها مخفی گشتند پس از اشغال سنگرها توسط سپاهیان ایران حسینعلیخان قاجار مأمور نابودی و تنقیب سپاه شکست خورده روس گردید سپاه روسیه بادهشت زدگی خوفناکی فرار میکردند و باطراف میگریختند در چنین اوضاع و احوالی دستورات گوناگون جهت سپاهیان روس صادر میشد عده‌ای در نظر داشتند در مقابل حملات ایرانیان پایداری کنند .

سردار حسینعلی خان به محض اطلاع از عباس میرزا استمداد کرد او هم نیروئی مجهز مرکب از سواره نظام و پیاده نظام بفرماندهی عسکرخان افشار بیاری او فرستاد جنگ سختی میان سر بازان روس و ایران درگیر بود که واحدهای کمکی فرارسیدند و تلفات سنگینی بر روسها وارد آوردند و بارشادت و شجاعت تمام سنگرهای آنها را درهم شکستند و استحکامات روسها را متصرف شدند و سپاهیان آنها را با حملاتی سخت و شدید متلاشی گردانند در این شکست روسها شیخعلیخان سهم بسزائی داشت سردار روس و سر بازانش که ضعیف و ناتوانی سر تا پای آنها را فرا گرفته بود از میدان نبرد گریختند ولی سپاهیان ایران همچنان آنها را تعقیب کردند و قتیکه سیسیانف خود را از جنگ با ایرانیان عاجز دید در صدد ملاقات و مذاکره با حسین خان برآمد و نتیجه این ملاقات چنانچه خواهد آمد به قتل او انجامید و انتقام خون صادقخان سردار ایران را از سردار روس گرفته شد و باین ترتیب لطمه بسیار بزرگی بسپاهیان روس وارد آمد .

دلاوریهای میرزا موسی خان در رشت

فداکاریهای میرزا موسی حاکم رشت در برابر روسها در بندر غازیان پس از پیاده شدن سپاه روس و تصرف گیلان قابل ستایش است خبر شکست فرماندهی روس یکی پس از دیگری سیسیانف را بر آن داشت دست بمانورهای نازهای بزند تا بدینوسیله شکستهای پی در پی سپاه روس را جبران کند لذا درصدد برآمد شهر رشت را متصرف گردد تا بخیال خام خودش عباس میرزا را متوجه آن ناحیه گرداند و سپاه ایرانیان را متفرق سازد باین منظور در سال ۱۲۲۰ تمام سرداران و فرماندهان خود را فراخواند .

برای اجرای این منظور یکی از فرماندهان خود را بنام شفت با نیروئی مجهز و کافی و دوازده کشتی جنگی مأمور حمله به بنادر گیلان کرد سپاه روس درصدد برمیآید مرداب انزلی را دورزده بشهر رخنه کنند ولی بامقاومت سخت مدافعین شهر مواجه میگرددند مدافعین با آنهمه ناتوانی بر اثر نداشتن وسایل جنگ بادشمنانی بس نیرومند و مجهز بتمام وسایل حرب، دلیرانه می جنگند ولی با وجود ابراز رشادت بسیار و فداکاریهای بیحساب تاب مقاومت نیاورده بندر را رها کرده بداخل شهر رهسپار میشوند .

میرزا موسی خان حاکم رشت تصمیم بپایداری میگردد ولی چون ببنهائی قادر بجلوگیری از سپاهیان روس نبود میرزا یوسف گرجی را مأمور فریب روسها و آوردن آنها بداخل جنگل کرد این مرد جان بازو فداکار با يك نقشه ماهرانه قوای روس را بداخل جنگلها میکشاند مدافعین شهر رشت توپهای خود را در جنگل مستقر میگرددانند تا بدینوسیله سپاهیان روس را غافلگیر کرده نابود سازند روسها از طریق جنگل عازم شهر رشت شدند ولی مورد حمله غیر مترقبه و ناگهانی سپاهیان ایران قرار میگيرند و زدو خورد خونینی بوقوع می پیوندد و در همان یورش اول سپاهیان میرزا موسی حاکم رشت با از جان گذشتگی بسیار در حدود دو هزار تلفات بر دشمن وارد میاورند در این هنگام توپهای

سنگین روس بطرف جنگل شلیک مینماید ولی مدافعان سنگرها را رها نکرده با رشادت و شهامت بی نظیری در مقابل آتش توپخانه روسها بمقاومت میپردازند و سنگر توپخانه را گلوله باران میکنند و تشویش و اضطراب عجیبی در سپاه دشمن بوجود میآورند و در همان موقع که بطرف سنگرها پیش میآیند عده‌ای از سپاهیان خصم را نابود میکنند روسها بسرعت هر چه تمامتر بتخلیه بندر میپردازند سپاهیان ایران از این موقعیت مناسب استفاده کرده سپاهیان پراکنده و شکست خورده روس را تعقیب مینمایند و در نتیجه روسها پس از تحمل تلفات سنگین و بر جای گذاشتن وسایل مهم جنگ کشتی‌ها را سوار شده بفرار میپردازند و بدون نتیجه راه باکو را پیش می‌گیرند و بدین ترتیب بیشتر مهمات جنگی و توپخانه آنها بتصرف سپاهیان ایران در میآید .

تصرف شهر گنجه توسط اسماعیل خان

(واصابت گلوله به عباس میرزا)

عباس میرزا برای اغفال روسها در محاصره گنجه اسماعیل خان را مأمور کرد تا با نیروئی مجهز با نظرف رودخانه شهر رهسپار شود تا روسها مجبور شوند استحکامات خود را رها کرده بتعقیب او پردازند اتفاقاً همین نقشه باعث شد که روسها فریب این حيله جنگی را خورده موقعیت مستحکم خود را رها سازند و به تعقیب اسماعیل خان پردازند .

عباس میرزا از این موقعیت بسیار مناسب استفاده کرده استحکامات روسها را متصرف گردید اسماعیل خان فرمانده لایقی بوده که در نجات قلعه شوشی از سپاهیان روس سهم بسزائی دارد شرکت او در هر جنگی آمیخته با فداکاری و از جان گذشتگی و افتخار بود این صاحب منصب رشید و فداکار با جانبازی و مجاهدت و بی باکی گنجه را مانند قلعه شوش که در صفحات پیش ذکر شد در محاصره گرفت این مرد بزرگ با سخت گیری که داشت در عین حال نسبت بسربازان حتی با فرادشمن که در اسارت او در میآمدند بسیار رئوف و مهربان بود با وجودیکه در صحنه های نبرد غضب آلود و خشمگین بنظر میرسید با امرای خود بمدارا رفتار میکرد و هیچگاه اعمالی را که دشمنان بکار میبردند انجام نمیداد و خشم و غضب خود را بهر وسیله که ممکن بود فرومینشانند پیروزی او در هر جنگی آمیخته با مردانگی و جوانمردی بود این سردار بزرگ به دستور عباس میرزا سپاهیان را مجهز مهیا نمود و راه گنجه را پیش گرفت خبر حرکت سپاه ایران بسیسیانف رسید وی با تهیه تدارکات کافی امید فراوان به پیروزی خود داشت و تصور مینمود سپاهیان ایران را در يك حمله در هم خواهد کوبید غافل از اینکه اسماعیل خان در این نبرد مصمم تر از پیش است پس از صف آراییی دو سپاه در مقابل هم جنگ با تعرض طرفین شروع گردید اسماعیل

خان با تصمیمی قاطع و اراده‌ی قوی سپاهیان روس حمله برد و صفوف آنها را درهم کوبید و لوله عجیبی در بین سپاهیان روس بوجود آمد و سپاه با عظمت دچار ترس و وحشت گردیدند .

روسها با دادن تلفات حملات ایرانیان را دفع مینمودند و با استحکامات زیادی که داشتند مانع پیشرفت سپاهیان ایران می‌شدند عباس میرزا بمحض اطلاع از موقعیت و استحکامات روسها با عجله هرچه تمامتر خود را بکنجه رسانده و باقوای تازه نفس خود گنجه را از محاصره نجات داد و موقعیت سردار روس را متزلزل ساخت . عباس میرزا پس از تصرف شهر گنجه متوجه شد آذوقه سپاهیان بسیار کم و در مضیقه اند و لذا پنج هزار نفر از اهالی شهر را توسط محمد علیخان شامبیاتی و پیر قلی خان قاجار به تبریز فرستاد پس از این اسماعیلخان دامغانی و ابوالفتحخان جوانشیر فرماندهان سپاه ایران قسمتی از آذوقه روسها را ضمن زدو خوردهایی بچنگ آوردند و درجنگ خونینی برسیسیانف پیروز گشتند عده‌ای را بخاک هلاکت افکندند و بقیه روسها را بکوه آق دره فراری دادند .

سیسیانف پس از پی بردن بوضع خطرناک و نداشتن یارای مقاومت در خود دستور داد سپاهیانش باطراف پراکنده شوند و بطورغافلگیر مدافع قفقاز را از پای درآورده سپاهیانش رادچار تزلزل سازند سپس فرمان میدهد اگر ممکن است او را دستگیر کرده دست بسته پیش او آورند سربازان میگویند کشتن او امکان دارد ولی زنده آوردش بسی مشکل و خطرناک است . عباس میرزا پس از آرامش در گنجه و دلجویی از مردم بطرف ایروان حرکت میکند و با عده‌ای از همراهان عازم آن حدود میگردد روسها در کمین گاههای و کوههای اطراف منتظر فرصت بودند تا نقشه پلید خود را انجام دهند با وجودیکه عباس میرزا از کمین گاهها و راههای پر پیچ و خم بسیار و خطرناک آگاهی داشت بدون فرمان دستور مواظبت از راهها ، و بدون توجه باطراف در فاصله نزدیکی از افراد مسلح دشمن بحرکت خود ادامه میداد ناگهان صدای شلیک گلوله بلند شد و بپای عباس میرزا اصابت کرد و وحشتی اطرافیان او را فراگرفت و آنها را بسیار متوحش ساخت همراهان او با اسبهای خود برای تعقیب و دستگیری دشمنان بکوهها تاختند و در اطراف بجستجو

پرداختند اما اثری از سوء قصد کنندگان ندیدند پس از ناامیدی از پیدا کردن آنها بطرف سردار خود برگشتند ملاحظه نمودند چند نفر از اطرافیان نایب السلطنه زخم را بسته منتظر رسیدن آنها هستند تا بحرکت خود ادامه دهند قزاقهای روسی پس از این سوء قصد فکر میکردند به هدف و مقصود کثیف خود نائل آمدند و انتظار خبر کشته شدن فرمانده سپاه ایرانرا داشتند اما مدتی نگذشت خبر قتل سپهسالار فرمانده خود را بدست ایرانیان شنیدند و مات و مبهوت گشتند و در اندوه و تأثر فراوان فرو رفتند .

چنانچه گفته شد پیشقدم نهضت قوای ایران علیه دشمن خونخوار روسیه عباس میرزا بود که رشادت و شجاعتی کم نظیر داشت اما موقعیکه برای پاک کردن صفحات قفقازیه از ستمگران خونخوار عملاً وارد جنگ شد عهد شکنی های متحدینش او را از پای در آورد و زمین گیر ساخت چندین بار از دولت انگلستان خواستار عمل به تعهد خود شد ولی چون انگلیسها با دولت روسیه پیمان بسته بودند از انجام تعهدات خود خودداری کردند و با دشمن خونخوار ایران در بحبوه جنگ بخاطر منافع اقتصادی و دیگر مسائل جهانی و تضعیف نیروی ایران سازش نمودند و با این عمل خصمانه و نا روا قلوب آزادیخواهان و وطن پرستان را جریحه دار ساختند .

در این زمان با وجودیکه دولت فرانسه خواهان اتحاد با ایران بود مع الوصف دولت ایران برای وفاداری به تعهدات خود نسبت به انگلستان از قبول پیشنهاد فرانسه خودداری میکرد و با وجودیکه اطلاع داشت انگلستان با دشمن سرسخت ایران برضد فرانسه متحد شده است باز بوعده های انگلستان امیدوار بود انگلیسها برای اینکه دولت ایران مجال اتحاد با فرانسه که قصد فتح هندوستان را داشت پیدا نکنند در حفظ دوستی ظاهری خود با ایران میکوشیدند و در این موقع که کشور ایران یکی از پر حادثه ترین دوران تاریخ خود را طی میکرد دست دولت روسیه را در تعرض بخرابک ایران باز گذاشتند .

عهد شکنیهای دولت انگلستان قیافه عباس میرزا را شکسته ساخت و بدبینی از هر طرف با و روی آورد و سپاهیان را دچار تزلزل کرد و دشمن با توسل بزور و وسایل مخرب با ایجاد ترس و وحشت قسمتی از کشور او را تصاحب کرد جمعیت ایران در آن زمان که عباس میرزا دفع روسها را بعهده داشت دچار فقر و تنگدستی شد رجال صالح و شایسته با قوه قهریه دول استعماری جای خود را

برجال فاسد و کثیف دادند اعمال همین عمال کثیف حیثیت و ثروت و موقعیت ایرانرا بر باد داد در همین ایام چون فرانسه در نظر داشت از موقعیت ایران در لشکرکشی به هندوستان استفاده کند با دولت ایران نزدیک و متحد شد و با این ترتیب صحنه سیاست مملکت کهنسال ایران میدان تاخت و تاز سه دولت زورمند و زورگو گردید .

دولت فرانسه پس از مکاتبات زیاد سفرایی بدربار ایران فرستاد که نخستین آنها «ژوبر» و «رومیو» بود استاد سمید نفیسی در کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران می نویسد هر يك از این دو سفیر را ناپلئون جداگانه از دو راه مختلف بایران فرستاده است یعنی در ضمن اینکه ژوبر از راه کردستان رهسپار شده رومیو از راه بغداد مأمور ایران شده است در این کار گویا مقصود ناپلئون این بوده است که احتیاط کامل بکند اگر یکی از این سفیران بمقصد نرسید دیگری حتما برسد ژوبر و رومیو پناصله نزدیک عازم ایران شده اند اما چون ژوبر را در راه بزدان افکنده اند مدتی گرفتار بوده است رومیو بفاصله زودتر از وی بایران رسیده و او هم ناگهان در تهران مرده و بدین گونه چندین سال طول کشیده است تا نتیجه ای از روابط ایران با ناپلئون بدست آید ، رومیو در ضمن سفر بایران مدتها در حلب توسط عمال انگلستان متوقف گشت و مأموریت او توسط کنسول انگلستان بلندن گزارش شد و تاموقمیکه دستورات انگلیسها توسط مأمورین خود درباره او انجام نشده بود همچنان در آنجا باقی مانده تا پس از مدتی طولانی رهسپار ایران گردید اما طولی نکشید در تهران بدرود حیات گفته و با احتمال قوی توسط انگلیسها مسموم گردید ژوبر فرستاده اول ناپلئون هم همچنان در کشور عثمانی زندانی بود و مکاتبات نایب السلطنه و دربار ایران جهت آزادی او نتیجه نداشت نا اینکه سرانجام بر اثر مساعی عباس میرزا ژوبر بتهران وارد شد و مقدمات اتحاد دولتین فرانسه و ایران فراهم گردید اما این نوشدارو پس از مرگ سهراب بود در اینمدت دولتین انگلستان و روس سخت بتلاش افتاده و رفتار خود را با دولت فرانسه توسعه دادند و نظر ناپلئون را نسبت بایران منصرف کردند .

عباس میرزا بمنظور اینکه با رضاع از هم گسیخته سپاه خود سروسامانی دهد و بکمک متحدین خود بتنظیم قوا و تجهیز ساختن سپاه بپردازد از دولت روسیه بمدت یکسال خواستار متارکه جنگ شد روسیه باین عنوان که دولت

ایران می‌خواهد بتجهیز قوا پرداخته مجدداً مشغول جنگ گردد نه تنها از قبول این پیشنهاد امتناع ورزید بلکه جری تر شده دستور داد هر چه سریعتر با تمام وسایل ممکنه که در اختیار دارند جنگ را ادامه دهند و مجال سروصورت گرفتن سپاه ایرانرا ندهند و چون دریافتند و احساس نمودند که قوای ایران از پای درآمده است لذا هر دسته از قوای امدادی و تازه نفس خود را در تحت فرماندهی نیرومند وارد صحنه عملیات جنگی ساختند و بیرحمانه افراد با سلاح و بدون سلاح حتی زن و بچه ایرانیان را با ضرب سر نیزه کشتند شهرهای سواحل بحر خزر را یکی پس از دیگری بآتش کشیدند جنگ و خونریزی را با وج شدت رساندند و قتل عام بیرحمانه و هولناکی برآه انداختند و عده زیادی از مرزداران را که حفاظت مرزها را بعهده داشتند بقتل رساندند .

این وضعیت میرساند که تنها رشادت و تهور فوق العاده سر بازان و تدبیرهای ماهرانه سرداران بود که در این مدت با نداشتن وسایل لازمه و با نرسیدن آذوقه کافی در میدان نبرد در مقابل آن سپاه مجهز مقاومت کرده مردانه جنگیدند و دین خود را بوطن خود اداء کردند عباس میرزا میخواست بر اثر متارکه جنگ بتنظیم قوا پردازد و در ثانی وحشت و یأس و ناامیدی که بر اثر شکست های پی در پی در بین سپاهیان بوجود آمده از بین برود اما نتیجه کاملاً برعکس شد روسها که از این جریان مطلع گشتند و دریافتند قوای ایران ضعیف شده است بحملات و تهاجم خود افزودند تا بدینوسیله سرداران ایران را از پای در آورده مجبور بقبول صلح و قرار دادهای سنگین خود سازند .

صحنه های خونین دیگر در باکو

سیسیاف بمنابیت فرا رسیدن فصل زمستان تصمیم گرفت شهر گنجه و سایر بلاد قفقازیه را فتح کرده سپاهیان ایران را منهدم سازد بهمین منظور شفت یکی از سرداران نیرومند خود را با انبوهی از پیاده نظام و سواره نظام با کشتی های فراوان روانه باکو ساخت شفت با شدت هرچه تمامتر شهر باکو را زیر آتش گرفت و طی جنگ سخت و خونینی تعداد زیادی از مدافعین را تلف ساخت هیاهوی هولناک در شهر بوجود آورد رگبار گلوله ها از دیوار رو با مها بداخل خانه ها فرو ریخت با وحشتناکترین و فجیعترین وضع مردم بی پناه را زیر آتش گلوله گرفت محاربه همچنان با پیشروی روسها ادامه داشت مدافعین شهر در تحت فشار حملات سخت سربازان روس قرار داشتند و در زیر چنگال ستمگران خونخوار جان میدادند و بدست دشمن خشمناک بخاک و خون کشیده میشدند حسینقلی خان سپاهیان خود را با نیرویی که عباس میرزا فرستاده بود تقویت کرده و در مقابل صفوف دشمن اردو زد با شهامت بی نظیری در سرمای جان گداز زمستان از پیشروی سپاهیان روس جلوگیری بعمل آورد سپس فرمان داد تا قسمتی از سپاه و چند اراده توپ در جنگلهای اطراف مستقر گردند و دستجاب دیگر را مأمور نمودند تا اطراف دشمن را احاطه کنند حمله از طرف سپاهیان ایران شروع شد فرمانده روس فرمان حمله متقابل صادر کرد و سپاه داخل نبرد شدند روسها یقین داشتند با نیروی عظیمی که در اختیار دارند پیروز خواهند گشت غافل از اینکه حسینقلی خان و سربازان فداکارش بدون اینکه از دیدن سپاهیان با عظمت دشمن سستی در عزم آهنین آنها رسوخ کند تصمیم دارند یا کشته شوند یا آن نیروی با عظمت را نابود سازند بهمین تصمیم بود که بر روسها تلفات سنگین وارد آورد و آنها را از فداکاری و ابتکار این سردار ایرانی مات و مبهوت ساخت وحشت و هراسی بیمانند در بین آنها

بوجود آورد بر اثر پایداری تفنگداران ایران کشتیهای جنگی آنها یکی پس از دیگری غرق شده و با شلیک گلوله‌ها مضمحل گردید تزلزل و ناراحتی قوای روس را فرا گرفت ناچار چند کشتی باقیمانده را سوار شده و از بندر خارج گشتند ولی بازهم از اصابت گلوله‌ها در امان نماندند و تلفات دیگری بر آنها وارد آمد تا موفق بفرار شدند بدین ترتیب بدون اخذ نتیجه با اضمحلال چند فروند کشتی و آنهمه تلفات سنگین با یأس و ناامیدی و خفت خواری از معرکه جستند و با کشتیها عازم طالش گردیدند .

کشته شدن سپاهیان شفت بدست ایرانیان سیسیانف را بفراتناقام انداخت و با نیرویی مجهز و کافی و با توپخانه و اسلحه‌های آتشین شهر گنجه حمله کرد و مردم بی دفاع را با آتش گلوله بست منظره خونین و هولناکی بوجود آورد .

در همین موقع بین دولتمن فرانسه و روسیه مذاکراتی بر پایه صلح و آشتی رد و بدل می‌گشت اتحاد ایران و فرانسه رو بتزلزل بود دولت روسیه هم هر لحظه بیورشهای وحشیانه خود می‌افزود و در چنین اوضاع و احوالی فتح‌ملیشاه از دولت انگلستان عمل قرارداد و تعهدات فیما بین را میخواست اما آنها که با روسیه بر ضد فرانسه متحد شده بودند نه تنها بقرار داد خود عمل نمی‌کردند بلکه از ایران میخواستند شرایط پیشنهادی روسیه را بپذیرد .

دولت روسیه هم مانند درندگان وحشی به سر باز و غیر سر باز باطفال زنان بیپناه ترحم نکرده همه را بمقتل میرساندند پس از این قتل عام عجیب بطرف شیروان تاخند آنقدر ظلم و جنایت روا داشتند که خود از افشاء آن شرم دارند ملت ایران اکثراً هنوز نمیدانند این دژخیمان سیه روز و این جلادان تند خو چه فجایعی و چه جنایات کم نظیری بر ساکنین قسمتی از سرزمین اجدادیشان روا داشتند .

قبل از اینکه مصطفی‌خان مدافع شیروان، عباس میرزا را از این یورش آگاه سازد در سرزمین شیروان هر لحظه بر تعداد کشته شدگان افزوده میگشت اموال آنها باویران شدن آبادیها بغارت میرفت تا اینکه مصطفی‌خان جریانرا باطلاع عباس میرزا رساند و از او استمداد طلبید تا شیروانرا از محاصره دشمن نجات بخشد عباس میرزا بطرف گنجه عزیمت کرد سپاهیاناش در بین راه بر اثر سرمای زیاد و ستمگری روسها مشقاتی زیاد متحمل شدند روسها همچنان بتجاوزات

و اعمال منافی با عفت خود ادامه میدادند عباس میرزا بمحصر نزدیک شدن باو جود تحمل خستگی و مشقات راه دستور حمله صادر نمود واستحکامات آنانرا بتصرف درآورده سپاه روسیه را بسختی درهم کوبید روسها که هیچ انتظارچنین حمله‌ئی را نداشتند غافلگیر شده از چهار طرف در محاصره و مهلکه افتادند اما چیزی نگذشت که آرامنه ساکن آنشهر بکمک دشمن شناقتند و نبرد سخت و خونینی بوقوع پیوست از طرفین تعداد بیشماری بقتل رسید تلفات روسها بسیار سنگین بود این نبردها در تاریکی شب انجام میشد فقط آتش کلوله‌ها آن میدان مرگبار را روشن میساخت سرداران ایران با نبرد سخت و خونینی شهر گنجه را مجدداً بتسخیر خود درآوردند وقوای روس دسته دسته مغلوب گشته پس از تلفات بسیار بطرف باکو عقب نشستند سپاهیان ایران بتوقیب آنها پرداختند و عده‌ای را در بین راه کشته و خلع صلاح نمودند .

قتل سیهیانف بدست ابراهیم خان و مهار که جنگ

بین دولتین روس و ایران

ابراهیم خان پسر عموی حسینقلی خان جوانی بود بسیار شجاع که بالیاقت و کاردانی خود افتخاری در تاریخ ایران کسب کرده است سیهیانف درابتدای جنگ با سپاهیان عظیم و وسایل بسیار مجهزی که داشت ابراهیم خان را شکست داد سپس بطرف گنجه حمله نمود ولی بامقاومت سرسختانه مدافعین جنگه آوران ایران آن حمله دفع شد و صفوف منظم قوای دشمن در وضع ناپسامانی قرارگرفت سیهیانف سپاه شکست خورده را جمع آوری کرده در صدد برآمد مجدداً بطرف گنجه حمله کند بمحض انتشار این خبر قوای ایران از دربند و باکو بحرکت آمده بجلوگیری رو-ها شتافتند و از پیش روی آنها ممانعت بعمل آوردند و تلفاتی سنگین بر آنها وارد ساختند قوای روسیه تاب مقامت نیاورده سیهیانف سردار آنها حاضر برای مذاکره و تسلیم قلعه بادکوبه گردید اما او بفکر نقشه مزورانه‌ای بود تا حسینقلی خان مدافع سرحدات ایران را بقتل رساند علت هم معلوم بود زیرا از شنیدن نام حسینقلیخان براندام بزرگترین و دلاورترین سرداران روس لرزه میافتاد و بمحض شنیدن خبر حرکت او ترس و وحشت سرتاسر سربازان روس را فرامیگرفت و روحیه خود را میباختند در دفاع و حمله ترسو و دو دل میشدند از این لحاظ نابودی حسینقلیخان برای سرداران روس بسیار باارزش و بااهمیت بود سیهیانف برای اجراء مقصود خود سفیری بشهر بادکوبه نزد او فرستاد و تقاضای ملاقات کرد حسینقلیخان که حکومت باکو را داشت بازرگی و فهم و درایت خود و رهائی از خطرات احتمالی محل ملاقات را در بیرون شهر تعیین کرده دید بانهایی در مخفی گاهها مستقر ساخت و دستور لارم را مبنی بر اینکه هر گاه سربازان روسی سوء قصدی در نظر داشتند آگاه و آماده باشند صادر نمود طرفین با سربازان خود بطرف



« فتح‌ملیشاه قاجار »

محل تعیین شده حرکت کردند جلسه مذاکره شروع شد فرمانده روس که نیت دیگری داشت، شرایط بسیار سنگین پیشنهاد کرد و گویا میخواست که پیشنهادات او رد شود و بمحض شرایط پیشنهادی مستحفظینش حسین قلیخان را بقتل برسانند آن لحظه فرا رسید و تفنگها آماده شلیک گردید لیکن ابراهیم خان پسر عموی وفادار حسین قلی خان با کمک دیگر اطرافیان سوء قصد کنندگان را هدف قرار داده و خود سیسیانف را نیز بقتل رساندند و بدین ترتیب بنقشه ظالمانه و خائنانه آنها خاتمه دادند. در باره این قتل سعید نفیسی بنا بنقل دیگری مینویسد: سیسیانف از شیروان گذشت و بباکو رفت در اندیشه آنکه آن شهر را بگیرد تا از راه آن شهر آذوقه‌ای را که برای لشکریان گرجستان لازم است از حاج طرخان بیاورد زیرا که در گرجستان خوراک باندازه کافی برای احتیاجات روسها نبود چون بباکور رسید در یک فرسنگی شهر لشکرگاه ساخت و بحسین خان حاکم آن شهر نوشت که کلیدهای شهر را نزد او ببرد هر چه خان به او اتماس کرد وی را از این سرشکستگی معاف دارد و نخواهد که کلیدها را با خود بیاورد سیسیانف پذیرفت سرانجام خان باو نوشت چون نگرانی مانعست که بمیان لشکریان شما بروم از شما خواهش میکنم بادوتن ببارک شهر نزدیک شوید. پس سیسیانف يك يا بقول دیگر دو قزاق برداشت الیسبار پسر آقا با با راهم همراه گرفت تا با خان دیدار کند وی نیز بادو خدمت گزار نزدیک شد از اسب پیاده شدند یکدیگر را در بغل گرفتند و چون خان کلیدها را بدست او داد دو خدمتگزار وی تفنگ خود را بسوی سیسیانف خالی کردند و او را با الیسبار پسر آقا با با در روز پنجشنبه ۸ فوریه ۱۸۰۶ (۹ ذی قعدة ۱۲۲۰) کشتند سرش را بردند و برای شاه فرستادند .

بهر حال این قتل تأثیر عمیقی در پیشروی سپاهیان ایران داشت موقعیت مناسب برای واژگون ساختن متصرفات روسها بوجود آورد . اما بدبختانه از این موقعیت استفاده نشد در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران آمده است پس از کشته شدن سیسیانف واقعه دیگری که رخ داد این بود که گلاستوب که فرمانده عده دیگر از سپاهیان روسیه بود دربند را محاصره کرد و پس از جنگی که باعلی خان فرمانده لشکریان ایران کرد آن شهر را گرفت. گرفتن دربند بسیار بزیان ایران تمام شد زیرا که این شهر نه تنها حکم دروازه دریای خزر را دارد

بلکه سواحل مرتفع در بند کاملاً بنواحی آذربایجان و مغان مشرف است و در استیلاى بر این نواحى این شهر را در عملیات نظامی اهمیت بسیار میبخشد . اما با وجود این پیشروی دولت روسیه پیشنهاد متار که جنگ کرد فتح‌المیشاه چون موقعیت خود را در خطر میدید خواستار صلح بود بشرط آنکه دولت روسیه شهرهای اشغال شده را بدولت ایران واگذار کند .

بهمین جهت از ناپلئون متحد خود میخواست دولت روسیه را وادار بتخلیه شهرهای اشغالی نماید روسها هم تنها آرزویشان ایجاد نفاق بین ایران و متحدینش بود و از هر موقعیت استفاده میکرد تا نظریات آنها را بنفع خود تغییر دهد لذا اتحاد ایران با سایر کشورها بر اثر این توطئه‌ها و نقشه‌ها عملی نمیکشت و سه دولت انگلیس و روس و فرانسه با تبا نیهای قبلی سرحدات کشورهای دیگر را بین خود تقسیم میکردند و تلاشهای دولت ایران به منظور خنثی کردن نقشه‌های دشمن بجائی نمیرسید و کوشش ژنرال گاردان برای حفظ منافع ایران بواسطه بوجود آمدن دوستی بین فرانسه و روسیه به نتیجه نرسید .

گاردان نامه‌ای برای خاتمه جنگ ایران و روس بگودویچ سردار روسیه مینویسد گودویچ در پاسخ خود را موافق با خواسته‌های او میداند اما میگوید امپراطور روسیه مصر را از من خواهان فتح ایران است در اینموقع هر دو دولت انگلستان و فرانسه مایل باتحاد با ایران بودند فتح‌المیشاه مات و مبهوت با کدام يك کنار آید اجباراً با هر دو سازش میکند تا اینکه روابط ایران با انگلستان بمناسبت قرارداد روس و انگلیس بر ضد فرانسه سست شد .

ناپلئون همیشه در نظر داشت بر آسیا تسلط یابد و هیچگاه از این فکر منصرف نشد زمانی با دربار عثمانی روابط برقرار ساخت ، زمانی با این و آن برای تصرف هندوستان و کوتاه کردن دست انگلستان مکاتبه میکرد و سفیر رد و بدل مینمود هنگامی بزور متوسل شد و بمصر حمله برد اما در هیچکدام توفیقی حاصل نکرد ناپلئون بسیار کوشش داشت بین سه کشور فرانسه و عثمانی و ایران اتحادی برقرار سازد در این کار هم موفق نشد زیرا دولت عثمانی بر اثر تحریکات روسیه بعنوان اختلاف مذهب با چنین اتحادی موافق نبود از طرفی دیگر دولت روسیه ترس و وحشت داشت که با وساطت ناپلئون مجبور شود قسمتی از متصرفات خود را با ایران برگرداند برای اینکه اتحاد بین ایران و فرانسه را از بین ببرد و ایران را بکلی از فرانسه مأیوس سازد بخواسته‌های ژنرال



بر تخت نشستن فتحعلیشاه

گاردان و ناپلئون امپراطور فرانسه توجهی نمیکرد .
اختلافات فرانسه و روسیه بموجب عهدنامه یبلیست از بین رفت و ایران
از کمک فرانسه مایوس و روابطشان تیره گشت انگلیسها برای اتحاد با ایران
وارد میدان شدند و موفق بعقد قرارداد گردیدند در صورتیکه پیش از این
قرارداد دولت روسیه سفیری بنام استیانف با ایران فرستاد و تقاضای صلح کرد
دربار ایران بواسطه معاهده فینکن اشتاین که با ناپلئون بسته بود پیشنهاد
روسیه را رد کرد و سفیر مزبور بدون اخذ نتیجه بازگشت .

نویسنده تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر مینویسد با این
همه فتحعلیشاه غروری داشت و مطمئن بود حتماً بروسها غالب میشود و بهمین
جهت خطای جبران ناپذیری کرد و هر زمان که از جانب روسها درخواست
صلح میکردند نمیپذیرفت و بواسطه بی اطلاعی از اوضاع عمومی جهان و کارهای
سیاسی و نظامی آن عصر گاهی جوابهای سخت و درشت میداد چنانکه پس از
فتوحات ناپلئون در سال ۱۲۲۰ هـ - ق (۱۸۰۹ ج) که دولت روسیه میخواست
از جانب ایران آسوده شود و بکارهای خود در اروپا پردازد در ۲۵ ذی قعدة
۱۲۲۰ (۱۴ فوریه ۱۸۰۹) استیانف را بسفارت بتهران فرستاد و درخواست
صلح کرد، دربار ایران باین پیشنهاد اعتنائی نکرد یعنی جواب رد یا قبول
نداد و در این کار دست نمایندگان ناپلئون در دربار تهران داخل بود. این
سفیر پس از دو ماه و یک روز اقامت در تهران در ۲۶ محرم (۶ آوریل ۱۸۰۶)
بازگشت .

شاید بتوان گفت بهترین موقعیت مناسبی که در تاریخ جنگهای ایران
وروس بوجود آمد سال ۱۲۲۱ بود زیرا روسها حقیقتاً خواهان صلح بودند
و گذشتههای زیادی نیز داشتند، دولت ایران میتواند از چنین موقعیتی استفاده
فراوان برده صلحی عادلانه برقرار سازد و یا در این هنگام که دشمن در
صحنههای جنگ اروپا گرفتار است موقع را غنیمت شمارد و جنگ را ادامه دهد
و بر نیروی سپاه خود بیفزاید اینکار را هم نکرد و بسفیر روسیه اطمینان داد
تازمانیکه روسیه خواهان صلح است ایران بجنگ مبادرت نخواهد ورزید
بدین ترتیب بدشمن فرصت داد تمام نیروی خود را بجنگ اروپا بفرستد و پس از
یکسره کردن کار اروپا بدرهم کوبیدن سپاهیان ایران پردازد دولت روسیه
بلکه این راه را نافع تر میدانست و با یک تیر دو نشان را هدف قرار میداد

زیرا هم جنگ را در اروپا ادامه میداد و هم برای او فرصت بود که بعد از فراغت از کار اروپا با نیروی کافی و مجهز بکار ایران بپردازد و نواحی زر خیزش را تصاحب کند و چنانچه خواهد آمد بالاخره همین کار را هم کرد و در اجرای نقشه‌های خود موفق گشت .

بهر حال چون خبر قتل سیسیانف در همه جا منتشر گشت دولت روسیه بر اثر جدالهاییکه در قسمتهای اروپا داشت جنگ با ایران را کاهش داد و يك صحنه نسبتاً آرامی بوجود آورد دولت ایران هم دست از مواضع کشید و بمذاکره قناعت کرد غافل از اینکه بهترین موقعیت برای ادامه جنگ را از دست میدهد و چنانچه خواهیم دید دیگر چنین موقعیت مناسب برای ایران بوجود نیامد زیرا در اینموقع گرفتاریهای روسها بسیار زیاد و روزافزون بود پس بسیار لازم و ضروری بود تهاجم و شدت جنگ بدست ایرانیان ادامه یابد و یا با استفاده از موقعیت صلحی که منظور ایرانیانرا تأمین نماید بر روسیه تحمیل کند .

اما روسها که بضعف و گرفتاری خود پی برده بودند با يك نقشه ماهرانه از تعقیب جنگ خودداری کردند و سپاهیان خود را از صحنه جنگ ایران به جبهه‌های جنگ اروپا سوق دادند و سپاهیان ایران را با حيله و تهديد در سرحدات معطل و بلا تکلیف گذارند، دولت ایران هم چنین موقعیت مناسب را بر اثر عدم اطلاع از وضع آنروز جهان از دست داد .

دولت روسیه توسط فرمانده جدید خود خواستار صلح و رسیدگی بوضع شهرهای قفقازیه گردید. دربار ایران صلح را وقتی امکان پذیر میدانست که تمام ایالات متصرفی قفقازیه توسط روسها بایران واگذار شود. میرفت تا آتش جنگ زبانه کشد و مملکت ما از بوجود آمدن چنین موقعیت متناسب استفاده کند که امپراطور فرانسه از برافروختن آتش جنگ توسط هیئت ژنرال گاردان جلوگیری بعمل آورد و از فتح ملیشاه خواست تا موقعیکه دولت روسیه قوای خود را متوقف ساخته ایران بجنگ مبادرت نورزد و چنانچه دولت روسیه بتجاوز پرداخت فرانسه بکمک ایران بشتابد این پیشنهاد مورد قبول واقع گردید و با قبول این پیشنهاد دولت ایران بدولت روسیه امکان داد تا با خیال راحت بدفع گرفتاریهای خود در نقاط دیگر بپردازد و در موقع فراغت شکار خود را که در زیر چنگال خونین خود نگهداری میکرد نابود سازد . بدین ترتیب سپاه ایران مدتی با استراحت پرداخت اما همچنان در زیر چنگال دشمن اسیر بود این متارکه و توقف جنگ



فرم لباس سربازان ایران
توسط هیئت ژنرال گاردان فرانسوی

تاموقمی برقرار بود که سر بازان روسی از میدان نبردهای اروپا فراغت حاصل نمودند دولت تزاری احساس نمود دیگر نمیتواند با دشمن قوی پنجه خود امپراطور فرانسه قرارداد های منعقد شده را انجام دهد و با آنها امیدوار باشد پس از انعقاد عهدنامه تلیست ناپلئون هیئت اعزامی خود را از ایران فرا خواند و دولت روسیه را در تاخت و تاز به نقاظیه آزاد گذاشت . دولت ایران ناچار با انگلستان متوسل شد . باعث شگفتی است که در این بی سیاستی دربار ایران چه دستهای مره وزی دخالت داشته تا آنجا که با پیشنهاد خودروسها مبنی بر قرارداد صلح موافقت نکردید منظور اگر ادامه جنگ بود چرا فرصت دادند روسیه با خیال راحت سپاه خود را از ایران فرا خوانده و ب صحنه های دیگر بفرستد و در موقع فراغت بکار ایران بپردازد و اگر منظور متار که جنگ بود چرا در این زمینه قراردادی منعقد نکشت .

بر حسب پیشنهاد دولت ایران از انگلستان ژنرال ملکم در سال ۱۸۵۸ برای عقد قرارداد با ایران آمد و با آوردن هدایایی زیاد در دربار ایران نفوذ پیدا کرد، در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران آمده است : در جان ملکم مبالغه گزافی هدایا و رشوه به فتحعلیشاه و درباریانش داد بیش از دو میلیون روپیه در آن سفر خرج کرد تا از او قول گرفته که در افغانستان بر خلاف منافع انگلستان قدم برندارد .

دولت انگلستان برای بیرون کردن هیئت ژنرال گاردان بزور متوسل شد و با پیاده کردن قوا جزیره خارک را در خلیج فارس اشغال کرد و توسط سرهار فوردد- جونز معاهده ای با دولت ایران منعقد ساخت دولت ایران هنوز قوای خود را آماده میکرد تا با کمک ژنرال گاردان بموجب عهدنامه ۱۸۵۷ میلادی بقوای روسیه حمله کند و سرزمینهای از دست رفته را پس بگیرد، اما روسها از طرف فرانسوی ها خاطر جمع شده بودند و الکساندر امپراطور روسیه بر اثر صلح و قرارداد با ناپلئون سپاه خود را از میدان های جنگ با فرانسه بسوی ایران روانه ساخت تا موقعی که هیئت ژنرال گاردان مشغول تنظیم و تعلیم سپاه ایران بود هیچگونه جنگی بین سپاهیان دو دولت رخ نداد زیرا همان موقع که ژنرال گاردان مشغول تنظیم سپاه ایران بود صلح فی ما بین ناپلئون و تزار روسیه برقرار شده بود و فرانسه هیچ وقت حاضر نبود ایران را وادار ب جنگ با متحد خود سازد

و بمحض اینکه مواد عهدنامه تیلیست مبنی بدوستی فرانسه و روسیه مستحکم گشت و هیئت ژنرال گاردان از ایران مراجعت نمود و روسها از جانب فرانسه آسوده خاطر گشتند سر بازان خود را از میدان جنگهای اروپا بطرف ایران فرستادند آتش جنگ را دامن زدند. چنانچه سعید نفیسی مینویسد هنوز گاردان در راه بود که ناپلئون در ۴ ژوئن ۱۸۰۷ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۲۲) در قریه لاندردرپروس شرقی الکساندر ابراهام پراپور روسیه را شکست داد و چند روز بعد در ژوئیه همان سال (ربیع الثانی ۱۲۲۲) باروسها صلح کرد و بدین گونه بدو متحد سابق خود یعنی دولت ایران و دولت عثمانی خیانت کرد و اتحاد با آنها را نادیده گرفت و حتی صلح باروسیه سبب شد که دست روسها در طرف ایران و عثمانی باز شد و توانستند بزودی کار هر دو را بسازند. همین نویسنده مینویسد شکی نیست که پس از رفتن ژنرال گاردان و هیئت نظامی فرانسوی از ایران و کوتاه شدن دست ناپلئون از دربار فتحعلیشاه انگلیسها نفاق و کدورتی را که در میان ایران و روسیه بوده است روز بروز سخت تر کرده و ایرانیا را تحریک کرده اند که دنباله جنگ باروسیه را بگیرند و بجای افسران فرانسوی چند تن افسر انگلیسی وارد سپاه ایران کرده اند که ظاهراً عنوان آموزگاری داشته اند و باطنا میکوشیده اند مانع از پیشرفت ایرانیان در میدانهای جنگ باشند. ، این بود خلاصه ای از وضع کشور ما در آن دوران سیاه که نتایج آن در صفحات بعد بنظر خواننده ارجمند میرسد .

دفاع سردار حسین خان و عقب راندن روسها

از شهر ایروان و سایر نقاط

همانطوریکه ذکر شد حسین خان از سرداران بنام و با کفایت بود که در موقع بحرانی با از جان گذشتگی و فداکاری شهرهای قفقازیه را از خطر سقوط محفوظ داشت. این سردار بزرگ در سال ۱۸۱۰ با شریف پاشا بمکانبه پرداخت تا باتفاق هم بسپاهیان روس حمله برند شریف پاشا مدتها باروسها که چشم طمع بسرحدات عثمانی دوخته بودند می جنگید فرمانده روس بمحض اطلاع از حرکت سپاهیان شریف پاشا بجلوگیری آنها شتافت و از پیوستن دوسپاه بیکدیگر جلوگیری بعمل آورد.

گودویچ فرمانده روس بامرتزار روس برای اغفال ایرانیان باوساطت و همراهی ژنرال گاردان بایران پیشنهاد صلح کرد و با جستجو و تفحص اطلاعاتی از وضع سپاه ایران کسب نمود و سپاهیان خود را جهت يك تعرض ناگهانی جا بجا کرد در همین سال محمد علیخان یکی دیگر از فرزندان شاه بگرجستان تاخت و پیروزیهای زیادی کسب نمود و در نبرد خونینی دسته ای بزرگ از سپاهیان روس راشکست داد وتارومار ساخت. جاسوسان بامرعباس میرزا بانقشه های ماهرانه خود دربین سپاهیان روس بعبور و مرور پرداختند و نقشه های مزورانه روسها را که تدارکات جنگ میدیدند کشف و اطلاعاتی بدست آوردند عباس میرزا هم پس از اطلاع از جریان بادقت کامل و ضمیمت دشمن را درتمرکز یافتن اطراف شهر ایروان در نظر گرفت و خود را برای يك حمله متقابل آماده نمود.

بهمحض اینکه خیال روسها از لحاظ گرفتاریهای دیگر آسوده شدمشغول تعرض به ایروان گشتند و گودویچ با سپاهیان عظیم که مدتها مشغول تدارک آن بود بسمت ایروان شتافت و يك قسمت از سپاهیان را برای اغفال و سرگرمی عباس میرزا روانه خوی ساخت تا باحیله و تزویر قضیه تصرف قفقاز را که از مدتها پیش در مغز خود می پروراند عملی سازد. نایب السلطنه که بخوبی مقاصد

پلید روسها را درك کرده بود بطرف ایروان تاخت و در اطراف نخجوان آن دریای لشکر با آن وسایل مجهز را درهم کوبید و مردم آن زمانرا از محاصره نجات داد .

روسها بکوه های آرارات پناهنده شدند ولی مجدداً بوسیله سپاهیان امدادی آن نواحی را زیر آتش گرفتند و با ایجاد ترس و وحشت تلفات سنگینی بسپاه ایران وارد ساختند و شروع به پیشروی نمودند هر لحظه تسلط بر سر بازان ایرانی فزونی میگرفت سپس روسها دستورانی دریافت داشتند که هنگام شب به پیاده نظام ایران که در حال استراحت بود یورش آورند . جا-وسان عباس میرزا از این جریان مطلع گشتند و سردار خود را باخبر ساختند عباس میرزا دستور داد سپاهیان در کمین گاهها بحال آماده باش در آیند و در موقع مناب با توپها و خمپاره اندازها دشمن را نابود سازند، سپاهیان آماده و مجهز روسیه طبق نقشه قبلی بطرف اردوگاههای ایران بحرکت آمده پس از مدتی راه پیمائی با افراد مسلح ایران مصادف گشتند صدای شلیک گلوله سکوت شب را درهم شکست . جنگ در تاریکی شب با تعرض ناگهانی ایرانیان در گرفت و بشکست روسها منتهی گشت .

صبحگاهان جنگ خونین بین طرفین ادامه یافت و هر چه شعله آفتاب روشن تر و گرمتر میشد شدت جنگ زیادتر میگشت این جنگ از لحاظ تلفات و از دست دادن استحکامات برای ایرانیان بسیار گران تمام شد حمله روسها که از جنگ بافرانسه برگشته بودند خیلی شدید و مخوف بود با وسایل مخرب و توپهای آتشین و سر بازان مجهز و جنگ دیده بطرف ایروان شروع به پیشروی نمودند با تجهیز سپاه و تهیه آذوقه کافی از چهار طرف قوای ضعیف و خسته ایران را زیر زگیبار گلوله های مخوف قرار دادند، اما شهامت و دلیری امثال حسین خان مانع موفقیت آنان بود سپاهیان ایران برای مقابله با حملات دشمن از هیچگونه فداکاری دریغ نوزیدند و تصمیم بنا بودی دشمن گرفتند و در این لحظات حساس به سخنان پوچ بز دلان و تهدید بد اندیشان وقعی نگذاشتند و از کشته شدن و جانبازی دریغ نوزیدند و وظیفه سربازی و شهامت و وطن پرستی خود را بخوبی نشان دادند و با فداکاری و دلادری با استقبال مرگ شنافتند زیرا میدانستند برای حفظ آزادی و محفظ ماندن استقلال راهی بهتر از جانبازی نیست مانند مرغی که از قفس پریده به پرواز در آمده ، لحظه ای آرام نداشتند میکشند، کشته میدادند.

نبرد در اوج کلیسا و کشته شدن طلیخان قاجار

یکی از سرداران دلیر و جان‌بازان فداکار احمد خان بود که بامر سردار حسینخان بحمله مبادرت ورزید و تلفات سنگینی بدشمن وارد آورد و صفوفشان را از هم گسیخت و با شهادت و مردانگی و رشادتی بی‌نظیر از هیچگونه فداکاری دریغ نکرد چون خبر فداکاریهای سرداران ایران بسرداران روس رسید با تهیه نیروی مجهز و تازه نفس مجدداً دستور حمله صادر شد روسها با کمال شدت مشغول حمله بسپاه ایران گردیدند و مدافعین را به‌قب راندند روسها بانردبانهاییکه آماده کرده بودند خود را بی‌الای برج و باروها رساندند و استحکامات مدافعین قلعه‌های ایروانرا اشغال کرده آنها را مورد تهدید قرار دادند سربازان ایران بامر سردار حسینخان از تاریکی شب استفاده کرده در بالای برجها در گوشه و کنار مشغول پذیرائی از مهمانهای ناخوانده شدند و با شلیک گلوله پذیرائی جانانهای از آنها بعمل آوردند دشمن را با ضرب سر نیزه از بالای برجها بطرف پائین سرنگون ساختند، در اینموقع که سکوت شب بر اثر شلیک گلوله‌ها درهم شکسته شده بود سپاهیان روس با بی‌نظمی در حال نگرانی و تشویش بدفاع مشغول بودند، لذا در ضمن جدال دچار تزلزل گردیدند و زمزمه شکست و نابودی در بین آنها بوجود آمد و روحیه آنها بسیار ضعیف گشت پس از اینکه آخرین تلاشهای آنها توسط ایرانیان نقش بر آب شد با سانی مغلوب گشتند و قسمتی از مهمات و چند اراده توپ بقصر فایران در آمد.

در نبردهاییکه در سال ۱۸۱۱ در اوج کلیسا بین روسها و سپاهیان ایران بفرماندهی سردار حسینخان اتفاق افتاد بشکست روسها منجر گشت، روسها که چنین انتظار فداکاری از سربازان ایران نداشتند بار دیگر از نقشه ماهرانه سردار حسینخان و چهره‌های درخشان سربازان و سرداران سلحشور ایران که نظیر آنها حتی در نیروی مجهز ناپلئون ندیده بودند در شگفتی فرو رفتند و روحیه خود را بکلی باختند و بادادن پنجهزار تلفات باخت و خواری عقب

نشینی نمودند حسینخان باتفاق اسماعیل خان قاجار و سپاهیان تازه نفسش بتعقیب دشمن پرداختند روسها که چنین دیدند برحسب حکم گودویج مواضع استحکامات خود را رها کرده در کوه و بیابان سرگردان گشتند چون ایرانیان دست از تعقیب برنداشتند سپاهیان روس فوق العاده در تشویش و وحشت فرو رفتند و هر یک در پناه گاهی مخفی گشتند .

آری پیروزی در آغوش آنکسانی است که ترس و دودلی را از خود دور کنند همانطوریکه شهامت و شجاعت باعث پیشرفت سپاه و دوام استقلال کشوری است، سستی نیز باعث سقوط بپر نگاه نیستی و نابودی است اسماعیل خان با سرعتی هر چه تمامتر خود را بسپاهیان تارومار شده ی گودویج رساند و نبرد سخت و خونینی را آغاز کرد عباس میرزا هم خود را بمیدان کارزار رساند و تلفات سنگینی بدشمن وارد ساخت چون روسها در مقابل این یورشها یارای مقاومت نداشتند و نمیتوانستند از این پیشروی جلوگیری بعمل آورند برای مصون ماندن از خطر احتمالی اطراف سردار خود را محاصره کردند و مانند زنجیری حلقه زدند سر بازان دیگر باز حمت زیاد توانستند سپاهیان دیگری گرد آورده مأمور حفاظت جان گودویج سازند آنها هم چون جان سردار خود را در خطر میدیدند دلیرانه بدفاع پرداختند و با آتش توپخانه جمعی از سپاهیان ایران را بر زمین ریختند و آنچه در توانائی داشتند بظهور رساندند و از خطری که دومین سردار روس را تهدید میکرد و میرفت که او را بسرنوشت سیسیانف دچار سازد جلوگیری بعمل آوردند در این گیر و دار و نبرد خونین علیخان قاجار یکی از سرداران ورزیده ایران بقتل رسید و بجمع مجاهدین شهید قفقاز پیوست این تلاش سپاهیان روس باعث گردید، گودویج با جنگ و گریز خود را بگرستان رسانده و در آنجا پناهنده شود در این نبرد سپاه ایران با تصاحب قسمتی از مهمات و توپها و وسایل جنگی دیگر باین جنگ خاتمه داد و مردمان ایروان و سایر بلاد آن سامان را از جنگ دشمن خونخوار رهایی بخشید .

فرماندهی ترومسوف بجای ژنرال گودویچ و نقشه قتل

سردار حسین خان

در سال ۱۲۲۳ الکساندر امپراطور روسیه گودویچ را پس از چهار سال فرماندهی معزول ساخته و ژنرال ترومسوف را بجای او که ترس و وحشتی از سردار حسین خان داشت انتخاب نمود و فرماندهی سپاهیان روسی را بدژنرال مذکور واگذار کرد. ترومسوف پس از رسیدگی بوضع قوا چون موقعیت استحکامات سپاهیان روس را امید بخش نمیدید مذاکرات صالح را بادر بار ایران آغاز نمود و نقشه اغفال عباس میرزا را که از مدت‌ها پیش تهیه و تنظیم کرده بود بمورد اجراء گذاشت و در این فرصت بتکمیل و تجهیز سپاه پرداخت و با چرب زبانی بمعباس میرزا وانمود کرد که دولت روسیه بعنوان اینکه از نگهداری شهرهای متصرفی عاجز است و مسلمانان آن نواحی علی‌الدوام تلفات سنگین بسپاهیان روسی وارد میاورند و مخفیانه اتباع آنها را غافلگیر کرده بقتل میرسانند خواهان صلح است. عباس میرزا هم چون میدانست بطور قطع و یقین این جریانات بوقوع میببوند و تا اندازه‌ای این گفته‌ها حقیقت دارد احساس کرد که روسها حقیقتاً خواهان صلحند لذا قائم مقام را مشروط بر اینکه قرارداد صلح قابل تحمل باشد مأمور مذاکره بادولت روسیه ساخت اما فرمانده سپاهیان روس که از بمیان آوردن قرارداد صلح منظوری دیگر داشت شرایط صلح را برخلاف انتظار خیلی سنگین پیشنهاد نمود: شرط اول آن بود که تمام شهرهای اشغال شده توسط سپاهیان روس جز کشور آنها بحساب آید و بسپاهیان روس اجازه داده شود از طریق ایران بکشور عثمانی حمله کنند و در این لشکر کشی دولت ایران از کمک بدولت روسیه دریغ نوزد، دیگر اینکه چون ایلات و کوه نشینها بسربازان روس صدمه میزنند دولت ایران اجازه دهد قسمتی از سربازان روسیه از خراسان عبور کرده خانهای خبیوه را سرکوب سازد سپس اقامتگاه‌هایی

در شهر رشت برای تجار روسی دائر گردد و حتی تجهیز سپاهیان بدست روسها انجام گیرد .

دوات روسیه از پیشنهاد این قرارداد چند منظور داشت ؛ یکی اینکه دولت عثمانی را بعلت این که ایران اجازه عبور به روسها را از کشور خود داده است علیه ایران برانگیزد . دیگر اینکه در شئون نظامی و سپاهی ایران دخالت کند و عشایر دلیر ایران را که مانع نفوذ دولت روسیه بودند سرکوب سازند .

قائم مقام از قبول این قرارداد خودداری نمود . جریا را بنایب السلطنه گزارش داد . فرمانده روس پس از اینکه ، وقعت سپاه خود را محکم ساخت یکی از سرداران خود را با نیروئی مجهز و کافی بسمت قرا باغ اعزام داشت و چند تن دیگر از سرداران خود را در اطراف قرا باغ مستقر گرداند و خود نیز پس از تهیه تدارکات لازم با سپاهیان بی شمار و توپهای فراوان از تفلیس بصحنه پیکار شتافت و آنجا را در محاصره گرفت در همین موقع افسران انگلیسی مشغول تعلیم و تجهیز سپاهیان ایران بودند و بامر عباس میرزا بصحنه های نبرد میشتافتند عباس میرزا برای جلوگیری از تهاجم و پیش روی روسها عده ای از سپاهیان را بفرماندهی سردار حسین خان روانه قرا باغ ساخت حسین خان سردار مقتدر ایران دستور حرکت سپاه را صادر کرد و سر بازان او فوج فوج بهم پیوستند و بطرف مقصد بحرکت درآمدند . ترو مسوف و لشکریانش به محض اطلاع از حرکت سردار حسین خان متزلزل گشتند زیرا میدانستند بر اثر جدیت و طرح نقشه های جنگی و ابتکار و پایداری او پیروزی و موفقیت بسیار دشوار است .

سردار حسین خان در گذشته بر اثر فداکاریها و طرح نقشه های عالی در مواقع بسیار حساس و خطیر ترس و وحشت عجیبی در سپاهیان روس ایجاد کرده بود بزرگواری و عظمت و دلآوری این سردار بزرگ نزد دوست و دشمن مشهود بود کافی بود با ذکر اسم این سردار بزرگ روحیه نیرومندترین سپاه دشمن را متزلزل ساخت سر بازان و سرداران دیگر ایرانی چون رشادت و عظمت او را میدانستند در مقابل دستوراتش مطیع و فرمانبردار بودند و دشمن دریافته بود شکست دادن این سردار برای آنها مستلزم تلفات سهمگین و اقداماتی فوق العاده سنگین است لذا برای از بین بردن این ترس و وحشت نقشه قتل سردار بزرگ ایران را توسط یکی از حکام محلی بنام شریف پاشا طرح نمودند

چه میدانستند با وجود او اسلحه در دست سر بازان روس می‌لرزد .
سردار جان باز دلیر ایران بدون اطلاع از نقشه قتل خود سلیمان‌خان را
مأمور حمله به سپاهیان روس نمود و لوان میرزا را بکر جستان فرستاد و با ودستور
داد در موقع مناسب بادشمن مشغول جنگ شود سپس خود با سپاه‌ایانی مجهز
بجبهه جنگ شتافت از عقب به تعقیب دشمن پرداخت و با ابتکار جنگی صحنه
نبرد را طوری ترتیب داد که دشمن را در محاصره انداخت وی با آهنگی دلنشین
روح مردانگی و میهن پرستی را در سپاهیان ایران زنده کرد و آماده فداکاری
نمود ، گرما گرم تجهیز سپاه بود و از توطئه‌ی قتل خود خبر نداشت .
عمده قوای روسیه در نزدیکی سپاهیان ایران که در حال استراحت بسر
میبردند به حال آماده باش درآمدند تنی چند از سر بازان روسی با اتفاق را عنما
و سردار خود بطرف جایگاه سردار حسین‌خان عزیمت کردند و به سر بازان
دیگر گفتند باشنیدن صدای گلوله بر لشکر ایران شبیخون زنند با چنین تصمیمی
روسها تا نزدیکی جایگاه سردار ایران رسیدند تفنگها آماده شلیک گردید اما
خوشبختانه بیداری نگهبانان در آن موقع شب یکی از فرزندان غیور این آب
و خاک را از مرگ حتمی نجات داد شلیک چند گلوله سکوت شب را درهم شکست
و سردار حسین‌خان را آماده دفاع ساخت سپاهیان روس که در انتظار چنین فرصتی
بودند باشنیدن شلیک گلوله تهاجم خود را شروع کردند سردار ایران در مدت
بسیار کمی نیروی خود را آماده نبرد ساخت و خود با چابکی بی نظیری وارد میدان
کارزار شد محاربه خونینی در تاریکی شب بوقوع پیوست غرش توپ و رگبار
گلوله لاینقطع تا نزدیکی صبح ادامه داشت علینقی‌خان استرآبادی پس از احاطه
دشمن با نبرد خونینی صفوف آنها را درهم شکست و استحکامات و مواقعی را
بدست آورد سردار حسین‌خان بجناح دیگر حمله برد و سپاهیان دشمن را متفرق
ساخت و پس از عقب راندن روسها قرا باغ را در قبضه گرفت و برای نابودی
روسها آنچه در توانائی داشت بمرحله ظهور رساند و مجدداً در قره کیسا بتجهیز
قوا پرداخت پس از برقراری نظم و ترتیب صحنه‌های رزم و مرتب کردن استحکامات
دستورهای لازم را برای نگهداری سنگرها صادر نمود چون دریافته بود ممکن
است سپاهیان دشمن با شبیخون بسنگرها حمله کنند بسر بازان خود تأکید
نمود احدی را نگذارند بسنگرها نزدیک شود سپس برای دریافت اطلاعات از
تعداد سپاهیان و موقعیت دشمن دستجات اکتشافی بعنوان رفت و آمد در بین آنها

اعزام داشت و با وجودیکه بر اثر آمدن برف بیشتر راهها مسدود و هوا بشدت سرد بود دستجات اکتشافی توانستند با همه این مشکلات مأموریت خود را عملی سازند و گزارشاتی از قبیل محل تجمع و تعداد نفرات و وسایل و مهمات دشمن بسردار خود بدهند .

پس از انجام این مأموریتها سپاهیان ایران بامر سردار حسینخان حرکت کردند و در نزدیکی سپاهیان دشمن مستقر گشتند و بتحکیم مواضع و استحکامات خود پرداختند حسینخان قصد داشت این صفحات را بهر قیمت که شده بود از وجود دشمن پاک سازد و لو اینکه جان خود را فدا کند سر بازان او هم آماده بودند و از جان و دل میکوشیدند با معدوم نمودن دشمن پیروز گردند و باین جنگ خاتمه دهند .

نبرد با تعرض سپاهیان ایران شروع شد صدای گلوله در کوهها طنین - انداز گشت روسها آماده پیکار گشتند ولی دست و دلشان میلرزید و با حمله ناگهانی از طرف سپاهیان ایران تلفات سنگینی بروسها وارد آمد شجاعت و مهارت جنگی ایرانیان و ابتکارات سردار حسینخان در این جنگ موجب پیروزی ایرانیان شد . نتیجه این جنگ پس از یورش مجدد سردار حسینخان و بوجود آمدن صحنه‌های خونین باموفقیت سپاهیان ایران خاتمه یافت . روسها با عقب نشینی نواحی اطراف قراباغ را تخلیه کردند در نتیجه با بوخامت گرائیدن موقعیت آنها استحکامات بسیار مهمی را از دست دادند .



« میرزا ابوالقاسم قائم مقام »



سواره نظام

جنگ خونین اصلاندوز و پراکندگی سپاهیان ایران

روسها که از شجاعت و دلوریهای حسینخان و نقشه‌های ماهرانه و بجای او در شکست مانده بودند و از شنیدن نامش تکان خورده و لرزه بر اندامشان میافتاد و یقین داشتند که چنانچه صحنه پیکار با این طرز ادامه یابد بطور قطع نابود خواهند شد ناچار بادولت انگلستان وارد مذاکره گردیدند در اینموقع افسران انگلیسی بتعلیم و تجهیز سپاه ایران مشغول بودند و با دراختیار گذاشتن اسلحه و مهمات جدید جنگی آنها را را بجبهه‌های جنگ میفرستادند، روسها بهر وسیله‌ایکه امکان داشت انگلیسیها را از خدمت در سپاه ایران بازداشتند در همین سال ریتشجف بفرماندهی سپاهیان روس انتخاب شد و یکی از سرداران خود را بانفاق مهدیخان قراباغی که از فرمان دربار ایران سرپیچی کرده بود بجنگ سپاهیان ایران فرستاد سپاهیان روس از رود ارس گذشتند ولی هنگام عبور توپها پل تاب تحمل نیاورده فرو ریخت توپخانه‌های روس در آب فرو رفت یا این وجود لشکریان روس براه خود ادامه دادند و بطرز غافلگیری بر لشکریان ایران که در نزدیکی اصلاندوز اردو زده و بکمک افسران انگلیسی توپها را جا بجا میکردند تاختمند و لشکریان ایران را شکست دادند و سیزده توپی که انگلستان برای سپاه ایران فرستاده بودند بتصرف درآوردند و ایرانیا نرا تاکنار رود ارس دنبال کردند .

بدبختانه بر اثر معاهده‌ایکه دولت انگلستان در سال ۱۸۱۲ با دولت روس برقرار کردند، افسران انگلیسی اردوگاههای ایران را ترك نمودند به میانجی‌گری پرداختند تا قرارداد صلح رافی ما بین دولتین ایران و روسیه برقرار سازند سرگوراوزلی سفیر انگلستان ریتشجف را باصلاندوز خواند و جلسه را برای انعقاد قرارداد صلح تشکیل داد اما مذاکرات بنتیجه نرسید . بدین ترتیب افسران انگلیسی یکی پس از دیگری توپها و سنگرها را رها کرده

از صحنه پیکار خارج شدند و وضع اسف انگیزی بوجود آوردند . اما دونفر از افسران انگلیسی در اردوی عباس میرزا باقی ماندند، عباس میرزا در حین جنگ متوجه از کار افتادن توپخانه‌ها گردید پس از تحقیقات لازم متوجه شد انگلیسی‌ها بدون هیچ دلیل و بهانه‌ای بادولت روسیه متحد شده سپاهیان ایران را بدون ساز و برگ رها کرده مراجعت نموده‌اند با این وجود عباس میرزا توپهارا آتش کرده شروع بحمله نمود، ولی فداکاری او نتیجه نداد و در این موقعیت خطرناک جنایت انگلیسی‌ها بزرگترین ضربت را بر پیکر ایران وارد ساخت و بدون هیچ دلیل سپاهیان ایران را طمه آتش دشمنان گرداند .

متحدین ایران با بهانه‌های پوچ و بی‌اساس و اعمالی دور از انسانیت و نوع دوستی با کمال وقاحت و بی‌شرمی سپاهیان ایران را رها کرده با دشمن متحد شدند و با این دسیسه بازیها با ملتی که حق شناسی او زبانه زد دوست و دشمن است چنین رفتار کردند و خاطره‌های تلخی از خود باقی گذاشتند .

در چنین اوضاع و احوالی اگر چنین جنایتی بوقوع نمی‌پیوست بهترین موقعیت برای پیروزی ایرانیان بود، چه روسها در جبهه‌های جنگ لهستان و مسکو با قوای ناپلئون در نبرد بودند و سپاهیان ایران میتوانند تا قبل از فراغت روسها از جنگهای آن ناحیه نیروهای دشمن را درهم کوبیده نابود سازند .

اما روسیه با بوجود آوردن این صحنه‌ها و این ازم گسیختگی‌ها و جدا ساختن متحدین ایران بمنظور خود نائل آمد و باینک تعرض ناگهانی با اطمینان کامل، بدون دغدغه خاطر جناحین سپاه ایران را احاطه کرده قتل عام عجیبی برپا ساختند بیشتر سواره نظام ایران که تا این زمان در تحت حمایت و حفاظت توپها توسط افسران انگلیسی می‌جنگیدند زیر آتش توپخانه دشمن بطرز فجیع و رقت باری نابود گشتند و وسایل جنگی آنها از بین رفت . روسها با کمال درندگی و شدت مشغول از بین بردن نیروی ایران بودند، در این نبرد سرداران رشید ایران مستاصل و سرگردان گشتند . اغلب سربازان تلف شدند و در زیر گلوله‌های دشمن جان سپردند و عده‌ی دیگر با طرف متفرق گشتند در چنین موقع خطرناکی حفاظت نایب السلطنه بمعهده گارد مخصوص او بود و آنان همچون پروانه اطرافش را گرفته جان بازی می‌نمودند و باشمشیرهای کشیده افراد مسلح روس را مورد حمله قرار داده نابود می‌ساختند، قزاقها از این تهور و بی‌باکی غرق در شگفت بودند معذرا بر اثر کثرت دشمن با آن وسایل مجهز پیش رفتی حاصل نکشت و بر اثر

این حملات سخت و کشتار و حشیا نه ، قوای ایران اکثراً بقتل رسیدند و بطرف اصلاندوز عقب نشستند و در آنجا مستقر گشتند و بدون هیچگونه پیش بینی و بوجود آوردن احتیاطات لازم بمدت ۱۵ روز در آنجا باستراحت پرداختند .

هنگامیکه روسها بطرز غافلگیری بقوای غفلت زده ایران حمله ور گردیدند عباس میرزا در کوههای اطراف بشکار سرگرم بود ، روسها اردوهای ایرانرا محاصره کردند و جمعی را بقتل رساندند بدون اینکه مجال آماده شدن بآنها داده باشند و برای تصرف توپها که توسط افسران انگلیسی اداره میشد حمله کردند و سپاه شکست خورده ایرانرا تمقیب نمودند نزدیک غروب را پرتگاهی از حملات سخت سپاه روس بعباس میرزا رسید و از تلفات سنگین که هنگام شب بسپاهیان او وارد آمده بود مستحضر گردید این صحنه های دلخراش تأثیر عجیبی در او بوحد آورد بشتاب هر چه تمامتر خود را باصلاندوز رساند و چون احتمال خیانت دو افسر انگلیسی را میداد امر بمقب نشینی داد ، افسران انگلیسی اطاعت نکردند و بکار خویش ادامه میدادند .

نایب السلطنه از دور شاهد صحنه پیکار و تلفات سنگین ایرانیان بود با عصبانیت هر چه تمامتر خودرا بجلو سپاه رساند در حالیکه بسیار غضب آلود بودند و افسر انگلیسی بنای تعرض گزارد و پرچم ایرانرا درهم پیچید آنها را بطرف عقب برگرداند و وقتیکه متوجه شد توپهاییکه دو افسر انگلیسی در اختیار داشتند فاقد گلوله میباشد سوءظنش قوی تر شد و بجنایت آنها اطمینان حاصل کرد . منظور روسها از این حملات پی گیر این بود که فرصت ندهند سرداران ایران بفکر چاره جوئی برآیند پس از عقب نشینی قوای ایران چند ساعتی آتش جنگ خاموش گردید ولی نیمه شب روسها برانمائی جمعی از امرائیکه در اردوی ایران داشتند و اکنون خلاص شده بودند حملات سختی را آغاز کرده صحنه های خونین براه انداختند ، آتش توپخانه ها لاینقطع ادامه داشت سواره نظام با توپهای سنگین از روی اجساد ایرانیان عبور میکردند و به پیش روی ادامه میدادند عباس میرزا که پراکندگی سپاهیانرا ، ملاحظه کرد و آنها را درهم شکسته دید برای پایداری واستقامت خودرا بمیان آنها رساند و فرمان داد توپها را در بالای تپه ها مستقر سازند .

ستوان لپندسی انگلیسی دستورداد اراده های توپ را بیالای تپه ها رساندند اما بد بختانه طوری قرارداد شد که دهانه های آن بطرف خود سپاهیان ایران

بود پس از اینکه دستور آتش توپخانه‌ها صادر شد بیشتر سپاهیان ایران نابود گردید ، روسها با آتش زدن قلعه‌های اطراف پانصد نفر ساکنین آنجا را در آتش سوزاندند و بطرف لنکران یورش آوردند سربازان ایران بی‌باکانه مشغول نبرد گشتند و مدتی زیاد فداکاری نمودند حقیقتاً تصمیم بجای نبرازی گرفته مردانه می‌جنگیدند ولی با این همه تلاش و فداکاری بر اثر کثرت قوای دشمن و خیانت انگلیسیها موفقیتی حاصل نکشت .

باتقویت سپاهیان روس بوسیله نیروهای امدادی صحنه‌های دردناک و خونینی بوقوع پیوست و در اطراف لنکران پنج هزار تلفات سپاه ایران وارد آمد کشته‌شدگان در زیر پای سواره نظام و آتش توپخانه‌ها با خاک یکسان گردیدند و آن شهر با عظمت توسط سپاهیان روس بفرماندهی کوتلارفسکی قتل و غارت شد این فجایع و جنایات و آدمکشی‌ها بجائی رسید که خس وطن پرستی خوانین طالش را برانگیخت و سربازان روس را در اطراف لنکران مورد حمله قرار دادند و با تهیج مردم بجنک کفار ، لنکران و طالش را از وجود سربازان بیگانه پاک ساختند . مصطفی خان که بتازگی مطیع روسها گشته بود از این پیش‌روی ایرانیان بوحشت افتاد و از فرماندهان روسی کمک خواست و در حدود دوهزار سپاه از طرف روسها با کمک رسید باتفاق سپاهیان خود و نیروی کمکی بقلعه حمله برد و دستور داد سربازانش بوسیله نردبانها از برج و باروی آنجا بالا رفتند مدافعین قلعه بایک حمله دلیرانه عده‌ی زیادی از روسها را کشتند و بطرف پائین ریختند دربارہ این صحنه در کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران آمده است : « روسها قلعه را محاصره کردند و کاتلیا روسکی دستور حمله داد نردبان گذاشتند چون از نردبان بالا رفتند ایرانیان ، بسیاری از ایشان را کشتند و هفده افسر کشته شد و گونه کاتلیسا روسکی زخم‌سختی برداشت » .

روسها پس از رسیدن قوای جدید و تازه نفس ، سپاهیان ، ایرانرا از ناحیه لنکران خارج کردند و بسیاری از آنها را کشتند این تهاجم برای سپاه ایران بسیار گران تمام شد و با وجودیکه سربازان غیور با کمال رشادت حملات نیرومند دشمن را دفع میکردند و انصافاً شهادت بی‌ظییری در مقابل این حملات سخت نشان میدادند سپاه روس با وارد ساختن تلفات زیاد ، توانستند سپاهیان ایرانرا به آنطرف رود ارس متوازی سازند ، در این نبرد سربازان روس دیوانه‌وار بر هر که دست مییافتند پاسر نیزه قطعه قطعه میکردند بهمین سبب میتوان این جدال را در ردیف مرگبارترین و وحشتناکترین جنگهای قفقازیه دانست در این جنگ خیانت انگلیسیها بدبختی بزرگی برای ایرانیان بوجود آورد .

کشته شدن سروان کریستی افسرانگلیسی

چنانچه ذکر شد بعد از عقد قرار داد بین انگلستان و روسیه بر اثر خیانت انگلیسیها، توپهائیکه بمیدان جنگ فرستاده میشدا کثراً فاقد گلوله بود کوشش و مجاهدت نایب‌السلطنه در اثر بروز اختلاف با افسران انگلیسی بجائی نمی‌رسید این جریانات میرساند که دو افسر انگلیسی که در سپاه ایران باقیمانده و فرماندهی سربازانرا داشتند برای نابودی سپاهیان ایران با روسها سازش کرده بودند لذا در جبهه‌های مختلف جنگ کار شکنی میکردند تاریخ قاچاریه تألیف گرننت واتسن مینویسد: ستوان لیندسی در رأس ۲۰ تن از افراد خود و یکی از غلامان ولیعهد با دلاوری بسیار بر اردوگاه دشمن زد و هر يك از نفرات او موفق شدش دور گلوله توپ با خود بردارد این کارچنین میرساند که انجام این نقشه يك امر ساختگی بیش نبود، این جنایتها و این طرز رفتار حکومت جبار و استعمارگری چون انگلستان خاطره‌های تلخی در اذهان مردم ایران باقی گذارده و خاطره‌های چنین رفتار سبانه و اعمال وحشیانه هیچوقت زایل شدنی نیست، با این‌دسیسه بازها و کار شکنی‌ها و ایجاد اختلاف در طرز فرماندهی سپاه ایران بطور کلی از پای درآمد و هر لحظه وضیعت آنها رو بوخامت میرفت، هنگامیکه شب فرارسید و صحنه‌های خونین جنگ همچنان ادامه داشت افسران انگلیسی با اطلاع عباس-میرزا رساندند که سربازان بدون اسلحه و توپهای فاقد گلوله در میدانهای جنگ سرگردانند و مقاومت در مقابل دشمن بدون نتیجه بلکه به نابودی عموم سربازان منجر خواهد شد. پس بهتر آنست حالا که اکثر سپاهیان بدون سازو برك در میدان نبرد مظل مانده‌اند استحكامات خود را رها کرده عقب نشینی کنیم این پیشنهاد مورد قبول عباس میرزا واقع شد عات این کار شکنی‌های دولت انگلستان علاوه بر سازش با روسها این بود که قدرت نظامی ایران از

بین برود تا بتوانند افغانستان را نیز از ایران جدا سازند و لذا بعدها هرات را چنانچه خواهد آمد از ایران جدا ساختند و هر وقت ایرانیان آنجا را متصرف میگشتند انگلستان با تمام قوا هرات را از ایران مجزای ساخت سرانجام جهت آنکه امید ایران از هرات قطع گردد و فاصله‌ای بین ایرانیان و هرات بوجود آید قسمتی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا ساختند. عباس میرزا از این همدستی انگلیسیها با روسها سخت برآشفته و بسر بازان ایران دستور داد از افسران انگلیسی اطاعت نکنند، بر اثر این اختلافات در طرز فرماندهی، سپاه ایران در وضع نابسامانی قرار گرفت روسها که شاهد و ناظر چنین صحنه‌هایی بودند توسط انگلیسیها از جریان امر آگاهی داشتند با غرض توپها بر حملات خود افزودند و تلفات سنگینی بسپاهیان ایران وارد آوردند بدوست و دشمن رحم نکردند حتی سروان کریستی که بنفع آنها بفرمان دولت انگلستان از صحنه جنگ کناره‌گیری میکرد با تمهید زیادی از همراهانش را که اسیر کرده بودند بقتل رساندند و عموم اسرای ایرانی را نیز تیر باران کردند زیرا ترس و وحشت داشتند که سازش افسران انگلیسی با سپاهیان روس که در بین زندانیان شیوع پیدا کرده بود، فاش گردد.

گشته شدن محمد افشار و صادقخان قاجار

ودفاع حسین خان از قلعه‌ی ابروان

در جنگ اصلا ندوز دولت روسیه بوسیله فرماندهان خود با جنگهای سخت و خونین سپاهیان ایرانرا مغلوب ساخت و صحنه های اسفناکی بوجود آورد و چون ایرانیان از جلوگیری سپاهیان دشمن فروماندند باطراف پراکنده شدند روسها با فرستادن دستجات جدیدی وضع سپاه خود را مستحکم کرده در اطراف لنکران یکی از بنادر مهم ایرانرا در محاصره گرفتند و دستورهای لازم برای تهیه وسایل از قبیل نردبانها برای بالا رفتن از برج و باروما صادر کردند، مدافعین بندر بسپاهیان تحت اختیار خود که تعداد کمی تفنگچی بودند مأموریت دادند تا در حفاظت بندر بکوشند و از ورودروسها بداخل قلعه‌ها جلوگیری بعمل آورند، روسها به پادگانهای لنکران یورش بردند حمله بقدری سریع بود که تلفات زیاد وصحنه‌های خونینی بوجود آمد. مدافعین قلعه که در جنگهای گذشته فداکاری بسیار نموده و از لحاظ رشادت و مردانگی بی نظیر بودند ننگ شکست را بر خود نخریدند وباشلیک گلوله حملات سخت هجوم کنندگانرا دفع کردند و با سربازان دشمن که بفاصله کمی از هم قرار داشتند بمقابله پرداختند سپاهیان روس متجاوز از پنجاه هزار نفر بود در صورتیکه مدافعین قلعه از دو هزار و پانصد نفر تجاوز نمیکرد. محمد افشار و صادقخان قاجار که از سرداران چابک و جانبازان سلحشور بودند از انبوه سپاه دشمن نهراسیده با سربازان دلیر و جانباز خود بسوی دشمن حمله آوردند و در مقابل این سپاهیان انبوه مردانه جنگیدند روسها در سایه آتش توپخانه ها خود را بنزدیکی شهر رساندند، نردبانها را بر دیوار قلعه ها نهادند و از برج با روی شهر بالا رفتند صحنه خونین و دلخراشی بوجود آمد. مدافعین قلعه با ضرب سر نیزه پائین پرتاب شدند وبخاک

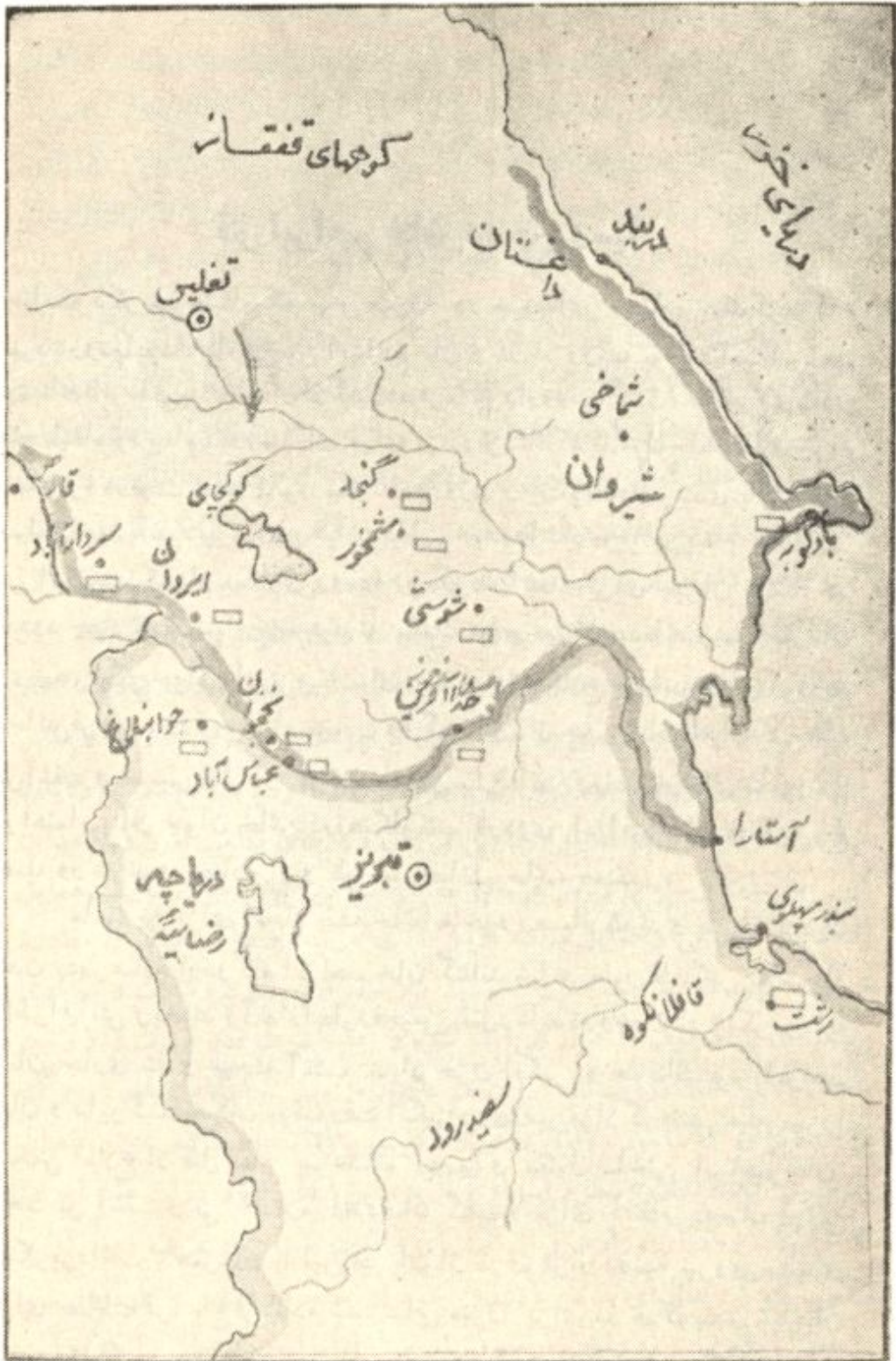
و خون در غلطیدند و بالنتیجه بزودی قلعه توسط روسها اشغال گردید و مهمات قلعه بتاراج رفت. مدافعین قلعه بدون اینکه هراسی بخود راه دهند فداکاریهای بی نظیری نشان دادند و هرگز از صحنه پیکار روی بر نتافتند و تلفات سنگینی متحمل شدند، ولی هر چه کوشیدند که دشمن را از قلعه خارج کنند توفیقی حاصل نگشت یکی پس از دیگری کشته شدند تا نوبت بفرماندهان قلعه رسید آنها هم که قتل خود را حتمی میدانستند شروع بتهاجم نموده وعده کثیری را بخواك هلاکت در غلطاندند. راستی باعث حیرت و شکفتی است که این تعداد کم با از جان گذشتگی و فداکاری بی نظیر در حدود هشتصد نفر را در صحنه پیکار لنگران بقتل رساندند.

سر انجام محمد افشار و صادقخان قاجار فرماندهان دلیر ایران با تعداد زیادی از یاران شان بخواك در افتادند و شرافتمندانه کشته شدند و باقیمانده که تعداد بسیار کمی بودند مطیع گشته بناچار فرمانبردار شدند. عباس میرزا به محض اطلاع از شهادت دو سردار رشید ایران در اندوه فراوان فرورفت؛ فتحعلیشاه و درباریان ایران پس از دریافت این خبر دردناك و تصرف لنگران بدست روسها تازه بفکر كمك سربازان و سر و سامان دادن بوضع رقت بار و اسفناك سپاهیان افتادند و از روحانیون بزرگ استمداد طلبیدند.

تصرف لنگران برای روسیه موفقیت بسیار بزرگی بود، چه پس از تصرف این بندر مهم موقعیت سپاهیان ایران کاملا در تحت نظر آنها قرار گرفت از کوچکترین اقدامی توسط فرماندهان ایران آگاهی مییافتند مثلا وقتیکه عباس میرزا برای مستحکم ساختن ایروان سپاهی مجهز تهیه دید و مهمات دیگر وسایل جنگ را آماده کرد و بیاری سردار حسین خان فرستاد روسها متوجه شده با عجله هر چه تمامتر بعملیات جدید مبادرت ورزیدند و با توپخانه های مجهز زمینه حملات خود را آماده ساختند و نیروئی کافی بفرماندهی نیارال نپیک بطرف ایروان سوق دادند چون خبر حرکت سپاه روس در همه جا منتشر شد سپاهیان غیور ایران بامر حسینخان مسلح شدند و باستحکام سنگرها پرداختند توپها را بر مواضع لازم جای دادند و دیگر وسایل جنگ را آماده کردند اما فرمانده ایران که مرد هوشیار و تیز بینی بود دریافت نیروهای او يك چهارم

دشمن نیست و با این تمداد اندک جز نابودی سپاهیان موفقیت دیگری عاید او نمی‌گردد. لذا مسلمانان ایروانرا توسط بزرگان علم برانگیخت و آنها را وارد سپاه خود ساخت و باین طریق مساعدتی بزرگ بسپاهیان نمود و از این تقویت سپاه نتیجه‌ای بس نیکو گرفت .

و عاظ با بیانهای آتشین که حاکی از عشق و وطن و علاقه بمیهن بود مردم مسلمانرا در مقابل دشمن برانگیختند و آماده جهاد نمودند بهر حال سپاهیان هر دو طرف در خارج شهر در مقابل یکدیگر صف کشیدند حمله روسها شروع شد و اراده‌های توپ را از روی پیکرهای نیمه جان گذراندند و آنها را با خاک و خون بهم آمیختند و جمعی را بر اثر آتش توپخانه ها کشتند و بخاک در غلطاندند، درچنین موقعی عباس میرزا در نخجوان با روسها روبرو گشت و شکست فاحشی بر آنها وارد آورد و حملات روسها را متوقف ساخت و پس از پیکارهای خونین دیگر سپاهیان روس بکوه و بیابان پراکنده شدند، رشادت و از جان گذشتگی که بر اثر نیروی ایمان و عشق بوطن در آنها بوجود آمده بود باعث گردید آن نیروی عظیم هنگفت را از جای کنده در کوه و بیابان سرگردان سازند و پیروزیهاییکه دشمن بر اثر وجود توپخانه های سنگین و اسلحه های آتشین کسب کرده، خنثی کنند . بر اثر همین پیروزی و کسب افتخار عموم مردم ایروان و همه سربازان و خود سردار حسین خان از طرف فتحعلیشاه و عباس میرزا مورد تقدیر قرار گرفتند و این جنگ با کشته شدن جمعی از سپاهیان طرفین به پیروزی سپاهیان ایران خاتمه یافت .



قتل ابراهیم خان بدست روسها

چنانکه ذکر شد هنگامیکه عباس میرزا در جبهه‌های مختلف جنگ گرما گرم نبرد باروسها بود، سازشی بین ابراهیم خان و دربار روسیه بوجود آمد، ابراهیم خان بنای نافرمانی پادربار قاجار گذارده فرما نبرد اروسها گشت، خواهر روی که زن فتحعلیشاه بود پیغام تندوزنده‌ای برای برادر فرستاد که چگونه حاضر شدی مردم مسلمانرا در تحت تسلط کشور بیگانه در آوری و چگونه حاضر شدی با برادران مسلمان خود به نبرد پرداز و خیانت بوطن خود روا داری؟! این پیغام چنان اورا بر انگیخت که از همکاری روسها رو گردان شد و برای جبران اینکار در حدود چهار هزار سپاه تهیه دید تا بکمک عباس میرزا بشتابد و سر بفرمان وی نهد، لیکن جوانی از نزدیکان او این نقشه را باطلاع فرمانده روس گودویچ رساند فرمانده روس پس از شنیدن و آگاه شدن از جریان از طنیان او سخت بر آشفت و تصمیم بقتل او گرفت با پیش بینی‌های لازم دستور داد مأمورینی براهنمایی آن جوان خائن در هنگام شب باردوی ابراهیم خان در قرا باغ حمله ور شوند و بحیات او و کلیه اطرافیانش خاتمه دهند.

مأمورین برای انجام نقشه خائزانه خود رهسپار شدند و پس از نزدیک شدن بشهر عازم اردوگاه ابراهیم خان گشتند شبانه بطور غافلگیر بر سر او و اطرافیانش ریختند و آنها را بطرز فجیمی بقتل رساندند و خون از پیکر مردانه آنان جاری شد و صحنه آنشب بسیار حزن انگیز و خوفناک بود. ابراهیم خان و سایر کشته‌شدگان بوضع رقت انگیز روی زمین قرار گرفتند عباس میرزا بمحض اطلاع از قتل عام بیرحمانه روسها و مقتول ساختن ابراهیم خان سخت بر آشفت و بی اندازه اندوهناک گشت و برای انتقام به صف آرائی لشکر پرداخت. همزمان با این جریان از طرف تزار روسیه نیروی جدیدی برای حفاظت قرا باغ فرستاده شد. عباس میرزا برای در هم کوبیدن سپاهیان روس بجلوگیری شتافت و پس از نبرد سختی آنها را بکلی نابود گرداند و تا توانست از روسها بکشت.

عهد نامه گلستان

اعلیحضرت قضا قدرت ، خورشیدرایت ، پادشاه جم جاه و امیراطورعالی دستگاه ، مالک بالاستقلال کل ممالک امپریه روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفت پادشاه اعظم سلیمان جاه مالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران بملاحظه کمال مهربانی و اشتاق علیین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند رفع و دفع عداوت و دشمنی که برعکس رای شوکت آرای ایشان است طالب و استقرار مراتب مصالحه میمونه و دوستی جواریت سابقه مؤکده را در بین الطرفین راغب میباشند به احسنالوجه رای علیتین قرار گرفته . در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه ، بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان و ناظم امور و مصالح شهرییه ولایات غروزیا و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمامی ثنور و سرحدات این حدودات و سامان ، امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر صاحب حمایل الکساندر نویسکی^۱ و حمایل مرتبه اولین آنای^۲ مرتبه دار رابع عسکریه مقتدره حضرت گیورکی صاحب نشان و شمشیر طلا المرقوم بجهت رشادت و بهادری (نیکولای ریتهشچوف^۳ اختیار کلی اعطا شده و اعلیحضرت قدر قدرت والا رتبت پادشاه اعظم مالک کل ممالک ایران هم عالیجاه ؛ معلی جایگاه ، ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روس و انگلیس بوده اند عمده الامراء والاعیان مقرب درگاه ذیشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن ، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد و مرصع و استعمال ملبوس ترمه و اسب مرصع یراق میرزا ابوالحسن خان را که در این

کار مختار بالکل نموده اند حال در معسکر روسیه رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایت قراباغ، ملاقات و جمعیت نموده اند، بعد از ابراز و مبادله مستمک مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مرقومه را الی الابد مقبول و منصوب و استمرار میداریم .

فصل اول - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفاق شدید فیما بین اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وراث و ولیعهدان عظام میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود .

فصل دوم - چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضا در میان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطسکو اوپرزندیمر^۱ باشد یعنی طرفین در هر موضع جائی که الی قرار داد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مرقومه ذیل ثغور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرائی مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی از ثغور گنجه جمع و متصل گردیده بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین لورا نامکان ایشک میدان مشخص و منفصل میسازد و از ایشک میدان تا بالای سرکوههای طرف راست طرق و رودخانههای حمزه چمن و از سرکوههای پنبک الی گوشه محال شوره گل و از گوشه شوره گل از

بالای کوه برفدار آلدامگوز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانه حدود قریه سدره برودخانه آرپه جای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی وارد بیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام، معتمدان و مهندسان مأموره که بموجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانهها و دریاچه و امکانه و مزارع طرفین تفصیلا تحریر و تمییز و تشخیص میسازند آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطسکو او پرزندیم مستقر و معین ساخته هر يك از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر يك طرف موافق اسطاطسکو او پرزندیم رضا خواهند داد .

فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت ، پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه بعموض خود و ولیمهدان عظام تخت شاهانه ایران و ولایات قرا باغ گنجه که الان موسوم به یلی سا بط پول است و اولکای خوانین نشین شکی و شیروان و قبه و در بند و باد کوبه و هر جا از ولایات طالش را باخاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گروزیه و منگریل و انجاز و تمامی اولکاه و اراضی که در میان قفقازیه و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق بمالک آنها پریه روسیه میدانند .

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت امپراطور والا شوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی بنا بر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رایت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیمهدان عظام

اقرار مینمایند که هر يك از فرزندان عظام ایشان که بولبعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید .

فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای

خزر تردد مینمایند بدستور سابق . آذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق مازون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند بهمین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یادر هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشند .

فصل ششم - تمام اسرایی که در جنگها گرفته شده اند یا اینکه از

اهالی طرفین اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده ، هر يك از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبور داده به قراکلیسارسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر مینمایند ، اسرای جانبین را بازیافت خواهند کرد و اذن به کسانیکه برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه سبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرا نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد .

فصل هفتم - علاوه از اقرار و اظهار مزبوره ی بالا، رأی اعلیحضرت

کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانیین میشوند بروفق لیاقت رتبه و امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نمایند و بدستور سابق و کلائی که از دولتین بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر عمه نخواهد داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عیای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلای رعایای مزبور رضای ستمدیگان جانیین داده شود .

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص به ثبوت اینکه درست رعایا و ارباب معاملات متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بهیه ایران میباشدند از دولت خود یا از سرحدداران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحروبر بجانب این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته بامور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک روسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک روسیه برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه بامال و اشیاء دیگری نمایند اگر دره یان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب عادت مالوفه به نزد و کلای طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی برباب معاملات عاید شود و ارباب تجار طرف ممالک روسیه که وارد بممالک ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگر باتنخواه و اموال خودشان بجانب ممالک پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشد بروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات را بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه روسیه نیز درباره اهالی تجار

دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بجانب سایر ممالک پادشاهان که دولت روسیه باشند میروند معمول خواهد شد وقتی که یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا می باید اموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد دیگر اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند چنانکه این معنی در میان ممالک روسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بهر دولت که باشد مضایقه نمی نمایند .

فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که به بنادر و بلاد ایران میاورند از یکتومان مبلغ پانصد دینار دریکه بلده گرفته از آنجا با اموال مذکور بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نکرد و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر زیاده بمنوان خرج و توجیه و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شر و شلتاق مطالبه نشود بهیهین نحو دریک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک روسیه میبرند و یا بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد .

فصل دهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شد که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امضای گمرک ازمسئلاً جرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که بر ذمه امضای گمرک و مسئلاً جرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد باج خزانه را از بایع یا از مبیع یا از مشتری هر نوع باهم سازش مینماید حاصل و بازیافت دارند .

فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامچه بوکلای مختار دولتین علیتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره ترك قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهد کرد این شروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر

و دو قطعه مشروحہ با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار
مأمورین دولتین مزبورہ تصدیق و باخط و مهر مختوم گردید . و مبادله با
یکدیگر شدہ است می بایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاہ اعظم
امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیہ و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاہ
والاجاہ ممالک ایران بہ امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این
صلحنامہ مشروحہ مصدقہ می باید از ہر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد
لہذا از دولتین در مدت سہ ماہ ہلالی وصول گردد .

بررسی جنگهای دوره اول

شکست ایرانیان در جبهه‌های جنگهای قفقازیه مربوط به نبودن فداکاری و از جان گذشتگی نبود علت اصلی و شکست را علاوه بر عهد شکنیهای دولتی انگلستان و فرانسه در علل زیر باید جستجو نمود .

پادشاهان صفوی بر اثر جنگهای مکرر خود با تمام همسایگان از جمله افغانستان و عثمانی و هندوستان حتی کشورهای غربی و اعراب خلیج فارس باعث شده که کینه های عجیبی از پادشاهان ایران و نسبت بسرزمین ایران بدل گیرند و در گیراگیر جنگ ایران و روس حسابهای اقتصادی و کینه‌های سیاسی خود را تصفیه نمایند و از هیچگونه کار شکنی و کمک بدشمن دریغ نورزند در چنین موقعیتی نه تنها سیاستمداری وجود نداشت که از اینگونه کار شکنی‌ها جلوگیری کند بلکه این اختلافات را دامن میزدند .

از طرف دیگر چون عباس میرزا برادرانی بزرگتر از خود داشت که ولایتمهدی را حق خود میدانستند و با کار شکنی و شانه خالی کردن از دستورهای فتح‌ملیشاه در قسمتهای حکمرانی خود عباس میرزا را در بحرانی عجیب قرار میدادند .

کشتار عجیب آقامحمدخان از گرجیها و ارمنیها در گرجستان که خشم و غضب آنها را برانگیخته بود باعث شد ساکنین این نقاط کینه و اختلافات خود را با فتح‌ملیناه تصفیه کنند و انتقام خود را بگیرند .

فتح‌ملیشاه نیز مانند آقا محمد خان از سبیه و سخاوت و بخشش برخوردار نبود و بر اثر این خصلت از فرستادن جیره و آذوقه سربازان در میدانهای جنگ سرباز میزد عقاید خرافاتی فتح‌ملیشاه بسیار بود در مواقع ضروری که باید تصمیم بگیرد بعنوان اینکه این ایام نحس است بجادو و طلسم متوسل میشد و بخاطر این عقاید موهوم از کمک بفرزند خود در جبهه‌های جنگ خود داری میکرد اطراف او را يك مشت متملق و چاپلوس باظاهری فریبنده

و در حقیقت تهی از علم و عمل احاطه کرده عقایدی موهوم در او بوجود آوردند که با رمل و اسطرلاب بر تق و فتنق امور مملکت می پرداخت .

دلیل خرافاتی بودن شاه همین اندازه کافی است که چند خطی از تاریخ قاجاریه تألیف گرنٹ واتسن نوشته شود: د برای تسلیم صادقخان قسم یاد کرده بود که او را نخواهد کشت اما پس از دستگیری او دستور داد صادقخان را در اطای سنگسار کنند و آنقدر او را در آن اطای گرسنه نگاهداشته تا از گرسنگی بمیرد سبب انتخاب این نحوه مجازات قساوت آمیز خرافاتی شاه از جهت شکستن قسمی بود که قبلاً یاد کرده و گفته بود صادقخان را نخواهد کشت .

فتحعلیشاه در سر تا سر زندگی خود بخرافات اعتقادی محکم داشت باین عنوان که چنین روز هائی برای جنگ و فرستادن آذوقه در میدان نبرد جهت سربازان مصادف با ایام نحس است ضرر های جبران ناپذیری برای کشور بیار آورد. در تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر آمده است فتحعلیشاه بخرافات و اباطیل و مخصوصاً سحر و جادو بسیار معتقد بود در ضمن اینکه میکوشید بوسیله لشکریان خود روسها را از میدان نبرد خارج کند بدین گونه وسایل هم متوسل میشد در آن زمان مرد روحانی با سواد اما دیوانه وضعی در تهران بود به نام حاج میرزا محمد سبزواری که چون اعتقاد داشت در همه امور اسلام باید با اخباریکه از پیامبر و امامان رسیده است قناعت کرد اورا میرزا محمد اخباری میگفتند وی سالهائی در عتبات درس خوانده و مرد بسیار باسوادی بود تألیف بسیار داشت اما جداً بخرافات معتقد بود و کارهای عجیب میکرد و معروف شده بود که حکم او ماجر بست و نتیجه قطعی دارد حاج میرزا محمد اخباری در جزو عقاید دیگری که داشت معتقد بود که در اسلام ادعای اجتهاد کردن یعنی در احکام عقیده اظهار کردن مخالف شرعست و شریعتی که از پیامبر و امامان رسیده است یعنی آنچه از گفتار و رفتار آنها روایت کرده اند معتبر است و چیزی بر آن نمیتوان افزود و دیگر اجتهاد معنی ندارد و جز بدعت در دین چیز دیگر نیست .

شاه پیشنهاد عجیبی کرد که حتی در آن دوره خرافات در نظر آنشاه خرافاتی عجیب میامد گفت من چله مینشینم و از روزی که بچله نشستم تا چهل روز حتماً سر اشپخدر منظور سیسیانف بدر گاه شما میآورند بشرط آنکه اگر من پیش بر دم شما اینه مطاب را آشکار کنید و بحمايت من طریقه اخباری را در ایران

رواج بدهید و با کسانی که مخالف من هستند مخالفت نکنید فتحعلیشاه این پیشنهاد را پذیرفت و قرار شد چهل روز دیگر سلام بنشینند و در همان مجلس سراسر پند را برایش خواهند آورد .

البته سرسیسیانف را چنانچه در پیش ذکر شد پس از قتل او بدست ابراهیمخان پسر عموی حسینقلیخان بدربار ایران فرستادند و تاکنون علت درست درآمدن پیش بینی حاج میرزا محمد اخباری معلوم نگشته و در هیچ جا ضبط نگردیده است و شاید بتوان احتمال داد که روسها حاج میرزا محمد اخباری را به دادن این پیشنهاد تحریک کرده و خود اجراء قتل سیسیانف را در وقت معهود بعهده گرفته باشند تا بادرست درآمدن گفته حاج میرزا محمد فتحعلیشاه را به او معتقد نموده و در اجراء منظور او یعنی رواج سلك اخباری بکوشند و در نتیجه بین شاه و روحانیون اختلافی عظیم رخ دهد و روحانیون را که دارای نفوذی بزرگ بوده و میتوانستند با اعلام جهاد مردم سراسر مملکت را برضد روسیه بشورانند از فتحعلیشاه جدا نمایند و از این طریق نابسامانی بزرگی در کشور ایران بوجود آورند و به مقاصد پلید خود نایل آیند .

و نیز ممکن است که تقارن قتل سیسیانف با چله حاج میرزا محمد اخباری بر حسب تصادف بوده باشد ولی تصادف عجیبی است .

بهر حال در دوران جنگهای اول استحکامات ایران در قفقازیه ازدست رفت و سلحشورانیکه بموقعیت کوهستانی و استحکامات منطقه ای آنجا آشنائی کامل داشتند در اراضی اشغال شده توسط روسیه باقیمانده اند و در پیروزی جنگهای دوره دوم نقش بسیار بزرگی به عهده داشتند و روسها کمال استفاده را از آنها بردند .

موقعیتهای روسها در این جنگ روحیه سرداران و سربازان ایران را بکلی دگرگون ساخت صحنه را برای حملات مجدد آنها آماده کرد شکست ایران تنها به نداشتن وسایل جدید بستگی نداشته، چه، پادشاهانی در گذشته با چنین وضعی روبرو شدند نه تنها شکست نخوردند بلکه نتیجه قطعی جنگ را با مانورهای بجای بنفع خود خاتمه دادند نادرشاه در جنگ کرناال سپاه ایران را بجلو سپاهیان هند اعزام داشت پس از صف آرائی در مقابل سپاهیان هند متوجه مجهز بودن طرف باسلحه و توپهای جدید بر روی فیلها و حیوانات دیگر

گردید پیش از اینکه ترس و وحشتی در سربازان او بوجود آید و از مبادرت بجنگ مایوس گردند باهوشیاری تمام نقشه ماهرانه و بجائی طرح کرد برای اجرای نقشه و مساعد ساختن صحنه جهت از بین بردن موانع و استحکامات دشمن برای تاخت و تاز سواره نظام خود دستور داد شترهای زیادی آوردند و تنورهای گلی ساختند و بر پشت شتران عریان محکم بستند و درون تنورها آتش افروختند و قیر مذاب شده ریختند و بجلو سپاهیان دشمن فرستادند تنورهای گلی هر لحظه گرمتر میشد شتران در اثر احساس سوزش دیوانه وار میان فیلهها و کرگدنههای مجهز بتوپ و آتش بجست و خیز و جنبش درآمدند فیلهها وحشت زده بداخل سپاه هند رمیده شده و لشکریان آنها را بزیر آتش توپخانه خود گرفتند و آن سپاه با عظمت دچار تفرقه و پراکندگی گشت و صدمات فراوانی بآنها وارد آورد و ملزومات جنگی را معدوم ساخت متعاقب آن سپاهیان نادر با عملیات جسورانه و متهورانه مبادرت بحمله کردند و از هیچگونه فداکاری و جانبازی دریغ نوزیدند تالشگریان بآن عظمت را شکست دادند .

این يك مانور ماهرانه و بجا باعث شد سپاهیان بسیار کم نیروی با آن عظمت و جلال را از پای در آورده و منهدم سازند و لشکریان هند را مغلوب نمایند . طولانی شدن جنگ در دوره اول فقط بجدیت و پایداری سپاهیان ایران و گرفتاری روسها در جبهه های دیگر بستگی داشت سربازان ایران با تحمل مصائب جنگ و گرفتاریهای بی حد با کمال رشادت و شجاعت میجنگیدند و سنگرها و استحکاماتی که توسط روسها ایجاد میشد درهم کوبیده نابود میکردند برای دفاع از وطن و رها نیدن هموطنان خود از بیدادگری دشمن برای تحصیل آزادی برای پاره کردن زنجیرهای اسارت دشمن خونخوار و بیرون آمدن از زیر بار استبداد ملتی چهار مانند کوهی پا برجا بودند .

دولت روسیه پس از برانگیختن آتش جنگ بین ایران و عثمانی و بوجود آوردن مصائب بسیار و خسارات مالی و نظامی فراوان هیچ وقت فکر نمیکرد با این طرز فداکاری و ازجان گذشتگی سپاه ایران روبرو شود چون فکر میکرد قوای ایران با این وضع تشنه و پراکندگی متعرض قوای آنها نخواهند شد و آنها باسانی و بدون دادن تلفات سنگین قسمتی از این سرزمین را تصرف خواهند کرد اما همینکه وارد صحنه پیکار گشتند دریافتند آنطوریکه از يك لشکر گرسنه و پراکنده انتظار میرود روحیه سربازان ایران ضعیف نگشته است سربازان ایرانی در چنین موقعیت خطرناک و بحرانی بر اثر نرسیدن

آذوقه کافی با تحمل گرسنگی در مقابل روسها با کمال رشادت استقامت مینمودند و زیر آتش توپخانه ها مردانه جان میدادند و حملات سهمگین دشمن را در این جنگ مهیب دفع میکردند .

در صورتیکه زیر پای آنها نعش سر بازان پر بود و هر لحظه بر تعداد کشته شدگان افزوده میگشت استحكامات خود را بخاطر حفظ آزادی و مال و ناموس هم وطنان که بدست دولتی جبار تهدید میشد رها نمیکردند .

در این محاربات سر بازان ایرانی منتها شجاعت و مهارت را ابراز داشتند و بر حسب وظیفه شناسی و وطن دوستی ناراحتیهای جنگ را تحمل کرده پشت بدشمن ننمودند استقامت آنها در مدت ده سال جنگ در مقابل آنسپاه معظم که موفق بشکست ناپلئون کبیر امپراطور فرانسه و نابودی قسمت اعظم آرتش عثمانی شده بود قابل ستایش است و انتظاری بیش از این حتی از مجهزترین سپاه نمیتوان داشت و از لحاظ اینکه شکست خورده اند نباید زحمات فداکاری آنانرا نادیده گرفت .

همانطور که در پیش گفته شد دولت ایران ناگزیر در جنگ با روسیه زمانی از انگلستان و زمانی از فرانسه کمک میخواست اما آنان به مقتضای منافع خود رفتار میکردند و هر وقت که مصلحت آنان ایجاب میکرد باروسیه میساختند و برضد سپاهیان مخفیانه عمل میکردند بعضی از حکام خائن و آرامنه ترسو هم از این جریانات و بی نظمیها استفاده کرده مواقع حساس نقشه های سرداران ایرانرا به اطلاع روسها میرساندند .

فتحعلیشاه در ابتداء بعلت آشفتگی وضع سپاهیان ایران و ناتوانی در جمع آوری آذوقه جهت سر بازان بقرار داد صلحی که از طرف دولت روسیه و به وساطت دولت انگلستان پیشنهاد شده بود مایل بود . مشروط بر اینکه شرایط پیشنهادی روسیه قابل تحمل و قبول باشد ولی سرانجام بواسطه میانجی گری و پافشاری و تهدید و متوسل شدن به زوروسیله انگلیسها با پیشنهاد های غیر قابل تحمل دولت روسیه موافقت کرد و استقامت و از جان گذشتگی سرداران ایران بی اثر ماند .

اینهاست برخی از علل شکست ایران از روسیه که میتوان همه آنها را در بی اطلاعی رجال سیاست ایران از اوضاع روز و گرفتار شدن در چنگال دول قوی و مزور که از روی نقشه های ماهرانه عمل میکردند خلاصه کرد .

جنگهای دوره دوم

عدم موفقیت در جنگهای دوره اول روحیه سرداران ایران را بکلی از بین برد و برعکس روحیه سپاه دشمن را بسیار قوی گرداند و صحنه را برای حملات مجدد مساعد و آماده ساخت .

با از دست رفتن استحكامات ایران در قفقازیه دولت روسیه توسط اسکنه آنجا که بموقعیت کوهستانی آشنائی کامل داشتند اکتشافات و اطلاعات کافی بدست آورد و از اهالی غیور آن سر زمین که با تحمل زحمات و مشقات کوهستانی قفقازیه خو گرفته بودند در جنگ دوم استفاده های فراوان کرد . پس از سیزده سال متار که جنگ دولت روسیه از جنگ ناپلئون امپراطور فرانسه پیروز مذدانه فارغ شده باد دولت عثمانی معاهده صالح و صفا برقرار کرد سپس بخاطر شعله و رساختن آتش جنگ با ایران وارد میدان گشت و قسمتی از خاک طالش را که خطوط سرحدی آن مبهم و نا معلوم بود اشغال نمود . اما چرا در موقع قرارداد راجع بمرز طالش پس از خاتمه جنگ دوره اول صحبت نشد و این اختلاف بجای ماند ، چرا نخواستند وضع نا معلوم مرزهای طالش روشن شود تا بهانه ای برای شعله ور گشتن جنگ موجود نباشد باین علت بود که طرفین هر کدام نقشه هایی داشتند روسها میخواستند پس از رفع گرفتاریها خود را برودخانه ارس برسانند فتحعلیشاه در نظر داشت با تجدید قوا بخیمال خود شهرهای ازدست رفته را بازستاند سرداران ایران مخصوصاً آنهایکه زادگاهشان در قفقازیه بود و دوران طفولیت خود را در آنجا بیاد میآوردند و علاقه و محبت مخصوص نسبت بآنجا احساس میکردند بهیچوجه حاضر نبودند قسمتی از سرزمین اجدادیشان در دست اجانب قرار گیرد دولت روسیه هم که چشم طمع بر تمام شهرهای قفقازیه و منابع زرخیزش دوخته بود به نا معلوم بودن خطوط سرحدی راضی بود .

پیروزیهای دولت روسیه در جبهه های جنگ اروپا و فارغ شدن از آن بخوبی میرساند که هر گاه جنگی فیما بین دولتین بوقوع پیوندد بدون هیچ شبهه شکست

با ایرانیان است. عباس میرزا بخوبی باین امر وقوف کامل داشت لذا برای جلوگیری از جنگ در عباس آباد با هیئت اعزامی روسها برای تعیین خطوط مرزی وارد مذاکره میشود و برای برطرف کردن اختلافات مجدداً میکوشد و در تعیین خطوط سرحدی توافقهائی بوجود میآورد، اما سایر شاهزادگان که نسبت بولیهد کینه داشتند بقتنه جوئی مبردازند و فتحعلیشاه را توسط عدهای درباریان مغرض و جاه طلب اغفال میکنند و بشعله ورساختن آتش جنگ دامن میزنند تا در سال ۱۳۴۱ شاه را مجبور میسازند نایب السلطنه را مورد بازخواست قرار دهد تا بچه دلیل از جهاد با کفار که بفتوای مجتهدین وقت اعلام شده سر باز میزند عباس میرزا جوابهای قانع کنندهای بپدر میدهد تا حدودی نظر او را با خود موافق میسازد اما فتحعلیشاه بر اثر تحریک مغرضین و شاهزادگان و درباریان زیر بار نظریات حقیقت بینانه فرزند نمیروود و او را اجباراً وادار بکنجک میسازد.

در تمام مدت متار که جنگ پیامهای ناگوار و خیانتهای بیشمار حاکی از ظلم و ستم حکام روسیه نسبت بمردم قفقازیه بدولت ایران میرسد ملت روس مانند گران خون آشام که در فصل زمستان در کوه و بیابان از گرسنگی بجان میآیند و روی بشهر میآورند از هیچگونه چپاول و تاراج اموال و ناموس مردم دریغ نداشتند نقشههای آنها برای محو آثار دین و دیانت هر روز روشنتر شده علناً بر ضد مذهب و خدا پرستی قیام میکردند و زندانهای تاریک و تبعید و نیزه و غرش توپها را بر خ آنها میکشیدند سر نیزه ها را بر سر و دست مردم بی دفاع مسلمان بجرم خدا پرستی و انجام فرائض دینی میکشیدند و اغراض و مقاصد پلید خود را در بین جوانان منتشر میساختند بدین ترتیب حکومت بر مردم قفقازیه با زور سر نیزه انجام میگرفت و عقاید کثیف آنها بر مردم تحمیل میگردد آنچنان ترس و وحشت بوجود آوردند که اظهار نظر در هر کاری برای ملت آفرمان بسیار خطرناک بود.

اخبار رسیده حاکی بود از تبلیغات زهر آگین برای متلاشی کردن بنیاد ملیت و گسترش دامهای خطرناک و گرفتار ساختن جوانان و مساعد ساختن زمینه اشغال قسمتهای دیگر خاک ایران تا پس از تصویب شهرهای دیگر قفقازیه مردم مسلمان آن سامان را مانند دیگران در زیر چنگال خون آشام خود بازور سر نیزه اسیر سازند و با ایجاد ترس و وحشت و بوسیله جنایت و آدمکشی

مسلك كئيف خود را با آنها بقبولانند تا آنها را در هدفهای مقدس خود سست سازند و از مبارزه با ظلم و دیکتاتوری که با سرشمتشان آمیخته است بازدارند .

دولت تزاری روسیه در این زمان که خود را فاتح جنگهای اروپا میدانست و با خاتمه منازعات در همه جبههها قدرت زاید الوصفی در خود احساس میکرد نه تنها راضی بحل اختلافات مرزی نبود بلکه بعناوین مختلف آتش اختلافات را دامن میزد و تقاضاهای انجام نشدنی پیشنهاد میکرد در چنین موقعی نیکلای اول نقشه وسعت قلمرو خود را در خاک ایران طرح کرد و بمنظور بدست آوردن اطلاعات درباره قوا و چگونگی وضع سیاسی و اقتصادی ایران یرمولوف سفیر خود را بدربار ایران فرستاد و پیشنهادهایی به فتحملیشاه داد و از او خواست تا زمانیکه دولت روسیه با دولت عثمانی در حال جنگ است از کمک سپاهیان ایران و همکاری درباریان برخوردار باشد و دیگر اینکه اجازه عبور نیروی روسیه از خراسان جهت سرکوب ساختن مردم خوارزم و بخارا و خانهای خبویه که برای تجار روسیه مزاحمت ایجاد کرده اند صادر نمایند ضمناً جهت دائر کردن کنسولگری برای رسیدگی بامور تجاری و اعزام کارشناسان نظامی جهت تعلیم سربازان پیشنهاد نمود که هیچکدام مورد موافقت فتحملیشاه قرار نگرفت و در نتیجه این عدم موافقت یرمولوف با توپهای فراوان و لشگری بیحساب بقتل عام مردم برخاست و تعداد بیشماری را در اطراف رودخانه چغندرچای نابود ساخت و از حدود تعیین شده عهدنامه گلستان تجاوز نمود و قسمتهای دیگری را بتصرف در آورد قسمت مهم تصرف شده ناحیه گوکجای بود که اراضی گونی کباشا و بالاک سوربدان ضمیمه گشت و چون خیال مشتعل ساختن آتش جنگ رادر سر خود میپروراند جهت اینکه نایب السلطنه را مایوس سازد فرستادگان او را با ارسال پیامهای زننده و مطالبی بسیار تند بازگشت میدهد فتحملیشاه و عباس میرزا پس از مطلع گشتن از این اهاننها بسیار خشمگین میگرددند و جز سکوت چاره ای نمی اندیشند اما یرمولوف که مأمور شعله ور ساختن آتش جنگ بود بازور و قلدری توسط قوای نظامی اراضی دیگری را تصرف کرده و از تصویب توافقی که بین عباس میرزا و نمایندگان روسیه در ناحیه گوکجای بوجود آمده بود سر باز میزند و مسلمانان شهرهای اشغالی را مورد آزار قرار میدهد .

این تعرضها و اعمال وحشیانه روس عموم مردم و علماء و مجتهدین

بزرگ را برانگیخت و اکثر اعلان جهاد دادند اما یکی از مجتهدین اصفهانی بطوریکه در کتابها ذکر شده است از پایان کار بیمناک بود و عواقب وخیمی از شعله ور شدن جنگ برای ایران احساس مینمود لذا شاه و درباریان را از برانگیختن طوفان جنگ بر حذر میداشت .

در همین اثناء سپاهیان روس بسرحدات ایران تاخته محل باش آپا را متصرف شدند اما فتح‌میلشاه که سخت تحت تأثیر سخنان حقیقت بینانه فرزند خود و دیگران قرار گرفته بود از شروع جنگ وحشت بسیار احساس میکرد ناچار بار دیگر از دولت روسیه دعوت کرد تا با فرستادن سفرائی اختلافات موجود را حل نمایند دولت روسیه سفیری ظاهراً برای حل اختلافات و باطناً برای دامن زدن اختلافات میفرستد ولی جلساتی که با حضور سفیر روسیه و حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی و محمدعلی آشتیانی و نایب السلطنه تشکیل گردید با وجود گذشته‌های عباس میرزا نتیجه نداد و سفیر دیگر فتح‌میلشاه بدربار روسیه پذیرفته نشد .

تجهیز قوا توسط ایلات و عشایر ایران

دولت روسیه علاوه بر اینکه از استرداد شهرهای قفقازیه طبق قرارداد های منعقد شده ، خودداری میکرد از عهد نامه گلستان هم تجاوز کرده قسمتهای دیگری را نیز متصرف شد این اعمال خصمانه میرساند که دولت روسیه چشم طمع بر تمام قفقازیه دوخته است عباس میرزا هم پس از اینکه از جلو گیری جنگ مایوس گشت بتجهیز قوا پرداخت و فرمان نظام وظیفه عمومی را بتمام نقاط کشور صادر نمود اهالی غیور و مردم مسلمان تفلیس هم که از تجاوز و ستمگریهای روسها بجان آمده بودند بر اثر شنیدن این اخبار دشمن را از شهر تفلیس اخراج کردند و ما قبا این اقدامات مسلمانان گرجستان هم که از رفتار ظالمانه فرماندهان روس بتنگ آمده بودند سر بطغیان برداشتند و علیه دشمن شوریدند و بسیاری از روسها را در شهر بقتل رساندند و آماده گشتند تا با کمک سر بازان غیور ایران بفجایع و جنایات آنها خاتمه دهند مردم رشید آذربایجان هم که در طی ده سال جنگ فرزندان غیور خود را از دست داده بودند بایک روح مردانگی و تحریک غرور ملی ایلات و عشایر ایران را برانگیختند و آنها را مجهز و آماده پیکار ساختند تا تن بذلت و خواری ندهند و قسمتی از وطن خود را در زیر چنگال دشمن اسیر نینند باین ترتیب تمام ایلات و خوانین محلی که از تجاوزات و جنایات روسها بتنگ آمده بودند بمرزهای ایران مراجعت کردند و فرمان گذار عباس میرزا گشتند و سپاهیان مجهز و قوایی منظم بوجود آوردند. انگلیسها هم که خواهان دامن زدن آتش جنگ بودند آصف الدوله را با دادن وعده های گوناگون مأمور این امر مهم کردند او هم سپاهیان را که با مرفق تاحملیه شاه در اختیار داشت تادر صورت شروع جنگ بامر عباس میرزا وارد نبرد نماید و باو کمک کند بدستور انگلیسها بدون اطلاع عباس میرزا بطرف گنجه حرکت داد و واضح است حکامات روسها را بتوپ بست بدین ترتیب مقدمه جنگهای دوره دوم که از پیش آماده شده بود شروع شد و مردان و سر بازانیکه پس از ۱۳ سال متار که جنگ بزادگاه اصلی خود قدم گذاشتند جز خرابی چیزی دیگر ندیدند و بایکمشت مردان

ماتم زده و مادران داغ دیده و کسانیکه هنوز فرزندان شان در اسارت بیگانگان
بسر میبردند روبرو گشتند و مورد استقبال و احترام گرم و بی نظیری
قرار گرفتند .

آنها که از فشار و شکنجه های غیر انسانی دولت روسیه بتنگ آمده
بودند به پذیرائی از سرداران و سربازان ایران پرداختند و روح تازه ای
در آنها بوجد آورد .

این نمونه بارزی بود از اینکه مردان رشید قفقازیه هیچ وقت حاضر
بگردن نهادن استعمار و استبداد نبوده اند زیرا آنها میدانستند در این مدت
چه جنایاتی بوسیله افراد روسی در سرزمینشان بوقوع پیوسته است و چه لطمه
بزرگی بآینده استقلال و عظمت کشور ایران وارد آمده است .

دلاوریهای سپاهیان ایران

عباس میرزا پس از آماده شدن سپاه دیگر تأمل را جایز نشمرد و جلوگیری از جنگ را امکان ناپذیر میدانست با سرعت هرچه تمامتر سپاهیان خود را از آذربایجان به قراباغ رساند و بی‌درنگ بجلوگیری دشمن شتافت جنگ خونینی بوقوع پیوست و دو طرف برای جلوگیری پیشرفت یکدیگر به پایداری ایستادند و صفوف منظم یکدیگر را درهم کوبیدند عباس میرزا در اطراف قراباغ نتیجه مثبتی نگرفت در اینجا تلفات سنگینی بسپاهیان ایران وارد آمد اما اسماعیل میرزا باسربازان زبده و کارآزموده‌ای که در اختیار داشت سپاهیان روس را پراکنده ساخت فرمانده روس با این حمله شجاعانه اسماعیل میرزا مجبور گشت برای دفاع سپاهیان خود را که پراکنده گشته بودند در بالای تپه‌ها و بلندیها مستقر سازد سپاهیان روس با حرکت دادن توپ‌ها بطرف تپه‌ها رهسپار شدند سربازان غیور ایران که از دور ناظر این صحنه بودند بروسها مهلت ندادند و با اسلحه‌هاییکه در اختیار داشتند بجلوگیری پرداختند و دست دلیری از آستین بیرون آوردند و با ضرب سر نیزه و شمشیرها آنها را از بالا پائین سرنگون ساختند. دسته‌ای از سپاهیان روس پس از رزم مختصری دستها را بمنوان تسلیم بالا بردند و دسته‌ای دیگر گریختند عباس میرزا پس از این پیروزی اسماعیل خان سپاهیان ایران را جمع‌آوری کرده بقلمه شوشی شتافت و در آنجا اردوزد، روسها پس از خبر شکست اخیر و حرکت عباس میرزا قوای خود را جمع‌آوری کرده در اطراف قلمه شوشی متمرکز ساختند فرمانروایی قلمه بعهده فرماندهان روس بود و حفاظت آنجا برای آنها خیلی اهمیت داشت بهمین علت عمده قوای خود را مأمور حمله بسپاهیان ایران در قلمه شوشی ساختند سپاهیان روس به محض رسیدن با آنجا در مقابل سپاهیان ایران صف‌آرایی کردند و منتظر دستور فرماندهان خود بودند.

در چنین موقعی پیروزیهای شایانی نصیب سردار امیر خان گشت این سردار دلیر پس از كمك باعالی گنجه تمام ساکنین شهرهای شیروان و بادکوبه و شکی و سایر نواحی را که در تحت تصرف روسها بود خلاصی داد و در صفوف خود وارد ساخت مردم این نواحی دسته دسته سپاهیان نایب السلطنه پیوستند عباس میرزا دونفر از سرداران خود را بنام مهدیخان و یوسف خان در پائین قلعه مستقر ساخت در این گیرودار با تعرض روسها بناگاه جنگ سختی در گرفت سپاهیان ایران آماده کارزار شدند (سال ۱۳۴۲ قمری) و مشغول درهم کوبیدن استحکامات قلعه شوشی گشتند آرامنه آنجا باوسایل مستحکم از قلعه نگهداری میکردند و باتوپهای مجهزی که در بالای برج و باروی قلعه مستقر گردیده بود سپاهیان عباس میرزا را زیر گلوله میکرفتند و درمقابل جنگ آوران ایران سخت مقاومت میکردند و از پیش روی آنها جلوگیری بعمل میآوردند، سرانجام سپاهیان ایران در زیر آتش گلولهها و مقاومت سخت آرامنه پس از تلفات سنگین خود را بپای قلعه رساندند پیش تازان لشکر ایران فرمان آتش دادند و تاب توانرا از روسها سلب نمودند و بكمك نردبانها خود را ببالای برجها رساندند و موجب ازهم گسیختن و فرار دشمن گردیدند ولی آصف الدوله خائن که بامر او توپها شلیک میشد دستور داد در چنین موقع حساس و خطرناك توپها خاموش گردد در اثر این جنایت ضایعه بسیار اسفناکی بوجود آمد و بیشتر سپاهیان ایران که در سایه آتش توپها خود را ببالای قلعه رسانده بودند بر اثر شلیک گلوله دشمن و ضرب سر نیزه از بالای برج و باروی قلعه بپائین افتادند این خیانت باعث شد دوام جنگ سخت و خونینی که باتلفات سنگینی همراه بود به نتیجه نرسد و همه را از قلع و قمع دشمن مأیوس سازد عباس میرزا هم که دیگر وجود آصف الدوله رادر سپاهیان جایز نمیدانست و از بودن او خطرهای دیگر پیش بینی میکرد امر ببازگشت او داد ، مسلماً اگر آصف الدوله چنین خیانتی را انجام نمیداد و بنای نافرمانی نمیکذاشت چنین صحنه تأسفانگیزی بوجود نمیآمد بدین ترتیب از حمله بقلعه شوشی توسط سپاهیان ایران و دادن این همه تلفات نتیجه ای گرفته نشد و آنجا همچنان در تصرف روسها باقیماند اما سردار امیرخان همچنان به پیش رفت خود در گنجه ادامه میداد و چنان دلیرانه میجنگید که همه را متحیر ساخته بتحسین و امیدداشت ، از طرف دیگر سردار حسینخان و سلیمانخان با فداکاری و جانبازی

عجیبی پس از متفرق ساختن روسها در اطراف لنکران بتعقیب آنها پرداختند این دوسردار دلیر پس از درهم شکستن سپاهیان دشمن بطرف شکی و شیروان تاختند جنگ خونینی بین دو سپاه بوقوع پیوست روسها بسختی شکست خوردند و چون چنین فداکاری از طرف ایرانیان دیدند شهر بادکوبه را نیزرها کرده بسربازان ایران واگذارند سپس سردار حسینخان فرمانده دلیرایران مأمور جنگ در گرجستان گردید با چابکی بی نظیر و فعالیت پی گیر صفوف دشمن را در ناحیه قراکلیسا درهم شکست و نیروی عظیم روسیه را در نواحی گرجستان تار و مار ساخت و بر خلاف آنچه دشمن فکر میکرد رشادت و شهامت بی نظیری ازخود نشان داد .

بطورکلی در سالهای ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ بر اثر تهییج حس وطن پرستی پاهیان توسط وعاظ و روحانیون و پیش رفت در این قیام شجاعانه وحشت بزرگی در سپاه روس ایجاد شد سربازان ایران که در آنزمان جز برق شمشیر و صدای تفنگ آلات دیگر حرب ندیده ازوسایل جدید روسها نهراسیده مردانه جنگیدند و با حملات پی در پی تلفات سنگینی بدشمن وارد آوردند و صفوف منظم آنها را درهم شکستند بارشادت و شجاعت تمام حملات آنها را دفع کردند در مدت کوتاهی که بیش از چند ماه نگذشت شهرهای گنجه و شیروان و گرجستان و شکی و طالش یعنی سر زمینهای از دست رفته جنگهای دوره اول را متصرف شدند و از هرج و مرجی که توسط روسها بوجود آمده بود استفاده کرده یاغیان و گردنکشان را بجای خود نشانند و دیدگان ملت کهنسال ایرانرا روشن ساختند .

متأسفانه این رویه تا آخرادامه نداشت و بیکبار نیروی سپاهیان ایران مصرف شد برخلاف دشمن که همیشه سعی داشت حریف خود را وادار نماید آنچه دروجود دارد بروز دهد و موقعیکه مستأصل شده وعمده نیروی خود را از دست دادند ازپای در آورد این نقشه وابتکار جنگی راسرداران ایران نداشتند وهمین ضعف رامیتوان یکی ازعلل اصلی برای شکست جنگهای دوره دوم دانست .

فاجعه دردناك ياقتل سردار امير خان

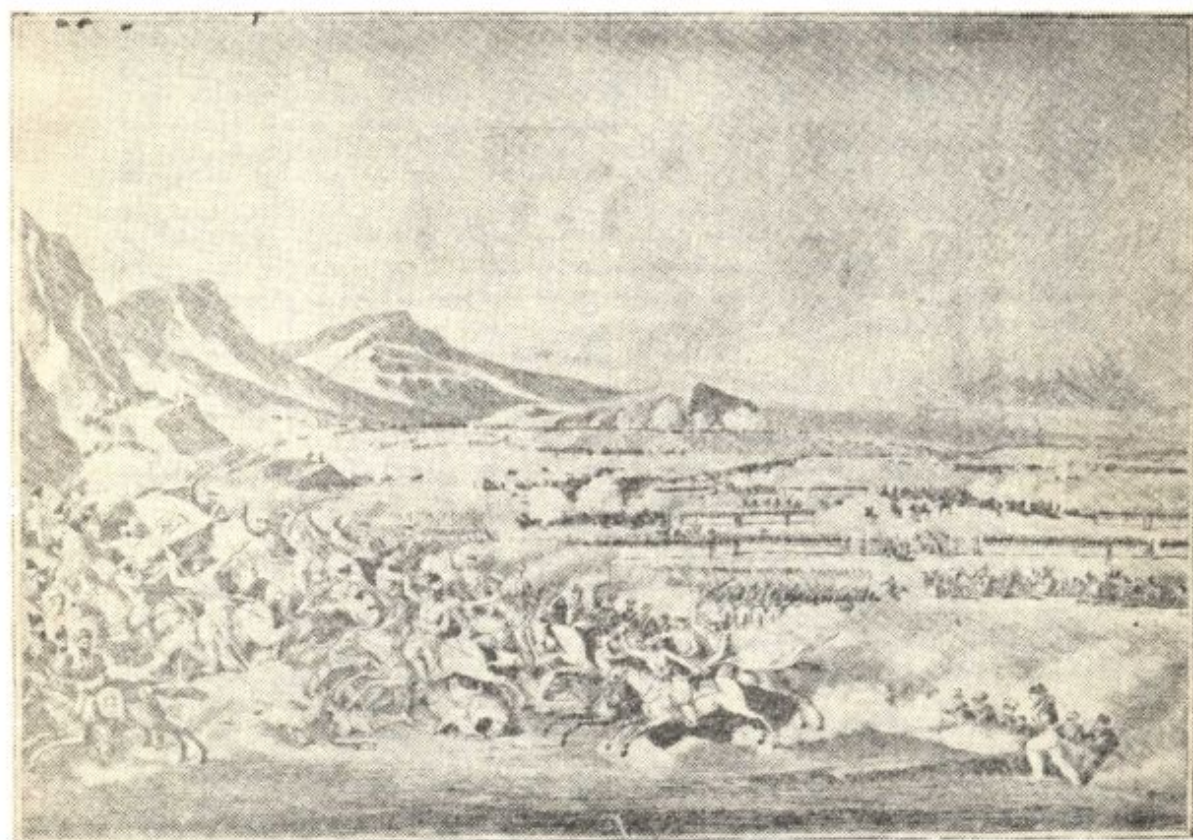
فرماندهی تمام جبهه‌های جنگ را عباس میرزا فرزند چهارم فتح‌علیشاه که در رشادت و شجاعت کم نظیر بود بعهده داشت حقیقتاً فداکاری میکرد و برای نجات قفقازیه از هیچگونه فداکاری دریغ نداشت بدستور و اراده خود فرمان میداد و هیچکدام از سرداران در آندوران به پایه رشادت و دلسوزی او نمیرسیدند اینهمه علاقه و از جان گذشتگی فقط بخاطر نجات دادن قسمتی از وطن از سقوط و نابودی و بدست آوردن آزادی و تأمین استقلال سیاسی که بدست روسها رو بمخاطره میرفت بود بهمین جهت همه او را یگانه گوهر و چشم و چراغ سپاه میدانستند و هیچ امر جنگی را از او پنهان نمیداشتند با کنجکاو و تیزبینی که داشت از کار همه سپاهیان با اطلاع بود و نسبت بهمه آنها با مهربانی و ملایمت رفتار میکرد ولی در عین مهربانی و رأفت در مجازات خائنین بسیار پا فشاری مینمود و آنها را بشدیدترین مجازاتها میرساند در تمام صحنه‌های جنگ مردانه قدم بر میداشت و استحکامات دشمن را از بین میبرد تا جلال و جبروت ایرانیان از بین نرود اما افسوس که عهد شکنی‌های دشمنان بظاهر دوست امید پیروزی او را از بین برد رنج و مشقت و بی‌خوابی ناتوان و غمگین و پریشانش ساخت خیانت آصف‌الدوله در محاصره قلعه شوشی او را بسیار رنج داد و بیشتر سعی میکرد که فرماندهی صحنه‌های نبرد را بکف با کفایت سرداران دلیر خود نهاده، خود در موقع ضروری با کسالت و ناتوانی در میان آنها ظاهر میشد او در موقع حمله دو برادر سردار حسینخان و سردار حسنخان به سپاهیان روس در حالت ضعف و بیماری خود را بدانها رسانید و در محل باش آباران جنگ خونینی با روسها آغاز نمود .

در این زمان بجای یرمولف که مردی ضعیف النفس بود و از شهامت و کاردانی نصیبی نداشت باسکوویچ فاتح جنگهای اروپا و عثمانی فرمان نیکلای اول مأمور جنگ با ایرانیان شد باسکوویچ سپاهیان مجهزی برای جلوگیری

از پیش روی سردار حسینخان بمیدان نبرد اعزام داشت ، این سردار دلیر به پشت گرمی نایب‌السلطنه بی باکانه خود را بقلب سپاهی با عظمت زد و صفوف منظم آنها را از هم شکافت این سردار بزرگوار موقعیکه درقلب دشمن با تعداد اندکی گرما گرم جنگ بود متوجه گردید اطراف او را از چهار طرف دریائی از سپاه احاطه کرده و در میان انبوه دشمن در محاصره است و سپاهیانش بر اثر شلیک مداوم گلوله دشمن بر زمین میریزند حقیقتاً تصمیم بجان بازی میکیرد و مدت سه شبانه روز دلیرانه میجنگد و مانند کوه آتشفشان در میان امواج خروشان پای برجامیمان تا سر بازان فداکار خود را از خطر اضمحلال نجات میدهد و ضربتهای سهمگین بر دشمن وارد میآورد با همین فداکاری دولت روسیه دریافت با نیروئی خیلی پا برجا و محکم و در عین حال مصمم سروکار دارد لذا مجبور شد بر تعداد سپاهیان خود بیفزاید قوائی که مشغول جنگ با عثمانی-ها بودند فرا خواند چون دولت روسیه بر این عقیده بود که پیروزی آنها بر کشورهای بزرگ دنیا منوط بموقفیت این جنگ است و با تصرف قفقازیه و شکست سپاهیان ایران میتواند نتایج مطلوبه و پیش بینی شده را بدست آورده و پایه های تهاجم را بکشورهای دیگر بنانهد .

روسها ژنرال مدداف را با اراده های توپ و سپاهیان بی بسیار سنگین و تعداد بیشماری از داوطلبان ارمنی بطرف گنجه فرستاد . محمدعلی میرزا فرزند عباس-میرزا که از این هجوم هولناک بوحشت افتاد وضعیت را بسیار خطرناک احساس کرد تصمیم گرفت باتفاق سردار امیرخان که از فرماندهان سلحشور و هشیار این سرزمین است ، و در گذشته افتخارات زیادی برای سپاهیان ایران کسب کرده است بدان ناحیه رفته بمقابله دشمن پردازد .

سردار امیرخان در جنگهای گذشته بدون ترس و واهمه های باشیوه ای معجزه آسا بجلو دشمن شتافته بارشادت و بزرگواری از بوجود آمدن صحنه های خونین دشمن جلو گیری کرد و خود را بکمک مردم بی پناه که بهیچ وجه حاضر نبودند بردگی را تحمل کرده شکنجه به بیند رساند و آنها را از قید بردگی و اسارت آزاد ساخت و پایداری و استقامت در جنگ را بمنتهی درجه رساندوی لحظه ای آرام نداشت حتی بارها هنگام شب در مواقع استراحت به نبرد پرداخت دشمنان را از میان برداشت این سردار دلیر در جنگ گنجه که آخرین نبرد او بود محاربه سخت و خونینی را با دشمن آغاز کرد و با شهامت بی نظیر و خارق العاده ای صفوف دشمن را از هم شکافت این جنگ مدت زیادی ادامه داشت



وسرانجام که سپاهیان از عقب توسط سپاهیان ژنرال مدداف زیر آتش توپخانه قرار گرفت فداکاری بسیار نمود و سوابق درخشان گذشته ایران را زنده کرد و از این تلاشهای مداوم و خستگی ناپذیر اعجاب دوست و دشمن را برانگیخت ولی با تعداد اندک در میان سیل دشمن چه کار میتوان کرد جز جانبازی و فداکاری چاره‌ای نبود دست از جان می‌شوید و با شمشیر به پیکار ادامه می‌دهد قسمت اعظم سپاهیان زیر آتش گلوله جان داده از بین می‌روند و منظره‌ای بسیار حزن انگیز و تأسف آور بوجود می‌آید و سردار ایران را نگران و پریشان می‌سازد وی بایک حمله جسورانه و نهیب براسب از میان انبوه دشمن بیرون جسته با باقیمانده سپاه بطرف گنجه و از آنجا بقرا باغ عقب نشینی میکند و از این تلفات سنگین و نگر فتن نتیجه‌انده و تأسف می‌خورد دشمن با اراده‌های توپ به تعقیبش می‌پردازند و تعداد دیگری را بباخک هلاک در می‌غلطانند، عده‌ای جان باز و فداکار برای حفظ جان سردار خود همچو پروانه اطرافش را گرفته در زیر رگبار گلوله مقاومت و پایداری کردند تا در زیر آتش مرگبار توپخانه‌های دشمن بخون خود در غلطیدند و خود سردار امیرخان که مأمور جلوگیری سپاهیان روس بطرف گنجه بود بر اثر اصابت گلوله خون از پیکرش جاری و بر زمین افتاد این بود سرانجام سردار فداکاری که در آغاز با مجرد و عظمت وارد میدان نبرد گردید و عاقبت شرافتمندانه در میدان نبرد جان داد و شهیدان سرزمین قفقازیه پیوست و دو هزار سپاهی محمد میرزا پادشاه آینده ایران متفرق گشت و خود او هم اسیر دشمن گردید سپاهیان پراکنده ایران قسمتی بر اثر هجوم روسها برودخانه ریخته شد و قسمتی دیگر بر آتش توپخانه‌ها نابود گردید. بدین ترتیب روسها اعظم قوای ایران را که در این نبرد بارشادت و شهامت تمام جنگیدند با آتش اسلحه‌های جدید معدوم ساختند متعاقب آن بشهر گنجه یورش بردند و فرمان قتل عام و کشتار دسته جمعی افراد بی دفاع و مردم بی‌پناه را صادر کردند و بسپاهیان پراکنده و سرگردان تلفاتی سنگین وارد ساختند و باقوای تازه نفسیکه هر لحظه میرسید برای اجرای مقاصد پلید خود از هیچ قتل و جنایتی دریغ نورزیدند مرگ و آتش را در سرتاسر شهر و اطراف آن گسترش دادند و آنهایی را که وظیفه دار حفظ و حراست جان و مال و سرحدات مملکت بودند بطرز فجیعی بقتل رساندند حتی بر کودکان و زنان

داغ‌دیده که فرزند یا شوهر و پدرشان کشته شده در حال گریستن بودند ترحم نکردند تا نظر علیخان حاکم شهر گنجه را مطیع و فرماندار خود ساختند .
در باره سردار امیرخان همین اندازه کافی است که گفته شود پس از قتل این سردار بزرگ تزلزل عجیبی در بین سپاهیان بوجود آمد و روز بروز آثار این تزلزل مشهودتر گشت ، این لطمه و ضایعه بزرگ بر پیکر سپاه ایران تأثیرات عمیق گذاشت و آثار آن در روحیه سربازان و عموم ایرانیان ظاهر گشت حقیقتاً فقدان او وضع سپاهیان را دگرگون ساخت .

وطن پرستی و شایر و پول پرستی و بی سیاستی فتح‌علیشاه

عباس میرزا پس از اطلاع از قتل سردار امیرخان و گرفتاری فرزندش بدست دشمن بسیار منقلب گشت و با سی هزار لشکر بسوی گنجه رهسپار شد و بر نیروی دشمن و شهرهای اشغال شده توسط روسها توجهی نکرد و آن نواحی را در تصرف آنها باقی گذارد و در مقابل قوای با عظمتی که در تفلیس در تحت فرماندهی باسکوویچ بود قرار گرفت و نبرد خونینی آغاز گشت در چنین موقع خطرناکی دولتین روس و انگلیس اکثر عشایر ایرانرا اغفال کرده ضربتهای فراوان بسپاهیان ایران وارد آوردند عده‌ای از عشایر دلیر که کناره گیری از جنگ را بتحریر دشمن دور از جوانمردی و وطن پرستی میدانستند اسلحه خود را برداشته بصفوف سربازان ایران پیوستند و با يك جنگ شجاعانه آنها را نابود ساختند بیشتر عشایر دلیر ایران در آن دوران پر آشوب با آن روح جنگجویانه همیشه پیش قراول سپاهیان بودند و مانند سرداران جنگدیده پیکار میکردند و روح مردانگی را در دیگران نیز برمی‌انگیختند و از جان و دل فداکاری مینمودند .

در اثر این فداکاریها در ابتدا پیروزی با سپاهیان ایران بود که با حمله - های شدید صفوف دشمن را از هم گسیخته توپخانه هایشانرا متصرف شدند و آنها را وادار بفرار ساختند پیاده نظام دلیر ایران بغیر از تعداد معدودی از این موقعیت مناسب استفاده نکردند، این عده معدود باشاهامت و مهارت زیاد قسمتی از نیروی روس را بخاک هلاکت در غلطاندند ولی چون تعدادشان ناچیز بود پس از تحمل تلفات سنگین سرانجام تارومار گردیدند سپاهیان روس که در حال جنگ و گریز بودند به تعقیب دسته‌ای از سپاهیان ایران پرداختند عده‌ای بسیار بروی زمین درافتند عباس میرزا که وضع را بسیار وخیم دید بفرزندان خود که در میدان نبرد بودند پیغام فرستاد تا از وسط میدان که در محاصره

دشمن است بیرون آیند فرزندان بخیال اینکه مقصود پدر امر بمقب نشینی و ترك صحنه جنگ است به فیروهای تحت اختیار خود فرمان عقب نشینی دادند سپاه ایران درحین عقب نشینی بوضع رقت بارواسفناکی دچارشد. عباس میرزا بمحض اینکه متوجه این خبط گردید باسواره نظام بمیدان تاخت تا از پراکندگی سپاهیان جلوگیری کند ولی کارازکار گذشته پیاده نظام ازهم گسیخته بود سواره نظام روسیه سپاه شکست خورده و متفرق شده را تا اصلاندوز تعقیب کرد عباس میرزا همچنان باسواره نظام روس درنبرد بود ولی سرانجام ازپای درآمد وغنائم جنگی بسیار بدست روسها افتاد .

همانطورکه ذکر شد تمام شهرهاییکه درتصرف دولت روسیه بود تا اینجا بافداکاری عشایر دلیرومردم مسلمان همان نواحی ازتصرف دشمن خارج گشته بود اما پول دوستی فتحعلیشاه که بهیچ وجه حاضر نبود احتیاجات سپاه ایران را تأمین کند تمام پیروزیهای ایرانیان که باقیمت از دست دادن جان فرزندان و نزدیکان خود بدست آورده بودند از بین رفت .

داستان ذیل که از تاریخ دوره قاجاریه تألیف گرن ت واتسن ذکر میشود شاهد زنده ایست از خلق فتحعلیشاه درحرم بمال و پول دوستی و چند جعبه محتوی آئینه و چراغ از طرف پرنس منجیکف دراردوگاه سلطنتی جا مانده بود فتحعلیشاه ببهانه اینکه سفیر روس آنها را برای تقدیم بشاه آورده بود ضبط کرده هواخواهان صلح در دربار شاه نگران بودند که اگر خبر این عمل تعدی بمقامات روسی برسد ممکن بود احساسات آنها را برضد او تحریک کند و بنا براین موجب تأخیر صلح شود ولی شاه باتمام قوا از پس فرستادن طعمه مزبور امتناع نمود، سرانجام عباس میرزا ناچار شد بهاء آئینه و چراغها را به پدر خود پرداخته و آن اجناس را به منجیکف مسترد کند همین طرز فکر را شاه در تحمل هزینه جنگ در ایالت آذربایجان که عایدات آن به ولیعهد تعلق داشت با پافشاری تکرار کرد پادشاه ایران درآن موقع بواسطه طبع مال پرستی از دست دادن نقدینه طلا در نظر او دشوارتر از نا بودی لشکرش و اسارت کشورش مینمود. سعید نفیسی درباره تعداد زندهای فتحعلیشاه مینویسد گویا در مدت عمر بیش از هزار زن گرفت در هر صورت ۱۵۸ تن از آنها را در کتابها نام برده اند و از این زنان ۲۶۲ پسر و دختر داشت، پس بر همه

روشن است با این پول دوستیها و عیاشیهای فتحعلیشاه پیروزیهای درخشان ایرانیان در مقابل روسها بر اثر دلآوری و از جان گذشتگی خود مردم و عشایر و سربازان دلیر این آب و خاک بود .

فتحعلیشاه دستورات دیگران و نصایح بزرگان را هیچ میدانست و از اوضاع و احوال آنروز جهان نیز بی اطلاع بود زیرا هر سیاستمدار باریک بینی در چنین زمانی بدلجویی و کمک کشوریکه با طرف مخاصم او در حال جنگ است میپردازد. فتحعلیشاه این سیاست را نیز نداشت و با دولت عثمانی که در حال جدال با روس بود بتحریک دشمنان دوست نما بجنگ پرداخت و در نتیجه نیروی دو دولت ایران و عثمانی که بادشمن سرسختی چون روسیه می جنگیدند از بین رفت و نفع آن آید روسیه گردید تا هر دو کشور از پای در آمدند این پادشاه آنقدر گیج گشته بود که در جنگهای دوره دوم نه تنها از حمایت هیچ کشوری برخوردار نبود بلکه در حقیقت سه دولت عثمانی و فرانسه و انگلستان نیز هر یک دشمنی برای او محسوب میشدند .

در اوایل جنگهای دوره دوم مردم وطن پرست و عشایر دلیر با شنیدن حرکت سپاه ایران علیه دشمن ، بپا خاستند و زادگاهشان را از تسلط دشمن نجات دادند. مردم شهرهای داغستان و باکو و شیروان که مدت سیزده سال از آتش ظلم و آدمکشی روسها بتنگ آمده بودند و تجاوزات آنها را بمال و ناموس خود با چشم می دیدند مسلح شده بمقابله با روسها دست زدند این محافظین جان باز آنقدر فداکاری کردند تا از چنگال مشتی خون آشام رهایی یافتند چون دلیری و جوانمردی و تن بذلت و خواری ندادن از خصایص اولیه هر فرد ایرانی است و همت و عزت آنها ضامن استقلال و جاودانی کشور است .

در چنین موقعی جنگ در چند جبهه باسختی هر چه تمامتر ادامه داشت سردار حسن خان با کمک امیر گرجستان هفت ماه با سپاهیان روس مشغول محاربه شد سرانجام با جان بازی بسیار تفلیس و ایروان را از وجود دشمن پاک ساخت و با پایداری و استقامت روسها را مجبور بفرار گرداند سپس بتعقیب آنها پرداخت و تا مرکز سپاهیان قفقازیه روسها را دنبال کرده حاج محمد خان دولو از قیام و مجاهدت مردان مسلمان بهیجان آمد، دسته ای از سپاهیان روس را در ایروان درهم کوبید. عباس میرزا هم در همین موقع پیروزیهای شایانی در گنجه نصیبش شد و سپاهیان روس را با گرفتن اسرای زیاد و شش اراده توپ

بکلی از پای در آورد و ژنرال مدداف را پس از جنگهای سخت و خونینی ناچار بعقب نشینی ساخت جنگهای درخشان و زندگی سراسر پرافتخار چنین را داد - مردان بزرگ دلیل لیاقت و بلند همتی و وطن پرستی آنها است بعد از ظهر همان روز سپاهیان ایران بتعقیب سپاهیان شکست خورده ژنرال مدداف پرداختند روسها ناگهان در صحرای شمکور از کمین گاهها و سنگرها بیرون آمده بسپاهیان ایران حمله ور شدند و پس از شروع نبرد تا توانستند از ایرانیان کشتند سپاهیان ایران حقیقتاً با شهامت و از جان گذشتگی بی نظیر در مقابل سپاه مجهز و آماده روسها که بتازگی تقویت شده بودند به محاربه پرداختند جدال تا نزدیکیهای شب ادامه داشت ایرانیان با جنگ خونینی دشمن را مغلوب ساختند و شهر گنجه را از محاصره دشمن نجات دادند. فرزند عباس میرزاهم که در موقع تصرف شهر گنجه و قتل سردار امیرخان بدست روسها اسیر گشته بود توسط یکنفر از سران شاهسون با فداکاری و شهامت و از جان گذشتگی بینظیری نجات یافت .



صاحب السیاحات خان آصف الدولہ قاجار و دولت بخش

خیانت طایفه گنگرلو و فرار آصف الدوله و قتل فتحعلیخان

قوانلوی قاجار

کوششهای ژنرال باسکویچ برای تسلیم شهر ایروان به نتیجه نرسید توپها و قلعه کوبهای روسیه مدت پنج روز بطور مداوم قلعه ایروان را زیر آتش گرفت ولی موفقیتی حاصل نشد تمام این حملات سنگین توسط سردار حسین خان دفع گردید باسکویچ ناچار بطرف نخجوان حرکت کرد و سپاهی به تعداد هیجده هزار نفر با بیست اراده توپ و وسایل جدید دیگر بآنسو فرستاد همینکه باسکویچ در جبهه نخجوان مشغول نبرد شد سردار دیگر روس ارستیفوف بحمله پرداخت پس از رسیدن قوای روسیه به نزدیکی عباس آباد خیانت رئیس طایفه گنگرلو آشکار شد و این خیانت سقوط شهر را فراهم آورد این طایفه بفرماندهان روس وعده داده بودند که هنگام فتح عباس آباد در فرصت مناسب قلعه را بتصرف سربازان روس دهند .

تجاوزات روسها و دست نشاندهگان آنها قیافه سرداران و راد مردان بزرگ را منقلب و متأثر ساخت این گزارشهای تأثرانگیز و این رفتار وحشیانه تر از حمله قوم مغول خشم و نفرت عموم را برانگیخت .

روسها مثل قوم وحشی مغول بر هیچکس حتی اطفال شیرخوار و ماداران باردار ترحم نکردند و افراد بی پناه را زیر آتش توپخانه ها نابود ساختند و صحنه های دلخراش بجای گذاشتند هر کجا رسیدند بلوائی بپا کرده گذشتند چادر نشینان را بر اثر چپاول و خونریزی و ایجاد وحشت و نا امنی بنقاط دیگر کوچاندند .

آصف الدوله شخصی بود بی تدبیر و ترسو در هر جنگ شرکت میکرد همینکه وضعیت را وخیم میدید فرار میکرد و سستی در سپاهیان بوجود میآورد

یکی از صفات مذموم دیگرش سازش با دشمنان و بیگانگان بود و در اثر وعده مقام و منصب زود فریب میخورد و از هیچ گونه خیانت دریغ نمی ورزید. در حمله سپاهیان روس بشهر گنجه اولین فراری، او بود و چنین مرد ترسو و خیانت پیشه‌ای باعث شد دسته دسته سر بازان بدنایش فرار کنند. در حمله روسها بعباس آباد باز آصف الدوله پا بفرار گذاشت ولی سردار حسنخان در پیشاپیش دشمن شروع بحمله نمود و پیاده نظام روس باسر نیزه نفرات او را بعقب راند و سواره نظام بتمقیبش پرداخت و سپاهیان را دچار از هم گسیختگی گرداند همین آشفتنگی و پراکندگی باعث شد که تمامی سپاه ایران مورد حمله روسها قرار گیرد.

عباس میرزا و رکن الدوله پس از باخبر شدن از صحنه خونین عباس آباد و فرار آصف الدوله با هشت هزار سوار و چند اراده توپ جهت کمک بسپاهیان ایران رهسپار عباس آباد شدند تا بمدافعین ملحق شده دشمن را قلع و قمع کنند اما یکی از آرامنه خائن که در بین سپاهیان بود هنگام شب بنزد باسکویچ شتافت و نقشه‌های سرداران ایران را بااطلاع اورساند باسکویچ عمده قوای روسیه را برای جلوگیری فرستاد، سپاهیان ایران پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن در پشت تپه‌ها کمین کردند و در انتظار آنها باقیمانده بودند بمحض نزدیک شدن روسها آتش جنگ از طرف سر بازان ایران شعله ور گشت تلفات سنگین بدو طرف وارد آمد، دودباروت روشنائی روز را تیره ساخت تن‌های خون آلود و نیمه جان در پستی و بلندی‌ها غلط میخورد در همین اثناء بر روسها که در محاصره قرار داشتند کمک رسید رکن الدوله که در خود یارای مقاومت ندید از صحنه نبرد روی بر تافت و فرار نمود سپاهیان ایران از هر طرف پراکنده گشته و بعقب نشینی پرداخت. سردار حسنخان هنوز در جبهه‌های مختلف مشغول پیکار بود بی باکانه از هر سو بقلب سپاه میزد و دسته دسته از سپاه دشمن را بر زمین میریخت ولی طایفه کنگرلو از فرار آصف الدوله و رکن الدوله استفاده کرده طبق دستور احسان خان بصوف دشمن پیوستند و استقبال عظیمی از ورود باسکویچ و اطرافیان بقلعه عباس آباد فراهم آوردند کوششهای عباس میرزا و حسنخان بجائی نرسید و فتحعلی خان قوانلوی قاجار یکی از سرداران دلیر و بی باک بقتل رسید و به سرداران فدائی قفقازیه پیوست، از

این پس رشادت و فداکاری سربازان ایران نتیجه نداشت سرداران خونخوار روسیه پس از قتل فتحعلیخان قوانلوی قاجار شهر را بتصرف در آوردند و برهیچکس حتی کودکان ترحم نکردند و بتجاوز و غارت پرداختند آیا آنموقعیکه سرتاسر عراق و افغانستان و هندوستان تحت نفوذ وزیرسلطه نام آوران ایران یعنی پرچمداران آنروز جهان بود با کشورهای دیگر اینطور رفتار میکردند نادرشاه پس از زیر فرمان آوردن حکام نافرمان گرجستان وجیبی بکشور روسیه تجاوز نکرد، میگفت من سرحداتی که در گذشته جزو خاک ایران بوده و بیگانگان در دوران آشوب و هرج و مرج آن نقاط را تصرف کرده اند بکشور خود باز میگردانم و بحریم کشور دیگری تجاوز نخواهم کرد در حالیکه قدرت آنرا داشتم مملکت عظیمی چون هندوستان را متصرف شوم ولی بخود آنها واگذار کردم، چنانچه ذکر شد در حمله روسها بعباس آباد اولین کسی که فرار کرد آصف الدوله بود خائنین طایفه کنگر لو ازین فرار استفاده کرده عباس آباد را بتصرف روسها دادند و در هر حال سپاه ایران که شبانه روز میجنگیدند و آذوقه کافی بآنها نمیرسید فرسوده و ناتوان شد. عباس میرزا باجنگ و گریز سپاه شکست خورده ایرانرا بکنار رودخانه ارس رسانده در چاره جوئی می اندیشید و خود را گاهی در فکر جنگ و گاهی در فکر صلح مشغول میداشت .

یورش روسها به شهر ایروان و امتناع فتح‌شاه

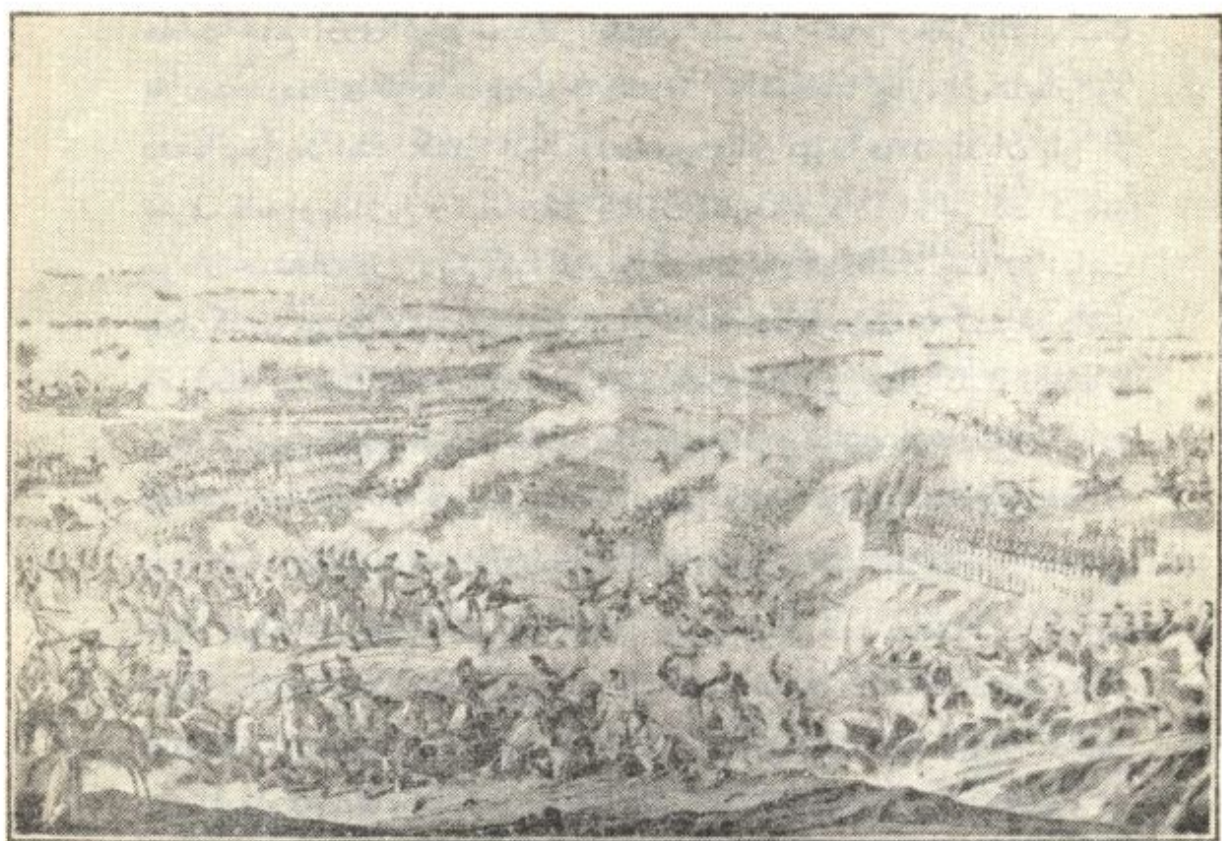
از کمک سپاهیان

باسکو بیچ پس از حمله به عباس آباد و کسب پیروزیهای فراوان بفرماندهان تحت اختیار خود دستور داد هر يك قسمتی از قلعه‌های ایروان را مورد حمله قرار دهند، در این زمان افسران انگلیسی برای خاتمه جنگ ایران و روس بمداخله برخاسته به خرابکاری دست میزدند ایروان قلعه‌هایی داشت بسیار مستحکم و با داشتن فرماندهی چون سردار حسنخان دژی نفوذ ناپذیر بود روسها مدت‌ها برای تصرف آنجا خود را مهیا میکردند و وسایل جنگی لازم در اطراف متمرکز میساختند بمجرد اینکه سپاهی کافی تهیه گردید ژنرال کراکوفسکی با چند اراده توپ و نیروئی بسیار مجهز از کلیسای اوچمیازین بطرف ایروان حرکت کرد عباس میرزا به ژنرال کراکوفسکی مجال حمله نداد با ده هزار سپاهی و دوازده اراده توپ بجلو او شتافت و هر دسته‌ای را در بالای تپه‌ای متمرکز گردانده و آماده دفاع گردید صبح زود سپاهیان روس بحرکت درآمدند هنوز مساحت زیادی طی نکرده صدای شلیک توپ بلند شد و آنان را متوحش ساخت جنگ خونینی در بین کوه‌ها و تپه‌ها در گرفت و عباس میرزا بدشمن فرصت نداد تا در صدد دفاع برآیند قوای آنها را با سرعتی عجیب درهم شکست و انبوهی را بر زمین ریخت و در خاک هلاکت در فلطاند ضعف و ناتوانی در روحیه روسها ظاهر گشت جنگ سختی ادامه داشت پیاده نظام ایران با مهارت و چابکی تمام صفوف آنها را درهم شکست ، نظم سپاه روس متلاشی گردید و سردار آنها چون توانائی مقاومت نداشت دستور عقب نشینی صادر کرد و در حین عقب نشینی چون سپاهیان از اطرافش پراکنده شده بودند بر اثر اصابت گلوله بر زمین افتاد ولی خطر مهمی متوجهش

نکشت دسته‌ای از سپاهیان دیگر که تحت فرماندهی برادر سردار روس می‌جنگیدند بمحض شنیدن خبر شکست سردار روس گریختند و فرمانده آنان نیز بقتل رسید و سر بازان روس بامشقت فراوان خود را با چمیازین رسانده در آنجا پناهنده شدند پس از این پیروزی عباس میرزا آنها را که سرهای عده‌ای از سر بازان روس را بریده بودند مورد سرزنش قرار داد و بکسانیکه اسرائی در اختیار داشتند جایزه داد، فداکاری حسنعلی میرزا و مجاهدت او در جنگ ایروان نتیجه‌ای بس نیکو داشت بکلی سپاهیان روس را از پای در آورد و با وارد ساختن پانصد نفر تلفات آنها را فراری داد و معروفیتی بدست آورد اما پیش-رفت‌هایش بر اثر کارشکنی‌های فراوان متوقف گشت گلوله‌های توپی که برای او فرستاده شد بعضی کوچک و بعضی بزرگتر از دهانه توپ بود این کارشکنیها و تحریکات دیگر او را بکلی مایوس ساخت .

در این مدت روسها مشغول تدارک قوا بودند تا شکست اچمیازین را جبران کنند ژنرال باسکوویچ پس از تهیه قوای کافی سپاهیان ایران را که در حال استراحت بود مورد حمله قرار داد و بدرهم ریختن آنها پرداخت و صحنه‌های حزن انگیزی بوجود آورد عباس میرزا که سپاهیان را در هم شکسته دید بطرف ایروان عقب نشست باسکوویچ به تعقیب سر بازان پراکنده اش پرداخت و شکمهای گرسنه و خالی آنها را هدف گلوله قرار داد و صحنه‌های رقت باری بوجود آورد در این جنگ دردناکترین حوادث قفقازیه رخ داد و صفوف سپاهیان ایران از هم گسیخت سر بازان پراکنده در راهها بهم می‌پیوستند و از شکست سپاهیان و بخطر افتادن سرحدات با یکدیگر سخن می‌گفتند و تأسف می‌خوردند هر لحظه بر سپاه دشمن افزوده می‌گشت یکی از عادات نظامی و همیشگی روسیه این بود که به محض اینکه احساس پیروزی میکردند تا سرحد نهائی میکوشیدند و آنچه در توانایی داشتند بروز میدادند تا پیروز شوند آنان به پیروزی نهائی خود در جبهه‌های - قفقازیه امیدوار بودند و برای تصاحب سرزمینهای زرخیزش از همه چیز می‌گذشتند چه ، میدانستند پس از پیروزی و استخراج معادن نفت و طلا از آن سرزمین همه این ضررها و ناراحتیها و از دست دادن سپاهیان جبران خواهد شد لذا نیروهای تازه نفس از طرف تزار روسیه با وسایل مجهز بجبهه‌های قفقازیه فرستاده میشد. هدف اصلی آنها نابودی سپاهیان و ویران کردن شهرها و دهکده‌ها و زجر و شکنجه دادن حکام ولایات بود این همه زجر و شکنجه‌ایکه

که ایرانیان دیدند برای این بود که نمی‌خواستند تحت الحمايه دولتی خونخوار و متجاوز قرار گیرند و سرزمینهای موروثی و اجدادی خود را بتصرف دشمن دهند و در زیر چنگال ستمگران اسپر گردند، خلاصه عباس میرزا که ناظر افزایش نیروی روز افزون دشمن بود و سپاهیان ایران و آلات جنگ آنها را بر اثر جنگهای متوالی ناتوان و فرسوده میدید دریافت که با این وضع تحمل در مقابل آن سپاه با عظمت و تازه نفس مقدور نیست و از فتحعلیشاه درخواست کمک کرد فتحعلیشاه بخاطر اینکه پولهای ایران که در دوران سلطنت جمع آوری کرده محفوظ باشد در اینموقع حساس و خطرناک از کمک بفرزند خودداری کرد عباس میرزا سخت برآشفته اما چاره اش ناچار بود روسها پس از مطلع گشتن از کدورت بین عباس میرزا و در باریان پس از تصرف قلعه اوچمازین و ایجاد قتل و غارت بطرف سردار آباد حرکت کردند سردار حسنخان در نزدیکی کوه آرات که با سردار آباد فاصله چندانی نداشت بجلوگیری نیروی دشمن شتافت قتل و غارت روسها در همه جا گسترش داشت و هر لحظه سردار آباد را تهدید می‌کرد چون کوه آنش فشان گلوله از دهانه توپهای دو سپاه میبارید سردار حسنخان که قوای چندانی نداشت بارشادت فوق‌العاده وفداکاری خارق‌العاده و بی‌نظیری میدان نبرد را تنگ گردانید و از پیش‌روی آن دریای سپاه جلوگیری بعمل آورد ولی ناگهان نیروئی عظیم بفرماندهی سرتیپ وویج بسپاهیان روس ملحق شد مجدداً یورش و پیش‌رفت روسها شروع گردید و بیرحمانه با سببیت تمام ایرانیان را که از قلعه بیرون میامدند با سرنیزه قطعه قطعه ساختند، خانه‌های اطراف را بر اثر شلیک گلوله ویران کردند علی‌الدوام گلوله‌های مرگبار خود را بر سر ملت‌آنسامان فرومی‌ریختند و به پیش‌روی میپرداختند تا سردار آباد را بتصرف درآوردند و پس از بوجود آوردن این صحنه‌های مخوف آماده تصرف شهر ایروان گشتند و چنگال خون‌آلود خود را در جان آن ملت فرو بردند و مرتکب جنایاتی عجیب گشتند ظلم و ستم را از حد گذرانند تا بر این قسمت مهم از سرزمین ایران بفرمانروائی پرداختند و از این نواحی زرخیز استفاده‌های فراوان بردند سپاه روسیه پس از حمله بایروان مدتهای طولانی به محاصره آنجا مشغول بود حملات روسها بر اثر رشادت سردار حسینخان و دیگر مدافعین قلعه دفع میشد و کشمکش همچنان



صحنه های جنگ و شکست سپاهیان ایران

ادامه داشت، سر بازان روسیه در تحت فرماندهی سر تیمپوویچ و سرداران دیگر از جبهه های دیگر جنگ سردار آبا دسپاهیان روس ملحق گشت و تعداد آنها بیش از اندازه نسبت بمدافعین قلعه فزونی گرفت نیروهای روسیه متفقاً حمله شدیدی را آغاز کردند ولی بامقاومت سردار حسینخان و مدافعین قلعه مواجه شدند و پیغام فرستادند که تبریز را محاصره کرده آماده حمله بسوی پایتخت هستیم لذا مقاومت شما بیهوده است بدینوسیله تزلزل عجیبی در بین سپاهیان بوجود آمد ولی سردار حسینخان و یارانش همچنان دلاورانه به نبرد ادامه میدادند آنها وقتیکه شکست ایرانیا را قطعی دانستند ده هزار سپاهی دیگر بطرف تفلیس روانه کردند و به ویران کردن استحکامات قلعه پرداختند مدافعین قلعه برای جلوگیری از سقوط آنجا نهایت فداکاری میکردند پس از اینکه باسکوویچ مدافع گشت تمام نیروی روسیه در پشت قلعه ایروان مهطل گشته و سقوط آنجا باسانی میسر نیست سپاهیان تحت اختیار خود را بطرف ایروان سوق داد و بناخت و تاز پرداخت چند روز لاینقطع بدون لحظه ای توقف با آتش توپخانه استحکامات قلعه را ویران نمود و وحشیانه تعداد زیادی از مدافعین را بقتل رساند و با انتشار اینکه تبریز بتصرف سپاهیان روس درآمده است سردارانیکه روح راد مردی و شجاعت در وجودشان آمیخته بود و جانبازی را وظیفه خود دانسته و مانند سدی جلوی سیل دشمن را گرفته بودند پس از شنیدن سقوط تبریز تسلیم شدند در نبرد ایروان بیشتر سپاهیان ایران بر اثر نقصان آذوقه و اهمال فتحعلیشاه و اطرافیان و خیانت سران تبریز و سپردن آنجا بدست روسها نابود شدند و قلعه بتصرف روسها درآمد و چنین بدبختی بزرگ در نتیجه خست فتحعلیشاه گریبانگیر ایرانیان شد، در تاریخ دوران قاجاریه تألیف گرننت واتسن آمده است که «تا این موقع فتوحات فرماندهان روس بیشتر ناشی از سستی شاه و نارضامندی اتباعش بود از برکت فنون جنگی و یا هنر نمائی، یا از جهت فعالیت فوق العاده آنها در اثر خیانت نفرات دو قلعه مزبور بود که در نبرد سال ۱۸۲۷ که شاید در ابتداء امر دو طرف وضع مساوی داشتند ولی بخت باژنرال باسکوویچ یاری کرد و رفتار کاملاً جاهلانه شاه نسبت بافسران همایونی سبب شد که روسها بیایند و وضع را دریافته و فتح کنند».



عباس میرزا

شدت بیماری عباس میرزا در موقع ورود روسها به تبریز

عهدشکنی‌های دولتمندان انگلیس و فرانسه و شکست‌های پی‌درپی عباس میرزا را زمین‌گیر ساخت در این موقع حساس و بحرانی که باید همه او را همراهی کنند شاهزادگان و سایر درباریان از هیچ‌گونه کارشکنی در حق وی خودداری نمی‌کردند برخی از درباریان خائن با دشمن عهد و پیمان بسته پادشاه ایران را در فرستادن آذوقه باز می‌داشتند سربازان ایران به امید اینکه مسئولین امور بفکر آنها هستند با تحمل گرسنگی بدون ساز و برگ منظم در تمام جبهه‌ها حقیقتاً مردانه جنگیدند سرانجام خیانت انگلیسها مزید بر علت گشت و شکست نصیب جنگجویان ایرانی گردید بر اثر پراکنده شدن سربازان خبرهایی دردناک و هولناک بگوش مردم میرسید و میگفتند این نتیجه نفاق است که حکومت‌های خونخوار و جنایتکار روسیه و انگلستان و فرانسه بین ما رواج دادند و همه شاهزادگان و درباریان را برضد یکدیگر برانگیختند و در همه شئون زندگی ما دخالت‌های ناروا کردند و منابع زرخیز ایران را بی‌غما بردند تا نقشه‌های شوم را بشمر رسانند این عهدشکنی‌ها و ظهور این صحنه‌سازها باعث جدائی قسمتی از سرزمین زرخیز مملکت گردید و عباس میرزا را بیمار و زمینگیر ساخت و روز بروز بر ناتوانیش افزوده میگردد و آنها را که امید بهبودی در او نمیدیدند اندوهناک ساخت.

در چنین موقعی خوانین و سران مرند که میانه‌خوبی با درباریان نداشتند در صدد کمک سپاهیان روس برآمدند ژنرال ارستیوف پس از شکست سپاهیان ایران در بادکوبه و در بند بطرف تبریز شتافت.

علت تیرگی روابط خوانین با دربار ایران از اینجا سرچشمه میگرفت که در موقع حمله روسها بشهر گنجه نظر علیخان و چند تن از سران مرند شهر را بتصرف روسها داده بودند و علم نافرمانی برافراشته و ظاهراً هنوز اظهار دوستی و یگانگی مینمودند عباس میرزا پس از تصرف شهر گنجه دستور داد نظر علیخان حاکم آنجا را تیرباران کردند فرزندان وی از همان موقع برای انتقام خون پدر هم پیمان گشتند و در موقعی مناسب روسها را جهت تصرف شهر تبریز تشویق نمودند و چندی بنای تاخت و تاز و قتل و غارت گذارند عباس میرزا

از این خیانت و سقوط شهر تبریز در شگفتی فرو رفت و انگشت حیرت بدندان گرفت غافل از اینکه متنفذین و سران خائن تبریز با دشمن عهد و پیمان بسته اند آصف الدوله که عهده دار حفاظت شهر بود در خواب غفلت فرورفته برای اینکه خیانتی بر خیانت‌های گذشته بیفزاید به مستحفظین شهر دستور شلیک داد و خود گریخته و بخانه‌ای پناهنده گشت ژنرال ارستیوف برای اینکه کسی بخیانته آنها پی نبرده و حفظ ظاهر را کرده باشد پس از دستگیری سران مرند و ورود بشهر تبریز بدستکاری حاج میرزا یوسف فرزند مرحوم مجتهد بزرگ تبریز آصف الدوله را دستگیر و زندانی ساخت روسها پس از حمله باردبیل تمام آذوقه و ما یحتاج سربازان ایران از قبیل گندم و برنج و حتی علوفه حیوانات و تمام وسایل جنگی را غارت کرده مراجعت نمودند ژنرال پاسکویچ از حمله ژنرال ارستیوف به تبریز سخت نگران و غضب آلود بود و پیش بینی غافل گیر شدن سپاهیان روس را در شهر تبریز مینمود ولی بمحض اطلاع از مرخص شدن سربازان ایران تا اندازه‌ای خیالش راحت شد بدبختانه در این موقع حساس و باریک فتح‌علی‌شاه از فرستادن پول و آذوقه جهت سربازان خودداری میکرد عباس میرزا دریافت سربازان در جبهه‌های جنگ گرسنه و معطل مانده و پیش از این امکان ندارد آنها را در سرمای جانگداز زمستان بدون سازو برك نگهداری کرد ناچار برای جلوگیری از مرگ تدریجی آنها امر بمرخصی داد و با این اقدام شهرهای آذربایجان بدون دفاع مانده ژنرال پاسکویچ بمحض اطلاع از جریان بسوی تبریز راند قبلاً ژنرال ارستیوف با پنجهزار سپاه بشهر تبریز که در آن موقع دارای ده هزار سرباز و یکصد و بیست توپ بود بر اثر خیانت سران تبریز داخل شده تمام مهمات و وسایل جنگی و توپهای سنگین را بطرف تفلیس میفرستد و وقتی که عباس میرزا از این جریان مطلع گشت و تمام انبارها را از مهمات خالی دید چیزی نمانده بود که جان از بدنش مفارقت کند این بود شمه‌ای از جاه طلبی و کشور گشائی دولت روسیه که برای توسعه طلبی و تجاوز بکشورها مرتکب جنایات و فجایع وصف ناکردنی شدند تا قسمتی از سرزمین ایران را بر اثر سازش و هم کاری دول نیرومند آنروز جهان متصرف گشتند این بود عاقبت سپاهیان ایران که در ابتدا بامجد و عظمت و سربلندی فراوان وارد نبرد گردیدند و سرانجام بر اثر پول پرستی فتح‌علی‌شاه با گرسنگی و خفت پس از تلفات بی حد صحنه پیکار را ترك گفتند .

پیش بینی دربار ایران جهت حفظ پایتخت

فتحعلیشاه جهت جلوگیری از تجاوزات احتمالی روسها پایتخت سردار حسینخان را با تفاق یکی از سرداران دیگر بنام شیخ علی میرزا با سپاهیان فراوان بطرف خمسه رهسپار ساخت تا مواضع آنجا را مستحکم گردانند در اجرای این دستور سردار حسینخان آن مرد لایق و کاردان پس از تهیه ساز و برگ و تدارک بالشکری مجهز آهنگ آنجا نمود و بانسور رهسپار گشت تا از تجاوز احتمالی آنها به نقاط دیگر جلوگیری کند سردار حسین خان پس از ورود بهخمسه چند اراده توپ را در مواضع حساس مستقر ساخت. عباس میرزا در تکاپوی جمع آوری سپاه جهت تعرض بروسها و بیرون کردن آنها از شهر تبریز برآمد و در صدد بود قفقازیه را از وجود آنها نیکو شهرهای این مملکت را در زیر چنگال اهریمنی خود قبضه کرده اند و بر مردمش ظلم و ستم روا میدارند پاک سازد تا فرزندان دلیر و سربازان شجاعیکه برای حفظ و حراست وطن قیام کرده اند. اکنون در دست دشمن اسیر گشته اند و زجر و شکنجه ای که می بینند آزاد گرداند.

بهرام میرزا فرزند عباس میرزا در شهر خوی سپاهیان گرد آورده با جوش و خروش دوش بدوش سربازان جنگدیده برآه افتاد تا در صورت لزوم بکمک پدر شتابد این فرزند بقدری از آشفتگی پدر رنج میبرد که با فعالیت وصف ناپذیری با پانزده اراده توپ با عجله هر چه تمامتر خود را بسلماس اردوگاه عباس میرزا رساند تا از غم و اندوه پدر بکاهد.

معمدالدوله بامر شاه مشغول تدارک سپاه گردید و غلامحسین خان را با دوازده هزار سپاه در اطراف ساوه متمرکز ساخت تا در صورت لزوم دوشا. دوش سربازان علیه دشمن بجنگد.

شاهزاده حسام السلطنه با تفاق چند سردار دیگر با سپاهیان متجاوزان پانزده هزار نفر در نزدیکی شهر تهران مستقر شد تا از غارتگری و چپاولهای احتمالی دشمن جلوگیری بعمل آورد .

محمد میرزا فرزند عباس میرزا پس از تهیه مهمات و آذوقه کافی با سپاهیان مجهز در اردبیل آماده نبرد گردید و برای آزادی هموطنان خود که بدست دولتی جبار و خونخوار گرفتار بودند لحظه‌ای آرام و قرار نداشت شجاع السلطنه با سپاهیان مجهز با عجله هر چه تمامتر از خراسان بتهران شتافته از پدرفرمان جنگ میخواست، سرانجام عموم درباریان با پیشنهادش موافقت کردند و عده ای از سواره نظام و پیاده نظام بسپاهیانش ملحق گشتند و بامر فتحعلیشاه بطرف خمسه رهسپار گردید این جنبش همه جانبه شایسته همه گونه ستایش است ولی افسوس که از این نهضت و سایر موقعیتهائی که قبلاً پیش آمد کرد استفاده نشد و آنچه نباید بر ما گذرد گذشت . در چنین موقعی سپاهیان روس هم در شهرهای اشغالی آذربایجان با وضع نامساعدی روبرو بودند، دسته دسته بدست افراد غیر نظامی ربوده و نابود میگرددند هنگام روز سربازان روس در خیابانهای شهرهای آذربایجان بضرب کارد افراد عادی بر زمین میافتادند پاسکوویچ با وجود آمدن این اوضاع سعی داشت طبق دستور دولت تزاری روسیه هر چه زودتر معاهده صلح برقرار سازد و باین غائله خاتمه دهد. امپراطور روسیه با شتابزدگی هر چه تمامتر و کالنتنامه‌ای تهیه کرد و برای پاسکوویچ فرستاد و در آن خاطر نشان ساخت با همه اختیاراتیکه بتو میدهم موظفی هر چه زودتر عهدنامه صلح را تنظیم کنی و باین صحنه های اسفانگیز که هر روز بنحوی برای سربازان روس رخ میدهد خاتمه دهی .

ژنرال پاسکوویچ با وجودیکه عباس میرزا و کالنتنامه ای در دست نداشت جلساتی در دهخوارقان تشکیل داد و پیشنهادهای متارکه جنگ را بشرح زیر مطرح ساخت :

- ۱ - واگذاری ایروان و تمام ایالات طالش و ماکو و مغان و کلیه اراضی و جبال و کوهستانها تا رودخانه ارس بدولت تزاری روسیه .
- ۲ - پرداخت مبلغ پانزده کرور تومان وجه نقد که بعداً به پنج میلیون تومان تخفیف داده شد .

فتحعلیشاه با واگذاری شهرهای ذکر شده موافقت داشت، اما زیر بار پرداخت غرامت جنگ نمیرفت زیرا پولهای آنرا که در طی دوران حکومت

خود جمع آوری کرده بود دوست داشت و از دست دادنش را بسیار مشکل و امکان ناپذیر میپنداشت و میگفت دولت روسیه با گرفتن این پولها چه بسا ممکن است بتجهیز سپاه بپردازد و برای حمله بیاینتخت وارد پیکار شود این نگرانیها از طرف دولت انگلستان بر طرف شد. آنها فتحعلیشاه رامطه من ساختند در صورت قبول شرایط پیشنهادی هیچوقت روسها علیه او وارد صحنه جنگ نخواهند شد و سر جان ماکدونالد سفیر انگلستان بفتحعلیشاه قول داد در پرداخت غرامت جنگ دولت انگلیس کمک خواهد کرد .

فتحعلیشاه در ابتدای امر از فرستادن وکالتنامه امتناع میورزید عباس میرزا ، میرزا ابوالقاسم قائم مقام را نزد شاه فرستاد و باو خاطر نشان ساخت از نیروی عظیم روسیه باشاه گفتگو کند تا او را حاضر برای عقد قرار داد سازد و باو اطمینان دهد در پرداخت غرامت جنگ دولت انگلستان کمک خواهد کرد ، سرانجام پس از گفتگوهای بسیار فتحعلیشاه وکالتنامه ای توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای فرزند خود ارسال داشت و در نامه ای که برای عباس میرزا نوشته خاطر نشان ساخت که نمایندگان دولت روسیه باید در پرداخت غرامت جنگ تخفیف کلی قائل شوند پاسکویچ هم که نامه های مکرر از امپراطور روس مبنی بر تسریع عقد قرارداد دریافت داشته بود نصف از غرامت تعیین شده را میبخشد و قراردادی تنظیم مینماید که برای پرداخت آخرین قسط شهرهای خوی و ارومیه رضایه فعلی در اختیار روسها باقی ماند تا پس از پرداخت آخرین مبلغ تخلیه گردد شاید اگر چنین سماجتی را فتحعلیشاه جهت پس گرفتن چند شهر قفقازیه بایران بخرج میداد روسها با گرفتاریهای زیاد که در آنوقت داشتند حاضر میشدند .

سرانجام معاهده ای با میانجیگری دولت انگلیس در سال ۱۸۲۸ در ترکمانچای نزدیکی قافلانکوه باحضور نایب السلطنه و پاسکویچ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و سر جان ماکدونالد سفیر انگلیس منعقد گردید در این معاهده ایروان و نخجوان و سرتاسر طالش و منان جزو متصرفات روس درآمد و حق کاپیتولاسیون برای روسها بوجود آمد و عهد نامه ای شومتر و ننگین تر از عهد نامه گلستان بر ایران تحمیل گردید بیشتر مورخان داخلی و خارجی معتقدند با توجه به اوضاع و احوال آنروز دولت ایران میتواندست که بچنین معاهده ای ننگین تن در ندهد ولی افسوس که باید حتی تجزیه چندین شهر ایران و تحویل آنها بدولت روسیه از کارهای انگلستان دانست و این انگلستان بود که موجب اینکار شد و دولت ایران را بقبول این قرارداد واداشت

متن همدنامه ایران و روسیه معروف به همدنامه ترکمانچای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و ازصمیم قلب مایل هستند که برصدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیم حسن همجواری و مودت را مابین منسلکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و رافع مبانی اختلاف و برودت آینده بوده باشد برپایه و بنائی محکم و استوار دارند لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از این قرار معین داشتند :

از طرف اعلیحضرت امپراطور کل روسیه ژان پاسکیه و بیچ آجودان ژنرال و سرتیپ پیاده نظام و فرمانده اردوی قفقازیه کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه ، رئیس قوه بحریه دریای خزر ، دارای نشان الکساندر نوسکی مکمل به الماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دوشمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و الکساندر بروسکوف کنیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن استانسلاس لهستان از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا .

وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمانچای اجلاس کرده و اختیارنامه های خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند :

فصل اول - از امروز به بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع

اعلیحضرت صلح و وداد و مودت کامله علیالدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسادات امروز باختتام رسید تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد استحکام روابط آتیه مودت و صلح ما بین روسیه و ایران است برقرار نمایند .

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکنند بناء علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادی که راجع بحکومت و اداره خانات فوق الذکر است تنها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بهأمورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم - دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی ما بین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحدات دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آخری کوچک است شروع شده بقله مزبور رسیده و از آنجا بسرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آخری کوچک جاری است فرود میآید پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محلالتقای آن تا رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقله عباسآباد میرسد . از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج بعرض سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخیط خواهد شد از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیرالی سه آقاج بعرض بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد نمی یابد بعد از وصول باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از انتهای دورود آدینه بازار و سازی قمیش واقع است

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه‌های جگیر میرسد بطوری که تمام آب‌هایی که بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آب‌هایی که جریانشان بطرف ایران است متعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

چون در اینجا حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت از تیزه تپه‌های جگیر خط سرحد کوه‌هایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و بقله کمرقوئی میرسد و قلی که فاصل دامنه دوطرف کوه‌های مزبور است در اینجا تحدید حدود مینماید بهمان قسم که در باب مساحت ما بین سرچشمه آدینه بازار و قله جگیر ذکر شد پس از آن خط سرحد از قله کمرقوئی تیزه کوه‌هایی که بلوک زوند را از ارشق جدا مینمایند متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک ولکیج است میرسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند باستثنای قسمتی که در آنطرف قله کوه‌های مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود .

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین دولتین قتل کوه کلوپوقی و قتل سلسله عمده کوه‌هایی که از بلوک ولکیجی میگذرد متابعت نموده و بسرچشمه شمالی رودخانه موسوم به استارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد .

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را با تمام میرساند .

فصل پنجم - اعلیحضرت پادشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت با اعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینماید که ممالک و جزایری که ما بین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشد .

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از این جنک بین دولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضرر‌هایی که بدین جهت

باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده خسارت و ضررهای مزبور را جبران نمایند.

طرفین معظمین معاهدتین این وجه خسارت را بده کرور تومان رایج یا بیست میلیون مناط نقره معین کرده و مقرر میدارند که مرتب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مرتب شود اعتبار و استحکام قرارداد مزبور بحدی خواهد بود که گانه لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد.

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند

که حضرت اشرف عباس میرزاها میون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیت دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در مساعدت با استحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند. متعهد میشوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته و ایشان را از حین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند.

فصل هشتم - سفاین تجارتمی روس مثل سابق حق خواهند داشت که

بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و استمداد خواهند یافت و سفاین تجارتمی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر کرده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهند شد اما در باب کشتی های جنگی چون آنها یکدیگر بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام ، و بالانفراد حق سیر در دریای خزر را داشته اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتی ها خواهد بود بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

فصل نهم - چون مکتون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت

امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافرها یکدیگر خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند بفرخور مقام خود و موافق شان و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین

و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند علیهذا در باب تشریفاتى که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستورالعملی مخصوص مقرر خواهد شد .

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي ما بین دو دولت را از نخستین فوائد اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در یک مقاله نامه علیهمده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که ما بین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهدنامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزء متمم همین عهدنامه صلح بوده است. اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کمافی السابق هر جا که بجهت منافع تجارتي لازم باشد بآنجا کنسول و وکیل تجارتي بفرستد و متمهد میشوند که این کنسول و وکلای تجارتي را که من تبع هر یک زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت و رسمیت آنهاست بهره مند سازد اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را درباره قونسول و وکلای تجارتي اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد .

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشارالیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم - پس از حصول صلح و دعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالبی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدتین نظر بمنافع اتباع خود متفق الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تاحدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش

حسن خان و کریم خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد .

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیر و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسیراً گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شده مومی‌الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا به کمیته‌هایی که از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطن ایشان مأمور شده اند تسلیم خواهند شد .
درباره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتار شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدتین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس خصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار کرده و یا از طرفین مطالبه شدند مدعی‌الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین متعاهدتین اخراج فراریها و ترانس فوژهایی را که قبل از جنگ یا در مدت آن بمحت اطاعت حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع و جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود که ما بین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصی که الحال و یا بعدها باسمه مشخص خواهد شد . روا ندارد که مقصود از حدود در یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود چهریق و دریاچه ارومی و رود جغتور ورود قزل او زن الی مصب آن دریای خزر رسم میشود .

اعلیحضرت امپراطور روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قراباغ و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نکذارد توطن و سکنی نمایند ولیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد گرفت مگر در باره اشخاصی که طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند از قبیل خوانین و بیگها و رؤسای روحانی یعنی ملاها که

اعمال شخصی و تحريك و مناسبات خفيه ایشان باعث سوء اثر در باره هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به مملکت یکدیگر رفته و یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هر جایی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطه حکومت و اقتدار آن در آمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در باره تمام اهالی و کارگزاران آذربایجان عفو کامل و حتمی شامل مبذول میدارد . بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبوره از ایشان ظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود باینکه بطور آزادی از ممالک ایران باکسان خود بممالک روسیه بروند و اموال منقوله خود را بخارج حمل نموده بفروش برسانند بدون اینکه دولت علیه ایران یا کارگزاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائیکه فروخته و یا حمل میشود حقوق و مرسومی دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیهم پنج سال مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند کسانی که در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهدنامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام و احکام لازمه خواهد فرستاد که ،خاصه را بلا تأخیر ترك نمایند .

این عهدنامه که به نسختین و بیک مدلول نوشته شده و بامضاء و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجرات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهارماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .



عهد نامه ترکمانچای با حضور سفرای دو کشور

هاقبت سر نوشت عباس میرزا و بررسی جنگهای دوران دوم

هما نظوریکه ذکر شد این ناراحتیها و بوجود آمدن مشکلاتی فراوان و عهد شکنیهای پی در پی و عدم موفقیتها عباس میرزا را مریض و زمین گیر ساخت، از ملاقاتهاییکه بعنوان عیادت از او میشد میگفت از این طرز زندگی بستوه آمدهام از عهد شکنیهای دولتی فرانسه و انگلیس دلم پرخونست دردهای درونی ریشه جانم را میسوزاند این طرز زندگی برای من لذتی ندارد لحظه‌ای از این همه جنایات فکرم آسوده نیست و جنایتهای دشمن هرگز فراموش نمیشود تجاوز و ستمگری و تعدی آنها رنجم میدهد از شنیدن نام آنها سخت بیزارم چون از این نامردها که پیمان بستند و خود پیمان شکستند جوانمردی و وظیفه شناسی ندیدم و از تجاوزاتی که کرده اند و در آینده هم خواهند کرد ترس و وحشت دارم و از این دستهای ناپاک که بخون ملت آغشته گردیده و بهمه شئون مملکت رخنه کرده اند سخت بیمناکم ، نقشه های جنایتکارانه آنها بر من روشن است باشد تا با گذشت زمان بر همه جهان بیان روشن شود و در پیش همه رسوا گردند این فاجعه های ننگین برای هیچ ایرانی از یاد رفتنی نیست عواقب شوم نیات آنها ناگفتنی است بیاید روزیکه نقشه های پلید آنها که خود از افشاء آن ننگ دارند بر ملا گردد و ننگ بزرگی بر مجریانش در تاریخها ثبت شود و ملت آنها از ارتکاب این اعمال وحشیانه درس عبرت گیرنده این خاطره های تلخی بود که همیشه عباس میرزا را مشغول میداشت، حزن و اندوهش بیشتر از آنجهت بود که همه در انتظار پیروزی او روز شماری میکردند و غافل از گرفتاریها و مواضع و مشکلات و تجهیزات و افزایش قوای تازه نفس دشمن بودند با توجه به چنین وضعی بود که میگفت وقتی من راحت میشوم که زنده نباشم و این صحنه ها را بخاطر نیاورم ای کاش در جبهه های جنگ کشته شده بودم و این وضع را نمیدیدم اطرافم را محاصره کرده و گرمای گرم کار

بوده ندانسته بواسطه وعده‌های دولت انگلستان با عقد قرار داد موافقت کردم .
شبهها را بایی خوابی و ناراحتی بصبح میرساند، چشمانش آن فروغ و
درخشندگی پیش را نداشت یار و یاورانش ماتم و عزا بود، اندوه و غم گونه‌ها
و چشمهایش را هر روز در گودی بیشتری فرو میبرد و دقایق آخر عمر را
نمایان میساخت بدین ترتیب فرزند برومند وطن پس از تحمل این همه مشقات
و مشاهده این همه ظلم و بیداد در سن ۴۸ سالگی از غصه جان بجان-
آفرین تسلیم کرد .

و پدر خود را که هنوز در قید حیات بود سوگوار ساخت این بودعاقبت
یکی از فرزندان خدمتگذار وطن که عمر خود را بفداکاری و ایستادگی در
مقابل دشمن صرف کرد تا چشم از دنیا بر بست و در لحظات آخر مرگ نیز
بفکر وطن بود بدین ترتیب زندگی وی خاتمه یافت او یکی از برجسته‌ترین
مردان شجاع و از فوق‌العاده ترین سرداران این مملکت بود که با فداکاری و
از جان گذشتگی در مدت چهارده سال از سقوط قفقازیه جلوگیری بعمل آورد
با وجود سیاستهای مغرضانه کشورهای انگلستان و فرانسه و کشورهای دیگر
در مقابل آن سپاه با عظمت و مجهز بتمام وسایل آن زمان جنگ با شجاعت و
رشادت تمام پیکار کرد و تلفات سنگینی بسپاهیان با آن قدرت وارد آورد
سرداران دلیر و فدائی ایران چون سردار حسینیخان و برادرش سردار حسینیخان
و سردار امیرخان و دیگر سرداران و سربازان دلیر ایران بر اثر وجود
چنین فرماندهی چه مقاومت‌هاییکه در برابر یکی از مقتدر ترین سپاهیان آنروز
دنیا از خود بروز ندادند .

این سرداران از جوانمردترین و شجاعترین سلحشوران این سر زمین
هستند عزت و سر بلندی که نصیبشان شد فقط بخاطر فداکاری‌ها و از جان
گذشتگیهای فراوان در جبهه‌های جنگ بود جنگهای قفقازیه مربوط به عدم
فداکاری و از جان گذشتگی نبود در مدت چهارده سال با سپاهیان قلیل در مقابل
آن سپاه مجهز و قوی باشهامت تمام جنگیدند و بر آن سپاه با عظمت که نیروی عظیم
ناپلئون امپراطور فرانسه را از پای درآوردند و با خیال راحت از آنسو در
مقابل سپاهیان ایران صف کشیدند تلفات سنگینی وارد آوردند و بر اثر
همین جانبازیها دنیا را باعجاب و تحسین وادار ساختند اینان مردانگی و از
جان گذشتگی را برای دفاع از آب و خاک بثبوت رساندند و در سالهای آخر

با وضع رقت بار و اسفناکی بر اثر نرسیدن آذوقه و خیانت متحدین در صحنه -
های خونین جنگ سرگردان بودند و با این وجود مردانه جنگیدند کشتند
و کشته شدند تا بهالم بشریت ثابت کنند ایرانی در بحرانی ترین مواقع تاحد
امکان و توانائی و مافوق اراده های قوی از سرحدات خود حراست خواهد کرد.
آیا این مشقاتیرا که سر بازان ایران در سرمای جان گداز قفقازیه متحمل
شدند و مردانه در زیر آتش توپخانه ها جان دادند تا قسمتی از سرزمین خود
را از مملکت جدا نبینند قابل ستایش نیست آیا فداکاری و جانبازی بالاتر از
این میشود ، آیا انتظاری جز آنچه از عهده آدمی برآید میتوان از این سپاه
داشت ؟ آیا فداکاری سردار ایران عباس میرزا که بر اثر جنگهای مداوم
نیرو و توانائی خود را از دست داد و در آن موقع که با عفریت مرگ دست
بگریبان بود خود را بجهه های جنگی میرساند برای ایرانی افتخار نخواهد بود ؟
هر چند در این جنگ سپاهیان ایران شکست خوردند ولی هیچ گاه
شهامت و فداکاری آنان در مقابل دشمن با این عظمت از یاد رفتنی نیست آنهم
دشمنیکه از لحاظ تجهیزات جنگی بر سایر کشورهای دنیا برتری داشته است .



ملاقات پاسکویچ سردار روسی با عباس میرزا

خلاصه ای از مطامع دولتین روس و انگلیس

در باره تقسیم ایران

دو دولت روسیه و انگلستان تجاوزات خود را تا آنجا ادامه دادند که ایران را به دو منطقه نفوذ خود تقسیم کردند و صحنه خراسان و سواحل شرقی بحر خزر را مرکز تاخت و تاز خود قرار دادند و حق حاکمیت سیاسی خود را بر ما مسلم میدانستند ولی ظهور مردان بزرگی مانع بتحقق پیوستن مقاصد توسعه طلبی آنها شد. روسها که با پیشرفت در عثمانی از طریق افغانستان خطری برای هندوستان بوجود آورده بودند انگلیسیها را وادار کردند برای جلوگیری از این خطر، خراسان را صحنه عملیات خود سازند ولی در حقیقت انگلستان و روسیه سوداگرانی بودند که در موقع ضروری قسمتی از ایران را وجه المصالحه قرار میدادند و خود با هم کنار میآمدند و برای احتیاجات ضروری خود منافع ما را میبردند و بیش از پیش ما را در فقر و بدبختی میکشاندند و مملکت را بورطه سقوط میرساندند زیرا آنها جز برای ایجاد موازنه قدرت و محفوظ ماندن نفع خود دلسوزی برای هیچ کشوری نداشتند در چنین بحرانهایی فداکاری امیر کبیر سرتاسر ماوراء النهر را امنیت بخشید و تاشط العرب را از زیر نفوذ بیگانگان خارج ساخت حکام ستمگر و مردانی خائن مانند آصف الدوله که در پیش دشمنان این مرز و بوم سر تعظیم فرود میآوردند ننگ و رسوایی بزرگی در تاریخ از خود بیادگار گذاشتند، خانه آصف الدوله وطن فروش جایگاه مأمورین انگلیس بود تمام اسرار درباریان را بدون در نظر داشتن و مصالح اجتماعی در اختیار بیگانگان میگذاشت و باعث میشد نقشه های دشمنان بمرحله اجراء گذاشته شود، واقعا معلوم نیست اگر افغانها

دست عمال انگلستان را از سرسکنه آنجا کوتاه نمیکردند و نیروی نظامی آنها را از جای نمیکنند در اثر خیانت اینگونه اشخاص چه خطری ما را تهدید میکرد در چنین اوضاع پریشان و آشفته‌ای خطر تجزیه شهرهای خراسان بدست عمال انگلستان از قبیل سالار و یاغی گریهای دیگران که همه با حمایت از انگلیسیها برخوردار بودند حتمی بنظر میرسید چون انگلیسیها از ورود قشون ایران بسرزمین خراسان جلوگیری میکردند و یاغیها نیز که خود را بر اثر پشتیبانی دشمن یکه تاز میدان میدیدند اعمال بسیار وقیحانه انجام میدادند که ذکر تمام آن ماجراها بسیار دردناک است، خلاصه میرفت که خراسان بسرنوشت افغانستان دچار گردد ولی علیرغم همه این کوششها و جنب و جوش عمال انگلیسیها قشونی مجهز بسرداری امیر حسام السلطنه بخطه خراسان فرستاده شد.

قشون ایران پس از رسیدن بسبزوار و رهائی آنجا از دست پسر سالار امیراصلان خان بجانب خراسان رهسپار شد انگلیسیها ترکمنها را علیه این نیرو شورانیدند و مردم مشهد که تا این تاریخ از شاهان مستبد قاجار و در اختیار گذاشتن مملکتشان در اختیار خارجیها دلی پر خون داشتند بسالار کمک می کردند، ولی از این تاریخ ببعده همینکه دریافتند مردی واقعی چون امیر کبیر ظهور کرده است غلغله شادی در بین این توده طنین انداز شد و از سالار روی برتافتند و بسپاهیان امیر گرائیدند و در نتیجه نقشه‌های مزورانه انگلیسیها و عمال اغفال شده آنها ترکمنها بجائی نرسید و در سال ۱۸۵۰ خراسان از یاغی‌گری و تاخت و تاز دشمنان رهائی یافت. سالار و فرزندانش را ببند کشیدند و لانه فساد انگلیسیها در نواحی ایران یعنی هرات و مرو و خوارزم و سرخس را درهم ریختند و از بسط نفوذ روسها نیز جلوگیری کردند تا جائیکه قلوب مردم افغانستان حتی زمامداران آن سامان را بخود جلب کردند و یار محمدخان حاکم هرات را مطیع و فرمان بردار دربار ایران ساختند سپس امراء کابل و قندهار نیز نواحی جدا شده را ضمیمه ایران گرداندند و از فرمان انگلیسیها سرپیچیدند و بحران و خطر بیکه مملکت را تهدید میکرد موقتاً از بین رفت در همین اوضاع و احوال روسها سواحل شرقی بحر خزر و مرو و قسمتی از آسیای مرکزی را از ایران جدا ساخته ضمیمه کشور خود گرداندند و اقامت چنین رفتاری در مدت بسیار کمی با این کشور بهت آور است همسایگان ما برای حفظ منافع

خودزمانی درصدد کمک و زمانی درصدد مخالفت و ضدیت برمیآمدند و از همه اینها جز منافع خود را منظور نمیداشتند و لذا وقتی که نفع آنها ایجاب میکرد بتعهدات خود عمل نمیکردند با وجودیکه در جنگ کریمه دولت ایران با انگلیسیها متحد بود آنها پس از پیروزی هرات را در قبضه گرفتند و دوست محمد خان را وادار کردند که بقندهار حمله کند انگلیسیها جزیره خارک را تصرف کردند و پس از محاصره بوشهر اهواز را مورد تهدید قرار دادند و بر اثر تحریک آنها ترکمنها نیز سر بشورش و طغیان برداشتند خوشبختانه در همین موقع علیه انگلیسیها در هند شورش بزرگ برپا شد و افسران انگلیسی در محاصره هندیها قرار گرفتند اما بدبختانه رجال آن زمان که تحت الحمایه انگلستان بودند مبهوت و خواب آلود بدستور اربابان خود تقاضای صلح کردند و دشمنان را برای تصرف قسمتهای دیگر و بدست آوردن امتیازات بیشتر ترغیب نمودند و بموجب عهدنامه پاریس در سال ۱۸۵۷ افغانستان و هرات و قندهار از ایران مجزا شد و باعث گشت استعمارگران خیمه و خرگاه خود را در آن سرزمینهای پهن آور بکسترانند در صورتیکه در تاریخ ۱۸۵۷ مصادف با عقد چنین قرار داد مفتضحانه و شومی که به عهدنامه پاریس موسوم گشت، چنانچه ذکر شد قیام عمومی مردم هند علیه انگلیسیها باوج خود رسیده بود و میشد که از این موقعیت استفاده کرد متأسفانه رژیم پوسیده حکومتی از این موقعیت استفاده نکرد چون رهبری ملت ایران را دستگاهی علیل و ناتوان بعهد داشت و چنین دستگاہ فاسدی سرنوشت شومی برای ملت بوجود آورد و قسمتی از مملکت از بین رفت و گذشت آنچه بر ما نباید گذرد، گفته شده است که جهت تنظیم و تصویب عهدنامه پاریس صدراعظم ایران میرزا آقاخان یک کرور تومان از انگلیسیها پول گرفت اما بعد از خاتمه کار حيله انگلیسیها معلوم گشت باین ترتیب که لیرهها از مس ساخته شده بود و میرزا آقاخان با انجام این خیانت نهایت پستی را نشان داد.

در سال ۱۸۷۱ انگلیسیها پس از تجزیه هرات قسمتی از بلوچستان و سیستان را از ایران منتزع ساختند و قسمت جدا شده از بلوچستان را به پاکستان و قسمت جدا شده از سیستان را بافغانستان ضمیمه ساختند ژنرال سایکس انگلیسی در سفرنامه خود ذکر کرده است: دولت انگلیس برای تسلط بر هندوستان

و افغانستان و بلوچستان بسط و توسعه نفوذ و سیطره خود را در ایران لازم
ر واجب میدانند .

در سال ۱۸۷۹ تعلیم سپاهیان ایران در تحت فرمان افسران روسی
قرار گرفت پر واضح است سپاهیکه بدست روسها تعلیم داده میشد مجری
خواسته‌های آنها بود و تضعیف قوای ایران سرلوحه آن کشور قرار داشت و
هر نقطه‌ایکه مظلومین از تعدی ستمگران پیامیخواستند بدست افسران روسی
منکوب میکشند و شراره آتش ظلم آنها همه کس و همه چیز را میسوزاند
سرانجام در سال ۱۹۰۷ تقسیم ایران بین روس و انگلیس قطعیت یافت و
دولت روسیه نظریه انگلستان را درباره این تقسیم تصویب کرد و بفکر خام
خودشان کار را تمام شده یافتند سازانف وزیر امور خارجه روسیه بر اثر لجاجت
امپراطور روس نقشه تقسیم ایران را به لندن برد و برای اجرای این نقشه
غیر انسانی بسیار پافشاری نمود و مدت ۸ سال یعنی از سال ۱۹۰۷ الی
۱۹۱۴ دولت روسیه مصرأ تقسیم ایران بین روسیه و انگلستان حریصتر از نیکلای اول
بود و در این قرن استعمار گران خیال بلعیدن تمام ایران را در مغزهای
مالخولیائی خود میپروراندند و حرص و طمع در تجاوز بکشورهای از خود
ضعیف‌تر آتش افروز جنگهای دهشت ناکي گشت و بارها این سرزمین را
با خون سربازان و سردارانش گلگون ساخت ولی همین فداکارها بود که ایران
در برابر این حوادث مخوف از خطر سقوط مصون ماند و سرافراز و سر بلند
همچنان بجا ماند .

در سال ۱۹۱۱ اولتیماتوم روسها بدولت ایران مبنی بر آن بود که
شما اجازه ندارید بدون نظر دولت روسیه و انگلیس مستشار خارجی استخدام
کنید منظور آنها این بود که مستر شوشتر که سرو صورتی بوضع مالی
مملکت داده بود معزول گردد تا آنان همچنان یکه تاز میدان باشند و همه چیز
را بغارت و چپاول بپیرند و سرانجام نیز با ورود سربازان روسی از شمال
بطرف قزوین و تهدید تهران اولتیماتوم شوم خود را تحمیل کردند و با قتل
عام در تبریز و بدار کشیدن پیشوایان و مأمورین عالیرتبه دولتی و قتل عام
و تیرباران پلیس و اهالی رشت و انزلی نمایندگان مجلس با خواسته‌های
روسیه و هم عقیده او انگلستان موافقت کردند و چنانچه معلوم گشت رجال

آن زمان توانایی نداشتند که مشکلات را حل و فصل کنند چون ضدیت و خصومت همیشه در بین آنان رواج بود و همین ضدیتها و ناتوانیها توده ایران را بر آن داشت که در دنیا یکی که همه ملتها زنجیر اسارت را پاره کرده به آزادی و دموکراسی میرسیدند در صدد رفع ظلم و استبداد بر آیند و آنرا کوبیده و در هم ریزند چون میدانستند هنوز بیگانگان در صدد بروز اختلافات و برافروختن آتش و بلوا هستند تا قسمتی دیگر از این سرزمین پهناور را جدا سازند و همچنان به نهب و غارت پردازند و در هر صورت خدای ایران نخواست که دشمنان آن به آرزوی خود برسند و ایران پس از آن همه مصائب همچنان به حیات و استقلال خود ادامه داد .

تشکیل جمهوری آذربایجان بدست غلام یحیی و پیشه‌وری

عمال خیانت پیشه روسها

تاریخ تکرار میشود تا اینجا. مطامع و تجاوزات روسیه تزاری را خوانندگان ارجمند ملاحظه نمودند، در این قسمت مطامع و تجاوزات روسیه شوروی سوسیالیستی را میخوانند و می بینیم که هیچ فرقی بین دیکتاتوران تزار و مدعیان حمایت از توده‌ها در بین نیست، روسها پس از آماده کردن مقدمات تصرف آذربایجان شبانه‌زانه ژاندارمری را تصرف کردند و مدافعین آنجا را با سخت‌ترین شکنجه‌ها کشتند و مسلسل‌های روسی را در بالای عمارت ژاندارمری مستقر گردانند. نزدیکی صبح مردم غیر مسلح را بمسلسل بستند و عده پیشماری بخاک و خون در غلطانندند و در مدتی کوتاه تضییقات فراوانی برای مردم آنسامان فراهم آوردند.

روسها قبلا غلام یحیی آن مرد خونخوار و قسی‌القلب را که دانشکده افسری روس را در قفقازیه به پایان رسانده بایران فرستاده بودند، دولت ایران که بنقشه‌های خیانت کارانه او پی برد او را دستگیر و زندانی ساخت و مدت دوازده سال در زندان ایران بسر میبرد روسها نقشه‌های بسیار دقیق برای نجات او طرح کردند و عده‌ای جاسوس را وادار ساختند با ارتکاب دزدی و قتل و تجاوز و جرم‌های سیاسی دیگر محکوم بزندانی گردیدند و بدست دولت ایران بزندانی افتادند تا در موقع بروز حوادث شوم آذربایجان با حمله جمعی مسلح مهاجر روسی و کمک جاسوسان زندانی غلام یحیی را بیرون آوردند و بعنوان وزیر جنگ بتاخت و تاز و تاراج، کشتار و تجاوز وادارش کردند. پیشه‌وری نیز از طرف روسها بعنوان رئیس جمهور و نخست وزیر مشغول انجام عملیات محوله گردیدند پس از رئیس جمهوری پیشه‌وری و وزیر جنگی

غلام یحیی کارگران مهاجریکه تا دیروز کفاش و بقال و آرایشگر بودند با لباسهای افسری و درجه‌های ارتشی با دست گرفتن مسلسل بقتل و غارت پرداختند تا بدینوسیله بکمان‌خام خود بتوانند روح وطن پرستی و دلیری مردان آزاده آذربایجان را لگد مال کنند و آثار تمدن درخشان آنجا را خاموش سازند. نفاق از اینکه در سخت‌ترین شرایط و بحرانی‌ترین دوران مردان آزاده ای از این خطه علیه دستکاهای متجاوز و عمال بیگانه قیام کرده و سزای ستیزه‌گری آنها را در کف دستشان نهاده‌اند این دفعه نیز وطن پرستان حقیقی و آزاد مردان ایرانی با جنبشی دلیرانه در مقابل مشتی اجنبی بیگانه بپا خاستند و عموم مردم و ارتش دلیر ایران را علیه دشمن خونخوار و ستمگر جبار شورانیدند. عمال کثیف روسها اگرچه سیل خون در آذربایجان جاری ساختند تا با خیال خام خود و اتکاء بزور و قلدری اربابان خود قسمتی دیگر از سر زمین زرخیز ایران را جدا سازند، اما غافل از این بودند که ملت غیور ایران پروانه وار گرد ارتش دلیر ایران و سرداران و سربازان جانباز و فداکار را گرفته تا سرزمینشان را از تجاوز و مظالم ستمگران آزاد گردانند. شاهد زنده این قیام همه جانبه بیانات اعلیحضرت همایونی است که ذیلا زینت بخش صفحات این کتاب گردیده است: در وقایع سال ۹۴ تا ۲۵ که يك قسمت از وطن عزیزمان موقتا در زیر یوغ دیو صفتان و دیوانگان قرار گرفته بود که شما مردم جناح راست نیروی آزادیبخش میهن را تشکیل داده بودید و از استان شما همگیلان قسمتی از قوای نظامی و میهن پرستان بصوب آذربایجان عزیمت نمودند آن بساط دروغی و پوشالی در طرفه‌العین باقیام دلیرانه اهالی آذربایجان بهم ریخته شد.

در سال ۱۲۳۵ آذربایجان عزیز بوضعی دچار شده بود که قلب فرد فرد شما و سایر ایرانیها از غصه و اندوه تاب تحمل آن شدائد را نیاورده و شما و سایر ایرانیان باطنا و قلبا عهد کردید که تا آذربایجان بایران و شما بسایر برادرانتان ملحق نشوید يك آن بخود اجازه راحتی ندهید. در آن موقع بخواست خداوند همه موفق شدیم که استقلال و حیثیت و عظمت این ملت کهن را حفظ کنیم آنموقع همه ایرانیان و هر فردی که باین مملکت علاقه داشت بشما اهالی غیور و میهن پرست آذربایجان درود فرستاد، زیرا تشخیص دادند

که هیچ کس وظایف وطنی خود را تا آنموقع فراموش نکرده بلکه در عوض چند ساعت خطرانی که متوجه این مملکت بود رفع گردید. ایندفعه شکر خدا را که شما اهالی غیور آذربایجان مانند سایر ایرانیان در هر نقطه مملکت در آن واحد برای حفظ نمایندگی مملکت و استقلال آن در سال گذشته قیام نمودید و این بزرگترین مژده و امیدواری بود که این مملکت کهن و شما افراد این مملکت محال است مغلوب دسایسی شوید که ضرر آن متوجه این آب و خاک و استقلال کهن و قدیمی ایران باشد .

امیدوارم در آینده بفضل خداوند وضعی پیش بیاید که این مملکت و شما اهالی آن بسمت ترقی و پیشرفت و عظمت و استقلال و رفاهیت در تحت پرچم اسلام و باءالت روز افزون پیش بروید و هیچوقت حتی برای یکساعت مسیر پرافتخار تاریخی شما متوقف نشود و پرچم سه رنگ ایران همیشه با عظمت و اقتدار در امتزاز باشد و ما بتوانیم این ودیعه مقدس را دست نخورده و بلکه روز بروز با احترام و عظمت بیشتری به آیندگان و اعقاب خود تحویل بدهیم و وظیفه خود را در مقابل تاریخ انجام دهیم . دعای من بدرگاه خداوند اینست که شما را همیشه در پناه خود نگاهدارد .

قتل و خونریزی در شهر میانه

مهاجرین روسی مدتها در شهر میانه مخفیانه فعالیت داشته و زمینه را برای آشوب و بلوا آماده میکردند و جسته و گریخته مردم عامی را علیه حکومت مرکزی میثورا نیدند این ماجرا جویان منتظر رسیدن دستور اربابان خود برای اجرای نقشه‌های شوم طرح شده ، بودند. همه در ساعت معینی در روز ۲۳ آبان ۱۳۲۴ عملیات ماجراجویانه‌ای که از همان ابتدا با قتل عده‌ای برای مرعوب کردن دیگران توأم بود شروع کردند و آتش ستیزگی میانه مردم رواج دادند و بکشتن یکدیگر و ادارشان کردند . مهاجرین پس از تیرباران کردن عده‌ای بی دفاع به خلع سلاح مستحفظین شهر میانه و گرفتن ادارات پرداختند و پس از کشتارهای خونین و پیروزی بر مدافعین، به دسته‌های مسلح تقسیم شده هر یک دستورات اربابان خود را انجام میدادند و عده‌ای نیز از شهر های دیگر ایران دسته دسته بآنها ملحق میشدند .

روسها بعد از اینکه به ایجاد آشوب در شهرهای گیلان و خراسان و مازندران موفق نشدند مسیر حوادث مخوف خود را ناگهان بطرف آذربایجان منحرف کردند اغتشاشات مازندران و گردش کارهای کمونیستهای آنسامان برهبری مصطفی‌اف مهاجر روسی بود اما در آذربایجان غلام بحیبی و پیشه‌وری احکام سلطان زاده را که از بابا اف مهاجر روسی دریافت میداشتند بمرحله اجرا در میآوردند و کلیه مخارج گرداندن دستگاههای فتنه و آشوب و بلوا از روسیه به رضای روستا میرسید و ما بین عمال آنها تقسیم میکردید .

عمال بیگانه بدستور اربابان خود به دسته‌های مختلف تقسیم شدند عده‌ای مسلح جلو ماشین‌های مسافر بری را گرفته مردم را لخت و وجوهی بزور میگرفتند، دسته‌ای دیگر بخلع سلاح. امورین دولتی پرداخته نقاط حساس را قبضه میکردند ، دسته‌ای دیگر با عمل سر بازگیری اسلحه بین جوانان تقسیم

کرده پس از تعلیم و مراقبت کار آنها وارد سپاهیان خود میگردند و بزور اطاعت و اجرای دستورات را از آنها میخواستند شبیه این وضع در اکثر شهرهای آذربایجان، اردبیل و زنجان و مراغه و تبریز ادامه داشت .
در حادثه سقوط پادگان میاندو آب و مراغه یحیی سالاری فرماندار و سرهنگ معین آزاد مقتول گشتند .

مهاجرین پس از حمله به مشکین شهر با بمب و مسلسل در ژندارمری کشتار عجیبی برآوردند سپس ستوان یکم اردبیلی و عده ای ژندارم که تعداد آنها در حدود یازده نفر بودند دستگیر و تیرباران کردند با این وجود همچنان مستحفظین از پادگانها حفاظت مینمودند . ستوان صدقی و سربازانش با شهامت و فداکاری عجیب میجنگیدند تا سرانجام بر اثر حمله مهاجرین بقتل رسیدند .

دکتر جعفر شاهی مینویسد: در فرماندهی پادگان مشکین شهر استوان صدوقی بهمه داشت که با نود سرباز خود با نهایت شجاعت در برابر گروه انبوهی از قوای مسلح فدائیان مقاومت کرد و در نتیجه چون افراد فرقه از طرف سربازخانه ناامید شدند متوسل به نیرنگ گردیده و قرآنی مهر کردند و سوگند خوردند که چون وضع پادگان مشکین شهر خوب نیست و از همه طرف محاصره شده و از هیچ طرف قوای کمکی بآنها نخواهد رسید لهذا در صورتیکه تسلیم شوند بهیچ یک از افراد و افسران کوچکترین صدمه ای وارد نخواهند آورد .

فرمانده پادگان هم سوگند آنها را قبول کرده با چند نفر از درجه داران از سربازخانه خارج شدند ولی ناگهان از پشت سر، آنها را آماج گلوله قرار داده و در دم همگی جان سپردند آنگاه فدائیان چند افسر و درجه دار دیگر را دستگیر کرده و بخارج شهر بردند و آنها را نیز با وضع فجیبی کشتند و اجسادشان را طوری در خاک کردند که پاهای آنها از خاک بیرون آمده و در هوا نمایان بود .

در هر صورت مقاومت و پایداری تبی رضاییه و فداکاری سرهنگ زننگه فرمانده آنجا موجب شکفتی همگان قرار گرفت، ولی سرانجام با وجود فداکاری فراوان دستگیر شدند و باتفاق سرهنگ نور بخش و رئیس ستاد سرگرد

بهاروند به اعدام محکوم گردیدند. دکتر جعفر شاهیدمینویسد: بر اثر وقایع سیاسی که بعداً روی داد حکم مزبور اجراء نشد و پس از چندی همگی از جنگ دژخیم مرگ نجات یافتند .

در پیکار رضائیه تلفات فدائیان فوق‌الماده زیاد بود و طبق آماریکه بدست آمده دوهزار و سیصد نفر از افراد فرقه در این نبرد کشته شدند و از نظامیان دو بیست و پنجاه نفر بقتل رسیدند .

غلام یحیی که مدتها در زندان ایران بسر میبرد پس از آزادی با در اختیار داشتن عده‌ای مسلح مهاجر مأمور حمله پاسگاههای نظامی در شهر میانه و کشتن مستاحفظین راه آهن آنجا شد روسها چون در موقع اشغال ایران با فرصتهای مناسبی که در اختیار داشتند و مانعی برای عملیات خود نمیدیدند صحنه عملیات خود را بطور دلخواه تنظیم کردند و اجرای نقشه‌ها را بدست عمال خود سپردند لذا مستحفظین پادگانها از دفاع عاجز ماندند زیرا سنگر بندیها و تنظیم نقشه‌ها از هر حیث مناسب و حمله بنقاط حساس پیش بینی شده بود بیشتر تجاوزات برای معدوم ساختن راهها و ممانعت از رسیدن کمک پیش بینی شده ، بود . در حمله به میانه اشغال خط آهن و جلوگیری از رسیدن کمک از مرکز به تبریز برای آنها حائز اهمیت بود چه در مقابل پیش رفت مهاجمین خود از رسیدن کمک جلوگیری میشد و مهاجرین آنها فرصت داشتند عملیات دفاعی پادگانها را درهم کوبند و باتهاجم های پی در پی حریف را هر چه قدر هم قوی و سرسخت باشد از پای در آورند بنابراین روسها در موقع اقامت در آذربایجان بیشتر وقت خود را مصروف سنگر بندیها در کنار جاده ها و قله کوهها کردند تا بدینوسیله حرکت سپاه را در جاده ها دوچار اشکال سازند و از قدرت و نیروی آنها بکاهد و از ورود آذوقه پبادگانها جلوگیری بعمل آورند و از این راه توفیقی زیادی بدست آوردند و مدافعین را از حیث آذوقه و نرسیدن مهمات در مضیقه فراوان قرار دادند و مشکلاتی زیاد فراهم ساختند .

بهر حال غلام یحیی جانی و خیا ننگار پس از تصرف شهر میانه با افراد مسلح در تحت اختیار خود دستور شلیک بسوی مستحفظین میدهد و در همان تاریکی

شب افراد او جمعی از پاسداران را رویهم میریزند و صحنه های دهشت زائی بوجود میآورند سکوت در آن تاریکی شب شکسته شده اهالی میانه را متوحش میسازند . بدیهی است چون راه ها همه در اشغال مهاجرین روسی است قبلانقاط حساس با توپ و مسلسل سنگر بندی شده است هیچگونه کمکی از دیگر پادگانها نمیرسد غلام یحیی پس از مدتی کشت و کشتار از ژاندارمها، ارشد مستحفظین آنجا را بخاک در می افکند و رئیس راه آهن میانه را نیز به شهادت میرساند .

ادهای روسها بر آذربایجان و جلوگیری

از نیروی اعزامی

انگلیسها از دخالت روسها در آذربایجان ناراضی بودند و از آنها میخواستند قوای خود را از آن نواحی خارج سازند روسها می گفتند نظر ما نسبت با آذربایجان همان قرار داد ۱۹۴۲ است و بهیچوجه آذربایجان را تخلیه نخواهیم کرد برطبق همین قرار دادیم دولت روسیه وهم دولت انگلستان میتوانند هرگونه دخالتی در امور داخلی ایران داشته باشند روسها با زبان بیزبانی با انگلیسها وانمود میکردند شما هم جنوب را قبضه نمائید. دولتین روس و انگلیس بایکدیگر سوءنیتی ندارند و اوضاع آشفته داخلی ایران بدو کشور خللی وارد نمیآورد و حوادث آذربایجان هم که يك اختلاف محلی بین دموکراتها و دولت مرکزی است حل خواهد شد و احتیاجی به مداخله و مذاکره روس و انگلیس ندارد و قصد ما تجزیه طلبی و ایجاد خونریزی نیست بلکه ما خواهان نگهداری نهضت دموکرات آذربایجان هستیم شنیدن این خبرهای دردناک روی آرتش دلیر و مردم پر شور ایرانرا جریحه دار ساخت و خشم و نفرت عموم را برانگیخته ولمن و نفرین بر مجریان این اعمال تنکین از هر سو بلند شد شور و هیجان وصف ناپذیری عموم ملت را فرا گرفت ارتش نیرومند ایران رهسپار خطوط پهناور و سرسبز آذربایجان گردید سر بازان سلحشور ایران برای نجات آذربایجان که سه هزار سال پادشاهان این سرزمین فرمانروائی آنجا را بهمه دارند سراز پا نمی شاختنند عشایر و ایلات پر جوش و خروش ایران که در گذشته های تاریک این مملکت با برافراشتن قدمردانگی بزرگترین دشمن این آب و خاک را به بیغوله ها فراری دادند این بار نیز دست از جان شسته سران فارس و کردستان و ایل بختیاری و قشقائی و خراسان آمادگی خود را برای در هم کوبیدن نقشه های خائنانه مشتی مزدور و اجنبی اعلان کردند و همه با هم بسوی آذربایجان در حرکت آمدند و دشمن دیرینه غدار ما روسیه سپاه خود را با تانکها و زره پوشهای متعدد و نیروی بسیار متشکل بجلو گیری سپاهیان ایران فرستاد و در شریف آباد قزوین از حرکت نیروی مرکزی جلو گیری بعمل آورد و جواب یادداشت اعتراضیه ایرانرا چنین داد: حرکت سپاهیان ایران منجر به وارد شدن سپاهیان روس بصحنه پیکار خواهد شد بنا براین با مداخله نیروی طرفین در کار آذربایجان خونریزی بوجود خواهد آمد بهمین جهت از حرکت سپاه جلو گیری شده هیچ گونه موافقتی نخواهد شد.

کار شکنی‌های دولتی روس و انگلیس و آمریکا و چشم طمع آنها بر معادن زرخیز ایران

کوشش شبانه‌روزی ارتش دلیر ایران برای نجات آذربایجان و جلوگیری از انحطاط فکری مردم و سقوط سرحدات نمونه‌ای از صفحات درخشان و زرین تاریخ کشور ما است و افتخار بزرگی است و برای باز ماندگان و کسانی که برای حفظ استقلال مملکت از جان خود دریغ نورزیده آثاری جاودانی و گرانبها از خود باقی گذاشتند موقمی شاهنشاه بر تق و فتق امور کشور پرداخت که ایران در چنگال خونین اهریمنان و اشغال متجاوزین استعمارگر قرار داشت مصائبی که بر مملکت ما وارد آمد بیش از کشورهای دیگر بوده با وجودیکه ایران در این جنگ بیطرف بود سر بازان رشید و مردم غیرودر آتش بیگانگان جان میدادند و بوحشتناکترین وضع بقتل می‌رسیدند دولت ایران برای رهایی از این کشتار عجیب و آشفتگی و نجات از تجاوزات و حشتناک دول قلدر بنفع منفقین به آلمانها اعلان جنگ داد ، در آنروزهاییکه آلمان نازی در تمام جبهه‌های شرق و غرب پیروز گشته و تمام اروپا و بیشتر آفریقا را متصرف گشته بود سر بازان فداکار ایران و مهندسین و کارگران با زحمات شبانه روزی خود اسلحه و مهمات را با مشکلاتی فراوان بجبهه‌های جنگ روسیه می‌رساند که فداکاری و پشت کار عجیب رانندگان ایران در رساندن مهمات جنگی خوار و بار در سرمای جانگداز زمستان برای دولت حق ناشناس روسیه باعث اعجاب و شگفتی خود آنها و جهانیان گشته بود که چگونه این انسانهای فداکار از کوه‌های یخ بندان عبور کرده و از گردنه‌های باریک شبلی و جلفا گذشته مهمات بمیدان نبرد می‌رسانند .

این خسارات و تلفات جانی را ایران بخاطر نجات کشور روسیه متحمل شد و با افتخار بزرگی بنام پل پیروزی سر افراز از این جنگ مهیب

و خانمان سوز بیرون آمد بوین وزیر خارجه پیشین انگلستان میگوید من بنام دولت متبوع خود از ملت و حکومت ایران تشکر میکنم حکومت ایران در سخت ترین موقع و هنگامیکه جنگ حساس ترین مراحل خود را میپیمود با کمال جوانمردی کشور، مردم، راهها، خط آهن و کلیه وسایل ارتباطشانرا در اختیار متفقین گذارد، ما نه فقط باید استقلال ایرانرا حفظ کنیم بلکه باید این سرزمین را بدون خرابی و بدون دخالت در شئون ملی و استقلالش تخلیه کرده مردم ایرانرا بحال خود بگذاریم، اما دولت روسیه در عوض چه خوب با کشوریکه بر اثر جنگ همه چیز خود را از دست داده و ضعیف و ناتوان گشته بود تلافی کرد و چه صحنه های خونینی و دلخراشی در آذربایجان بوجود آورد آخر اگر آلمانها پیروز و متفقین شکست میخوردند سر نوشت ایران که بر ضد آلمانها وارد معرکه جنگ شده چه بود و با ملت ما چگونه رفتار میشد حالا هم که جزء فاتحین جنگ قلمداد شده است کشور متجاوز روسیه میخواهد قسمتی از سر زمینش را جدا سازد و معادن زرخیزش را بیغما ببرد اینگونه حوادث و اینگونه حق ناشناسی در تاریخ کمتر ملتی بچشم میخورد روسیه نمک شناس که کشورش توسط مهاجمین آلمان اشغال گشته بود و ایران با از خود گذشتگی به نجات آن شتافت با علم کردن عناصر دست نشاندۀ خود آذربایجان را از ایران جدا ساخت و بتقویت پیشه وریها و غلام یحیی ها پرداخت و بمهاجرین روسی دستور داد با قتل و ترور دائم مردم بی پناه، بر ترس و وحشت سکنه آن سرزمین بیفزایند و آنجا را همچنان در قبضه تسلط خود نگهدارند.

بهر حال نه تنها روسیه بلکه آمریکا و حتی انگلستان هر يك بنحوی چشم طمع بمعادن زرخیز قسمتی از مملکت ایران دوخته بودند ملت ایران باید بداند نه انگلستان و نه روسیه و نه آمریکا هیچ کدام دلسوز ما نیستند و منافع یکدیگر را بخاطر ممالک ضعیف رها نمی کنند نمونه آن وقتیکه بر اثر تعدی انگلیسها ملی شدن صنعت نفت بدیوان بین المللی و شورای امنیت کشید نماینده دولت آمریکا با کمال وقاحت و بی شرمی عایه ایران بنفع انگلستان رای داد و از پرداخت وام بانك بین المللی بایران جلو گیری بعمل آورد.

آیا این حوادث مخوف و دردناک برای ما درس عبرتی نیست و هنوز معلوم نگشته که اگر کمکی از طرف بیگانگان میشود در قبال ر بودن صدها برابر از منافع کشور ما است هنوز موقع آن نرسیده است که خود برای بر طرف

کردن مشکلات سیاسی و اقتصادی و اوضاع مملکتی بپا خواسته فداکاری کنیم جهان امروز روزی نیست که بنشینیم و از دیگران استمداد طلبیم و ناقوس مرگ را در چهره‌های هم‌وطنان خود به بینیم و مرگ تدریجی آنان را مشاهده کنیم و در سرمای جانگداز زمستان آنها را کنار خیابان‌ها به بینیم و بروی مبارک خود نیاوریم .

چرا این حقیقت را درک نمیکنیم که کشورهای متمدن امروز اگر مثلاً در امر انتخابات با هم هم عقیده نیستند و دو دسته با یکدیگر مبارزه میکنند بمحض اینکه یکدسته چه بسا با افزایش چندین نفر پیروز میگرددند دسته دیگر تمام اختلافات را کنار گذارده از جان و دل بکمک آنهائیکه تا دیروز با آنها مبارزه میکردند بر میخیزند جوابش ساده است مگر آنهائیکه پیروز شده‌اند دشمن و بیگانه‌اند و برای غیر از مملکت خود فعالیت میکنند ؟

تقسیم اسلحه های چکسلواکی و آلمانی بین کشاورزان و مهاجرین

روسها در نظر داشتند با فرستادن نمایندگان قلابی بمجلس شورای ملی قدمی در راه رسیدن به مقاصد خود بردارند و لذا امثال سید جعفر پیشه وری را در آذربایجان و سایر نقاط نامزد انتخابات کردند سادچیکف سفیر کبیر شوروی از پیشه وری حمایت میکرد و از قوام السلطنه میخواست که او را در کابینه خود جای دهد و بهمین جهت پیشه وری و جمعی از همراهان او از آذربایجان بتهران آمدند چون از طرف وزارت خارجه از آنها پذیرائی میشد موج اعتراض مردم نسبت به سادچیکف و پیشه وری و قوام شروع شد مردم با هوش آذربایجان نیز که منظور این جانان خونخوار و عمال بیگانه را میدانستند بمخالفت برخاستند قوام السلطنه گفت: «اگر نمایندگان آذربایجان از دعوی خود مختاری چشم نپوشند متوسل به قوه قهریه خواهم شد.»

چون روسها متوجه شدند که از این راه توفیقی بدست نخواهند آورد از راهی دیگر وارد شدند و پنجهزار مهاجر قفقازی با لباسهای ایرانی بآذربایجان گسیل داشتند و تمام پستههای حساس را به پیشه وری و مهاجرین روسی سپردند و عدهای از کشاورزان را با تقسیم املاک مالکین در بین آنها با خود همراه ساختند بتعداد آنها اسلحه هائی پخش کردند که حتی يك قبضه از آنها روسی نبود زیرا میخواستند اینطور وانمود کنند که اهالی آذربایجان قیام کرده اند روسها این اسلحه هائی را که با آنها بوسیله ماجراجویان مردم بی پناه را تیر باران میکردند از کجا بدست آورده بودند پس از شکست آلمانها در جنگ بین المللی اول متفقین از آنها تمهید گرفتند تمام کارخانجات اسلحه سازی را تعطیل کرده حق ساختن هیچگونه سلاحی را نداشتند آلمانها مخفیانه در چکسلواکی کارخانه اسلحه سازی دائر کردند و با احتیاطات لازم بکار پرداختند، متفقین از جریان مطلع گشته آلمانها را بمحاکمه کشیدند

آلمانها میگفتند این سلاحها طبق پیشنهاد ایران در چکسلواکی ساخته شده و هیچ ربطی با کشور آلمان ندارد و بآنها تحویل داده خواهد شد لهنداناگزیر تمام این سلاحها را برایگان در اختیار دولت ایران قرار دادند روسها که از این جریان مطلع بودند در موقع مناسب تمام این اسلحه ها با انضمام در حدود بیست هزار صندوق اسلحه آلمانی و چکسلواکی که ایران از کشور سوئد خریداری کرده بود بتاراج برد روسها در هنگام جنگ آلمان بعنوان اینکه از لحاظ اسلحه در مضیقه هستیم از متحد خود یعنی ایران که بنفع منفین بآلمان اعلان جنگ داده بود درخواست اسلحه کرد و اسلحه دریافتی را بین سر بازان خود تقسیم نمود باقیمانده همین سلاحها و ده هزار قبضه سلاحی را که از پادگانهای مرکزی ایران غارت کرده بودند همان سلاحهایی است که هنگام بروز حوادث مخوف آذربایجان در بین کشاورزان و مهاجرین تقسیم کردند. لاهوتی که مدتی در شوروی میزیسته و باخذ تعلیمات کمونیستی مشغول بوده و از اسرار آنها تا حدودی آگاهی دارد در باره تصرف ایران بدست شورویها مینویسد: اولین کاریکه برای این منظور صورت گرفت اعزام عده ای از کمونیستهای سر سخت و با عقیده قفقازیه بایران بود که بنام مهاجرین ایرانی وارد ایران شدند.

شورویها برای آنکه عده ای از عمال خود را بایران بفرستند تا وقتیکه عملیات تهاجمی شروع شد بتوانند اعمال تخریبی انجام دهند و راه را برای ورود ارتش سرخ صاف نمایند تصمیم گرفتند عده ای از اتباع ایران را از شوروی اخراج کنند و ضمناً جمعی از کمونیست های متعصب آذربایجان قفقازیه را جزو ایرانیها بایران بفرستند این عده از میان کمونیستهای ورزیده و تربیت شده انتخاب شده بودند که کلاسهای کمونیستی را طی کرده و با عملیات تخریبی و جنگ در خیابان و غیره کاملاً آشنا بودند.

روسها منظورشان از بوجود آوردن این صحنه ها و تقسیم اسلحه های غیر روسی این بود که در مقابل اعتراض کشورهای دیگر که از مداخله آنها در ایران ناراضی بودند چنین وانمود کنند که ایرانیها خود علیه حکومت مرکزی قیام کرده خواهان تشکیل جمهوری هستند.

سقوط پادگان اردبیل

دولت روسیه در فکر بدست آوردن مناطق جدید و بهره برداری از معادن و منابع جدید بود و تجاوز دولت مذکور به استان زرخیز آذربایجان نمونه‌ای از این نحوه تفکر است که بدست عمال کثیف خود آزادی و امنیت مردمی صلح جو را پایمال جور و ستم خود گردانده و محیط آرام آذربایجان را بصرحنه‌ای متشنج تبدیل نموده‌اند، مردم غیور آذربایجان در مقابل این تجاوزات پیا ایستادند و سخت از خانه و حیثیت خود دفاع کردند عمال روس شهرهای آذربایجان را محاصره کرده از رسیدن آذوقه به مردم بی دفاع جلوگیری می‌کردند فرمانده پادگان اردبیل سرهنگ ظریف در حفاظت شهر میکوشید بدخواهان بیدگویی او پرداختند در چنین وضعیتی اکبر احدی درجه دار ارتش و یک تن دیگر از درجه داران خائن پس از قرار دادن مسلسلها بطرف دیگر که در موقع شلیک هیچگونه آسیبی بدشمن نمیرساند پادگان و مواضع مستحکم اردبیل را بدون دفاع گذاردند، خیانت خود را به سرهنگ ظریف و سازش او با اجنبی نسبت دادند ولی با تمام این اوضاع و احوال روسها از محاصره شهر عاجز شدند و برای سرهنگ ظریف پیغام فرستادند چون فرمانده لشکر تبریز تسلیم شده دیگر مقاومت بی فایده است هو و جنجال سقوط تبریز همه جا پر بود رادیو ایران علی الدوام می‌کرد هرگز بر اثر این شایعات و دسته بندیها تسلیم نشوید و تا آخرین نفر از حیثیت و موقعیت خود دفاع کنید که بزودی نیروی مرکزی خواهد رسید و اساس پوشالی بی وطنان را درهم خواهد کوبید سرهنگ ظریف در برابر این حوادث سهمگین تاب مقاومت نداشت از یکطرف سقوط لشکر تبریز با اطلاع او رسید و از یک سواز محاصره اطراف شهر و جلوگیری از ورود آذوقه بداخل اردبیل اطلاع داشت و مهمتر از همه میدانست روسها جلونیروی ایرانرا مدت‌های زیادی است در قزوین گرفته اند و ناگزیر پس از مدتی زیاد پایداری تسلیم شد ولی بعدا فرمانده لشکر تبریز سرتیپ درخشان و سرهنگ ظریف بعلت مسامحه در جنگ و اتهام خیانت تحت محاکمه قرار گرفتند و دو درجه دار پادگان اردبیل نیز از خدمت منفصل گشتند و روانه زندان گردیدند .

از آقای ایاز شرقی که خود ناظر بر صحنه‌های اردبیل بوده‌اند و اطلاعاتی

دراختیار اینجانب گذارده‌اند کمال تشکر را دارم .

سپید رزم آراء و چهره درخشان

اودر آذربایجان

رزم آراء مدرسه نظام را در فرانسه گذراند و پس از ورود بایران در ارتش بخدمت پرداخت و شروع خدمت وی بسال ۱۲۹۹ بود در این موقع میرزا کوچک خان علم طفیان و شورش برافراشته بود . میرزا کوچک خان فرماندهی سپاه خود را باحسان اله خان واگذار کرد رزم آراء که شخصی فهمیده و با سواد و صاحب منصبی بنام و با حرارت بود و بفنون نظامی تسلطی کامل داشت مأمور سرکوبی این شورش شد وی با ۲۹ افسر و سرباز در محاصره پنج هزار سوار در آمد و بارشادتی که در اطراف دریاچه رضائیه با تعدادی اندک با سپاهی انبوه بجننگ پرداخت در زد و خورد خونینی که به وقوع پیوست عده ای از سربازان او کشته شدند و جمعی از افسران نیز بخاصک هلاکت در افتادند سر انجام موقعیکه میرزا کوچک خان قوای خود را با چهارصد نفر روسی تقویت میکرد تا زنجانرا تصرف کند عشاير طالش بر او تاخندند و سرش را از تن جدا ساختند و بتهران فرستادند و باین غائله خاتمه دادند ، باین وجود نباید فداکاریهای او را در مقابل بیگانگان از نظر دور داشت میرزا کوچک خان مدتهای طولانی در مقابل متجاوزین روسی وانگلیسی جنگید و از نفوذ و تجاوز آنها جلوگیری بعمل آورد و در جنگی سخت و خونینی ژنرال چرا خوف روسی و ژنرال دسترویل وانگلیسی را شکست داد و از این لحاظ خدمت شایانی انجام داده در موقع حمله سپاهیان سمینقور نیز رزم آراء ابتکارات نظامی فوق العاده ای از خود بروز داد هنگامیکه سپاهیان سمینقور از جنگلها بیرون آمده بر سپاهیان مرکز حمله ور گشتند و صحنه های اسفنا نگیزی بوجود آوردند رزم آراء با فرا رسیدن شب و فرمان آتش رگبار مسلسل بهسی افسر و سرباز فداکار در تحت اختیار خود صفوف گردنگشان را درهم شکافت و آنها

را متواری ساخت با این یورش شورشیان تصور کردند با نیروی عظیمی روبرو گشتند لذا در تاریکی شب در مدت قلیلی با برجای گذاشتن تعدادی تلفات پراکنده گشتند بدین ترتیب رزم آراء و دیگر افسران از يك خطر حتمی نجات یافتند در همین ایام سر تیپ کوپال و سپاهیان در جبهه غرب محاصره شده بودند و مرتباً با تلفات سنگین عقب نشینی میکردند سر تیپ کوپال با تحمل مشقات فراوان و زحمات بی حساب توانسته بود جان خود را حفظ کند و در مقابل تعرضهای شدید با جنگ و گریز نیز در انتظار فرجی بود که ناگهان رزم آراء و سربازان جانبازش بخطر محاصره رسیدند و جان سر تیپ کوپال و سربازانش را خریدند .

بزرگترین و مهمترین مأموریت او سر کوبی فرقه دموکرات و از بین بردن پیشه وری است و این پیروزی یکی از شاهکارهای جنگی او بشمار میرود. در سال ۱۳۲۵ وی با ۳۵ هزار سپاه سرباز بسوی آذربایجان سرزمین زرخیز ایران در حرکت آمد در قافلانکوه مهاجرین روسی را در پناه گاهها و پشت سنگرهای مجهز متلاشی گرداند.

سپهد رزم آراء شخصاً از وضع و استحکامات مواضع توپها و سنگرها و میزان مهمات دشمن اطلاعاتی کسب کرد و دریافت که توپها و سنگرهای دشمن در ارتفاعات کوهها مستحکم و پای برجاست و تا نقشه‌ای دقیق در کار نباشد با هدف قرار گرفتن سربازان ایرانی که از پائین کوهها مجبور برفت و آمد خواهند بود نتیجه‌ای حاصل نخواهد گشت و با يك خبط جزئی سربازان در ورطه هلاکت خواهند افتاد و لذا قبلا عده‌ای را برای بدست آوردن مواضع عمال روس بکوهها فرستاد تا سنگرهای دشمن را متصرف شوند در قله کوههای قافلانکوه تخته سنگهای بسیار بزرگی مشاهده میشود کمی پائین تر پوکهای تفنگ و مسلسل جلب توجه سربازان را مینماید با کمی دقت بیشتر در حال تعجب و حیرت مسلسلهائی میبینند که در پشت تخته سنگها سنگر بندی شده است ولی جنبنده‌ای در پشت آنها دیده نمیشود و در اطراف دیده بان‌هایی نیز ملاحظه نمیکرد افسران ارشد ایران سنگرها را اشغال میکنند مستحفظین سنگرها که در فصل زمستان در قله کوهها در مقابل سرمای بسیار تاب مقاومت نیاورده بودند در پائین کوه در پناهگاهها دوز از باد و طوفان مشغول گرم کردن و خشک کردن لباس و

پوتینهای خود بودند و همینکه بمحل مأموریت خود رهسپار شدند هدف گلوله سربازان سلحشور ایران قرار گرفتند که از پیش سنگرهای خالی را اشغال کرده بودند. پپائین در غلطیدند و صدای رگبار گلوله در تاپیکی شب سربازان و مهاجرین روس را وحشت زده ساخت و ترلزلی عجیب سراپای عمال اجنبی را فرا گرفت تا بخود جنبیدند افسران و سربازان لایق و رشید ایرانی با مهارتی عجیب آنها را محاصره کردند و جمعی از جنایه کاران را بر زمین ریختند و جمعی دیگر را وادار بتسلیم نمودند و باین فائله شوم و ننگین خاتمه دادند نقشه ها و تحریکات عناصر کمونیست در هم ریخته شد و فداکاری این سربازان بار دیگر سرحدات ایرانرا که هدف و مورد تجاوز کمونیست بود امنیت بخشید و دست آنانرا از کشور عزیز ما کوتاه کرد .

نقشه های روسیه و آتش زدن شهر آستارا

توسط مهاجرین

روسها علاوه بر آذربایجان در شهرهای مازندران و گیلان نیز در فکر ایجاد وقایعی بودند ولی توفیقی حاصل نکردند پس از آنکه نقشه های آنها در مناطق دیگر نقش بر آب شد تمام نیروی پراکنده خود را در آذربایجان تمرکز دادند عمال و طرفداران دولت روسیه پس از محاصره آستارا با بیرحمی به این شهر حمله کردند یک هزار و پانصد نفر مسلح و مجهز به بمب و مسلسل و انواع نارنجکهای دستی و مواد محترقه کافی از آنسو بآنسو در حرکت بودند و همه جا را به آتش میکشیدند و مردم را بقتل میرساندند. سپاهیان ایران بفرماندهی سرهنگ مقبلی فرارسیدند و بر این درنده های وحشی تاختمند محاصره شدگان بدفاع برخاستند ولی در مقابل از جان گذشتگی سربازان غیور ایران تاب مقاومت نیاورده متدرجاً بقتل میرسیدند بالاخره این نوکران اجنبی پس از آتش زدن خانه ها و کشتار مردم بی دفاع به بیغوله ها فراری شدند و فرمانده آنها بنام لاهیجی ناپدید گشت .

يك فوج دیگر از مهاجرین در جمال آباد بخرابی پلها و آبادیها بوسیله مواد منفجره مشغول بودند و خیال آنها نیز از هر حیث راحت بود زیرا محرکین آنها را از لحاظ مستحکم بودن سنگرها و در دست داشتن نقاط حساس امیدوار کرده بودند لذا آنها نیز با سرعت تمام بخرابی و ویران کردن پلها مشغول بودند.

سرهنگ فولادوند افسر فداکار واز جان گذشته به نیروی تحت اختیار خود فرمان حرکت جهت تصرف استحکامات دشمن صادر نمود سربازان فداکار و چابک پس از شروع عملیات تعرضی بناگاه با سرعتی عجیب و چالاکی

بی نظیر مسلسلها را بر دست گرفته دوان دوان از سینه کوهها بطرف سنگرها بالا رفتند و جمعی از مهاجمین را که در حال شلیک گلوله بطرف سربازان ایران بودند پائین دره ها سرنگون ساختند مهاجرین ناگزیر محل خود را ترك کرده ببارف نوروژ آباد فراری شدند .

بمباران شهرهای اشنخالی توسط نیروی هوایی

سپاهیان مرکز در موقع حرکت تا قافلان کوه يك ستون و بفرماندهی يك نفر بود ولی در آنجا بچند قسمت منشعب گشت يك ستون بفرماندهی شاه جهت سرکوبی کردها حرکت کرد . این موضوع از بحث ما خارج است . سرانجام ملامصطفی بارزانی رهبر کردها در سال ۱۹۴۶ با هفتصد نفر دیگر بروسیه فرار کرد موقعیکه سرهنگ هاشمی با سپاهیان بطرف زنجان رهسپار شد غلام یحیی در قافلانکوه موضع گرفت ستون دیگر عازم بستان آباد شد و در آنجا بدو قسمت منشعب گشت يك قسمت به جنوب تبریز و قسمت دیگر به طرف اردبیل حرکت کرد افسران ارشد ایران با روحیه ای قوی بطرف مأموریتهای خود رهسپار شدند اولین زد و خورد غلام یحیی با سپاهیان مرکزی در قافلانکوه بود ولی در مراحل اول ارتش ایران بخاطر مستحکم بودن سنگرهای دشمن موفقیتی حاصل نکرد و سربازان ایران چندین روز در آن جبهه ها معطل ماندند از دو طرف برای کسب پیروزی کوشش میشد ولی سرانجام بواسطه از جان گذشتگی سربازان سلحشور مرکز پس از بمباران کردن مرکز تجمع شورشیان موفقیت نصیب ارتش ایران گشت .

هواپیماهای شکاری محل تجمع مهاجرین روسی را که قبلا بدست آورده بودند بمباران کردند و روی راپرتها تکیه در یافت داشته بودند اطلاع یافتند که دشمن در کوههای بلند و مخفی گاههای سر راه موضوع گرفته اند و لذا تصمیم گرفته شد که قبلا با بمباران این مخفی گاهها راه را از وجود دشمن پاک کنند - باین طریق تمام هم ارتش و سپاهیان ایران معطوف به از بین بردن سنگرها و مواضع مستحکم دشمن بود و عمده قوای ایران نیز در همین نواحی تمرکز داده شده بود ولی با این وجود پیروزی باسانی میسر نگشت و تمام حملات سربازان از طرف دشمن دفع شد چه تمام ارتفاعات قافلانکوه توسط مهندسین روسی سنگربندی شده مهاجرین در پشت سنگرها قرار داشتند و اطراف سپاه ایران

را در احاطه گرفته بودند و اگر حمله مؤثر نیروی هوایی بموقع انجام
نمیشد عبور سپاهیان با تلفات بسیار سنگین توأم میگردد و روحیه بیشتر سربازان
متزلزل میگشت مضافاً اینکه تمام پلها و راههای اصلی را منهدم نموده بودند
و عبور سواره نظام و پیاده نظام بسختی انجام میگرفت بهر حال عملیات
افسران نیروی هوایی مدت يك شبانه روز ادامه داشت تا به پیروزی‌های قابل
توجهی نائل آمدند اینجاست که به اهمیت تأسیس نیروی هوایی ایران
بدست توانای رضا شاه پی میبریم و نیروی هوایی که در عهد فرزند پدرومندش
تکمیل گردید موفق شد که نقش مهمی را در نجات آذربایجان ایفاء کند
اهمیتیرا که شاهنشاه آریامهر برای نیروی هوایی قائلند از سخنان ایشان که
ذیلا زینت بخش این صفحات گردیده میتوان بدست آورد: «منظور من از فرا-
گرفتن فن خلبانی تفریح نبوده و نیست بلکه مقصود من اینست که چون
هواپیمائی رشته اصلی و اساسی ارتش و یکی از شرائین خاص کشور است
میخواهم از نظر فنی باین رشته اصلی و این فن که ترقیات کشور به آن مربوط
است وارد شوم تا از نزدیک به نواقص و معایب و اشکال آن پی برده و در
موقع اشکالات و احتیاجات آن اقدام مؤثری بنمائیم.»

جنگ میانه و تبریز و فداکاری سرهنگ هاشمی

تجاوزات مهاجرین روسی نفرت عمومی را برانگیخت و همه اهالی غیور آذربایجان را از روسیه منزجر ساخت و عده‌ای از مردم مسلح شده بمجاهده برخاستند. عشار ذوالفقاری و افشاری و ایل شاهسون نیز بمجاهدین پیوستند. ارتش و ملت متفقاً برای دفاع از وطن علیه تجاوزات دشمن پیاخاستند. مهاجرین روس از نهضت و همبستگی مردم متوحش شده اطراف تبریز را سنگر بندی میکردند تا از ورود نیروی اعزامی بداخل تبریز جلوگیری کنند. بدین ترتیب دشمن خود را مهیا میکرد و هر گوشه‌ای را مین گذاری کرده بود تا در صورت لزوم شهر تبریز را با آتش کشند.

سربازان ارتش دلیر ایران با عزمی راسخ با چهار اراده جنگی شبانه خود را بسرعت هر چه تمامتر به بستان آباد رساندند و سرکوبی متجاوزین را در سراب بخود مردم واگذار کردند و بطرف تبریز در حرکت آمدند و حشمتناکترین و خونین‌ترین صحنه‌های نبرد شروع شد. دلیری و جان‌بازی مردم، مهاجرین روسی را مات و مبهوت ساخت. مهاجرین دیوانه وار شلیک میکردند. جمعی از طرفین بخاک و خون در غلطیدند. تلفات بسیار سنگین بود. مهاجرین روسی که استحکامات آنها بدست مهندسين روسی سنگر بندی شده بود و به برتری اسلحه‌های خود امیدوار بودند بیم هیچگونه مخاطره نداشتند. سرهنگ هاشمی فرمانده لایق و توانای نیروی ایران همچنان به پیشروی ادامه میداد و از خطرهاییکه مردم او را تهدید میکرد نمی‌هراسید و با اینحال نیروی اعزامی داخل شهر تبریز شدند و مردم که رهائی از چنگال ستمگران را نزدیک میدیدند اشک شوق از چشمان آنان فرو میریخت و استقبال پر شور از نجات دهندگان زن و فرزند و ناموس خود بعمل آوردند. دسته‌های گل و نقل و نبات بر سر سربازان و زوی کامیونها و زره پوشها باریدن گرفت. هلله‌های عجیبی بر پاشد همه از شوق گریان بودند چون تجاوز غارتگران را با چشم خود دیده بودند و هم اکنون فرشته نجات یعنی ارتش

را در بر داشتند شور و هیجانی وصف ناپذیر همه افراد را فرا گرفته بچه ها و دختر های بینوا که از ترس متجاوزین غارتگر بکنج خانه ها پناه برده و در نقاط تاریک مخفی شده بودند خود را دوان دوان بمسیر سپاهیان ایران میرساندند ولی چون هر لحظه بیم خطر میرفت افسران بمردم میگفتند بخانه های خود بازگردید و میدان های نبرد را برای عملیات جنگی خالی گذارید جسته و گریخته صدای شلیک از گوشه و کنار و بام و برزن شنیده میشد صدای گلواه ها هر لحظه خطر بروز حوادثی خونین را گوشزد میکرد و تهاجم هولناکی را خبر میداد بناگاه افراد مسلحی که در هر گوشه مخفی گشته بودند نمایان شدند و با موقعیت مناسبی که داشتند عده ای را نقش زمین ساختند ارك شهر از طرف مهاجرین سنگر بندی شده در اختیار آنها بود شلیک گلوله قطع نمیشد سپاه ایران در محاصره مهاجرین بود صحنه های خونین و درد ناکی بوقوع پیوست مهاجرین روسی که وضعیات خود را در خطر میدیدند مجدانه میکوشیدند بنا بر این يك ابتکار دقیق و يك جنبش سریع لازم بود تا باین صحنه های مخوف خاتمه دهد سپاهیان امدادی ایران رسیدند این سپاهیان بفرماندهی سرهنگ داور متفقا عملیات شدیدی را شروع کردند سر بازان بعماراتی که در دست متجاسرین بود حمله ور شدند و در حالیکه مسلسل های سبک در دست داشتند بكمك عشایر ذوالفقاری و افشار از ساختمانها بالا رفتند و خائنین را از پشت سنگرها بپائین عمارات پرتاب کردند و آنها را بسزای خیانتشان رسانیدند و عشایر دلیر ایران ۲۳۰ نفر از مهاجرین بسی وطن را بقتل رساندند و فرماندهان خائن آنها نیز سرهنگ قاضی اسدالهی و سروان گل محمدی و چند افسر دیگر بسزای خیانتشان رسیده و بوادی نیستی رهسپار شدند .

فرماندهی دسته تسخیری میانه با سرهنگ هاشمی بود این افسر فداکار با تدبیر خاص و طرح نقشه ای مناسب کلیه نیرو و مسلسل های سنگین و توپخانه ها و خمپاره اندازها را از رود خانه عبور داده و بر مهاجرین تاخت و آنها را از شهر میانه تار و مار ساخت ولی هنوز عده ای باتشکیل جنگ پارتیزانی سر بازان ایران را مورد حمله قرار میدادند و عرصه را بر سر بازان تنگ میکردانند این عده جبهه متقابلی تشکیل داده بودند و با جنگ گریز از این سو بآن سو حرکت میکردند تا اینکه سرهنگ پولادوند و سرگرد غفوری دو افسر دلیر ارتش با نیروی تحت اختیار خود بسوی شهر میانه شتافتند و

یکدسته از مهاجرین را بقتل رسانده، عده‌ای دیگر را فراری دادند و احدی از آنها را در میانه برجای نگذاشتند این شکست روحیه کلیه مهاجرین روسی را بایأس و ناامیدی روبرو ساخت بدین ترتیب پس از تسلیم انصاری و سیصد نفر سپاه در تحت اختیار او، دستگاه بیسیم رو-ها بتصرف درآمد و مخاپره کنندگان نیز دستگیر شدند و دستگاه مخابراتی دیگری در زنجان بدست ایرانیان افتاد، در اردبیل سپاه ایران چندان با مقاومت‌های شدیدی روبرو نکشت و مهاجرین دسته دسته در حال گریز بنبرد می‌پرداختند و بچپاول و غارت ادامه میدادند و گاهگاهی یکی از آنها بدست مجاهدین با کارد و اسلحه های گرم بقتل میرسیدند سر تیپ ضرابی با سواره نظام و چند اراده جنگی در مراغه به سرکوبی مهاجرین پرداخت در مراغه نیز متجاسرین با جنگهای پارتی‌زانی حملات متقابل از خود نشان میدادند و با تشکیل جبهه مقاومتی مدتی به نبرد مشغول شدند مهاجرین در جبهه های دیگر نیز به ستیزگی می‌پرداختند ولی افسران ارتش برای اینکه خون افراد ایرانی ریخته نشود با کمک اهالی مهاجرین متجاوز را که لباس ایرانی در برداشتند شناخته و بدست خود مردم بقتل میرساندند و در رودخانه با لگومیر یختند خلاصه شهرهای مراغه و اردبیل و میانه یکی پس از دیگری بدست سربازان ایران فتح شد و در تبریز خود اهالی غیور آنجا دشمن را تار و مار ساختند و مهاجرین بناچار این شهرها را تخلیه کردند چون دیگر مقاومت را بی نتیجه میدانستند پس از مدتی سرگردانی از مرز ارس بداخل روسیه فراری و پناهنده شدند با این پیروزی یکی از صحنه های حزن انگیز تاریخ ایران برچیده شد و عظمت و نبوغ ایرانی در نزد جهانیان جلوه گر گشت.

پس از خاتمه جنگ ملت در مقابل این پیروزیها و از جان گذشتگیهای سربازان حقیقتاً انجام وظیفه نمود و با استقبال بی نظیر از افسران و سربازانیکه از جبهه های جنگ آذربایجان با پیروزی بر میگشتند از آنان قدردانی کردند. هیچ هدیه ای باندازه این استقبال مشوق سربازان و از بین رفتن مشقات آنان که از جبهه های جنگ بر میگشتند نبود حقیقتاً سربازانیکه جانشان هر لحظه در معرض خطر بوده و اسلحه در دست، در سرمای جانگداز زمستان و در گردنه های مخوف و کوههای یخبندان بخاطر حفظ کشور خود فداکاری کرده اند شایسته چنین تجلیل های فراوان بودند و همین شور و هیجان و احساسات پاک چهره های آنان را درخشان کرد و با از بین رفتن رنجها و فراموش کردن سرماها و بی خوابیها شور و شغفی در دلهاشان پدید آورد.

قوام السلطنه و نقش او در آذربایجان

در حادثه آذربایجان با وجودیکه دولتین انگلیس و آمریکا اعتراضات شدیدی بروسیه کردند فایده ای نبخشید و روسها به تجاوزات خود ادامه میدادند و عمال مهاجرین روسی را باعمال تجاوزکارانه خود ترغیب مینمودند لذا دولت ایران با مشکلاتی فراوان روبرو شد و حکومتهای وقت که پی در پی سقوط میکردند کاری ازپیش نمیبردند حکیم الملک که در رأس دولت قرار گرفت نتوانست کاری انجام دهد و تصمیم قطعی درباره نجات آذربایجان بگیرد در این موقع بار دیگر زمزمه صدارت قوام السلطنه بر سر زبانها افتاد سلیمان میرزا که ریاست حزب توده را بعهدہ داشت با زمامداری قوام به مخالفت برخاست و در این کشمکشها اختلافات شدید حاصل گشت و آخر الامر مطیع این مرد شد مردان بزرگ و استخوانداری چون مؤتمن الملک پیرنیا عقیده داشتند قوام با سیاست و دوراندیشی خاص خود باین غائله خاتمه خواهد داد و با تجربه ایکه دارد کشتی طوفان زده آذربایجان را بساحل نجات خواهد رسانید قوام السلطنه با دادن وعده امتیاز نفت شمال بروسها آنها را قانع کرد انگلیسها و آمریکاییها که از نیت حقیقی قوام آگاه نبودند بطور جدی با او مخالفت میکردند و مخالفان قوام السلطنه در داخل نیز به مخالفت با او سر بلند کردند در چنین شرایط بفرنج داخلی و خارجی قوام صدارت ایرانرا در دست گرفت قوام به انگلیس و آمریکا قول داد نه تنها امتیازی بروسها داده نمیشود بلکه بطور قطع از نفوذ آنها در آذربایجان و همه شئون مملکت جلوگیری خواهد کرد در چنین اوضاعی روسها شدیداً از قوام حمایت میکردند و مهاجرین روسی و دارو دسته غلام یحیی و توده ایهای آن زمان طرفدار قوام شده بودند خلاصه آنکه قوام السلطنه با تظاهر به جانبداری از روسها نتوانست نظر موافق آنها را جلب کند و به غائله آذربایجان خاتمه دهد و روسیه وقتی به سیاست قوام پی برد که کار از کار گذشته و آذربایجان عزیز از چنگال عمال روس نجات یافته بود.

فرار غلام یحیی و سید جعفر پیشه‌وری پس از تشکیل

دادن جمهوری آذربایجان

سید جعفر پیشه‌وری و غلام یحیی پس از تسلیم سر تیپ درخشان فرمانده پادگان تبریز و سرهنگ ظریف فرمانده پادگان اردبیل بجای آنان عناصر ناپاکی را انتخاب کردند و مأمور رتق و فتق امور نمودند پیشه‌وری گروهیان مهاجری را بنام محمدی وند که در ایران جاسوسی میکرد درجه سرهنگی و مدال استالینی داد و بجای سرهنگ ظریف به فرمانده هنگ اردبیلش گمارد محمدی وند پس از دریافت درجه سرهنگی بفرمان پیشه‌وری آنچنان خونریزی و آدمکشی برپا ساخت که ترس و وحشت همه را فراگرفت این شخص جانی تعدادی از افراد ایل شاهسون را بخاک و خون کشید ادیب امینی رئیس ایل را با وضعی فجیع بقتل رساند عمال ناپاک بیگانه دکتر سلام الله جاوید را وزیر کشور و جعفر کاویانی را وزیر قشون حکومت پوشالی پیشه‌وری گردانند دکتر جاوید و کاویانی مدت‌ها در روسیه تعلیم کمونیستی دیده بودند برای امور دیگر نیز وزرائی تعیین کردند و به اصطلاح خود اساس جمهوری آذربایجان را پی ریزی نمودند در چنین موقعی بحرانی مهاجرین روسی از خروج مردم از شهرهای آذربایجان بسختی جلوگیری میکردند اما مردم دسته دسته از پیراه فرار میکرده، خود را به تهران میرساندند در چنین اوضاعی آشفته پاهیان اعزامی مرکز خود را بصحنه های نبرد نزدیک ساختند عمال بیگانه برای جلوگیری از عبور نیروی مرکزی پل دختر را در میانه خراب کردند ارتش ایران پس از پیروزی در قافلانکوه که نقطه اتکاء مهاجرین بود امید شورشیان را به یأس مبدل کرد و با شوقی زاید الوصف بساختن پل دختر و راه آهن میانه که بدست خائنین بیگانه ویران گشته بود پرداختند و برای سرکوبی شورشیان

عزیمت نمودند خائنین متجاوز پس از شکستهای پی در پی از هر طرف بسوی شهر تبریز رهسپار شدند و چون تمام نیروهای آنها در یکجا متمرکز گشت کارهای پست و غیر انسانی از آنها سر زد و تجاوز برمال و ناموس مردم شروع شد از ارتکاب هیچ عمل ننگینی خود داری نداشتند زنان و دخترانرا بحال خود نگذاشتند، دسته دسته در حال فرار بچپاول و غارت پرداختند بخانه ها هجوم میآوردند و اعمال زشت مرتکب میشدند بهر حال پس از شکست عمال بیگانه روسها دروازه های جلغا و آستارا را باز کردند و سیمه های خاردار بین دو دروازه را بریدند تا مزدوران خائن آنها بتوانند از این طریق به روسیه فرار کنند در این نقاط مرزی روسها ساختمانهای بتونی ایجاد کرده و تمام دروازه ها را با سیمه های خار دار مسدود کرده اند در پای آنها مواد منفجره بسیار موجود است که چنانچه کسی بانجا نزدیک شود نابود گردد مرکز مرزبانان دروازه های این قسمت در بادکوبه است که مرزبانانی به اصلاندوز و پل خدا آفرین و بیله سوار و لاریجان و بهرام تپه و آستارا و گوی تپه و چند قسمت دیگر فرستاده میشود پس از شکست عمال روسها مرزبانان آنجا در اندک مدتی تمام مواد منفجره نزدیک سیمه های خاردار نزدیک دروازه ها را بیرون آورده تمام مشکلات را برطرف کردند تا مزدوران آنها بدون خطر بتوانند از مرز گذشته به اربابان خود پناه ببرند .

خبر شکست مهاجرین روس در میان به غلام یحیی رسید او هم پولهای بانک ملی میان را غارت کرده با جمعی از همراهان منجمله رئیس بانک به تبریز فراری شدند شهر تبریز از مجاهدین پر بود آنها با اسلحه هاییکه در اختیار داشتند مهاجرین روسی را بقتل میرساندند رئیس بانک در صدد راپرت عمال روس و افشای دستبرد و خیانت آنها برآمد غلام یحیی مطلع شده با دست پاچه گی تمام همراهان خود را رها کرده بفرار پرداخت مجاهدین پس از اطلاع و مایوس شدن از دستگیری غلام یحیی پولها و اسلحه ها را گرفتند و عده ای از همراهانش را دستگیر ساختند و مدت یک هفته نیروی مرکزی در سراب متوقف گشت تا خود اهالی، مهاجرین را بسزای خیانتشان برسانند بدین ترتیب دسته دسته مهاجرین روسی بدست مجاهدین بقتل میرسیدند غلام یحیی که چنین میدید و فرار از جلغا را غیر ممکن می پنداشت، مخفیانه از راه اردبیل با آستارا رفت و بزحمت توانست از دروازه آستارا خود را بروسیه رساند و در پناه

اربابانش بسر برد غلام یحیی و جمعی از دزدان غارتگر او با ماشین های ارتشی و کلیه مهمات و فرشهای گرانبهای تبریز و جواهراتی را که چپاول کرده بودند بجلفا و از آنجا بمرز روسیه بردند اما پیشه‌وری که قبل از غلام یحیی بروسیه فرار کرده بود بسزای خود رسید روسها از بی‌لیاقتی پیشه‌وری آزرده خاطر و دل‌تنگ بودند و نظریات آنها نسبت باو دگرگون گشته بود زیرا فرار او پیش از خاتمه کار موافق میل روسها نبود لذا درصدد قتلش برآمدند و این مأموریت را براننده ماشین او محول کردند راننده هم برای اجرای دستور روسها هنگام عبور از پل رودخانه ای ماشین را چپ و خود را سرعت از طرف دیگر بیرون انداخت و این جنایت کار را بدستور اربابانش بسزای خیانتش رساند ولی عقاید دیگری نیز درباره نابودی پیشه‌وری هست که میگویند روسها او را مسموم ساختند و در حادثه واژگون ساختن ماشین فقط آسیبی دید که پس از منتقل گشتن به بیمارستان با تزریق آمپول او را کشتند و سلطان زاده نیز که خدمت فراوان بروسها کرد و زحمات و مشقات فراوانی متحمل شد بدست خود آنها مسموم گردید و تعداد دیگری از مهاجرین روسی باین سر نوشت دچار گشتند و بدیار نیستی رهسپار شدند حتی افراد بیشماری از ارتش سرخ که نتوانسته بودند بکار آذربایجان فیصله دهند بملت مسامحه تیرباران گشتند .

با کمی توجه و دقت در علل شکست ایران در جنگهای دوره قاجار با روسیه و علل فتح و پیروزی در واقعه آذربایجان به وضع و وضع معلوم است که شکست ایران در جنگهای قفقازیه معلول عدم آشنائی شاه وقت به مقتضیات زمان و اوضاع سیاسی در جهان آنروز است و موفقیت در غائله آذربایجان بدون شك معلول رهبریهای خردمندانه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر است که مقتضیات زمان را درك کرده و به اوضاع سیاسی جهان بخوبی وقوف دارند با توجه به درایت و شهامت رهبر عالیقدر کشور بوده که ایران به آسانی و زودتر از آنچه که در تصور انسان میگذرد این غائله به نفع ایران پایان پذیرفت .

فهرست کتاب

ص	عنوان
۱	سرآغاز
۵	تجاوزات روسیه در عهد صفویه
۸	وضع دربار ایران در موقع تسلط افغانه
۱۶	جنگ نادر با عثمانی
۱۷	شکست طهماسب میرزا
۱۹	محاصره ایروان و گنجه توسط نادر
۲۱	تجاوزات روسیه در زمان قاجار
۲۵	دلاوریهای جواد خان زیاد اوغلی
۲۶	تهییج مسلمانان توسط روحانیون
۳۱	میرزا ابوالقاسم قائم مقام
۳۴	خیانت ابراهیم خان
۳۶	قتل صادقخان
۳۸	دلاوریهای میرزا موسی حاکم رشت
۴۰	تصرف گنجه توسط اسماعیل خان
۴۵	صحنه‌های باکو
۴۸	قتل سیسیانف
۵۷	سردار حسین خان و شهر ایروان
۵۹	نبرد اوج کلیسا و کشته شدن علیخان قاجار
۶۱	نقشه قتل سردار حسین خان
۶۶	جنگ خونین اصلاندوز
۷۰	کشته شدن افسر انگلیسی
۷۲	کشته شدن محمد افشار و صادقخان قاجار

ص	عنوان
۷۵	نقشه شهرهای قفقاز و آذربایجان
۷۶	قتل ابراهیم خان
۸۷	عهد نامه گلستان
۸۴	بررسی جنگهای دوره اول
۷۹	جنگهای دوره دوم
۹۳	تجهیز قوا توسط عشایر
۹۵	دلاوریهای سپاهیان ایران
۹۸	قتل سردار امیرخان
۱۰۳	پولپرستی فتحعلیشاه
۱۰۸	خیانت طایفه کنگرلو
۱۱۱	یورش روسها بشهر ایروان
۱۲۲	عهدنامه ترکمن چای
۱۲۵	شدت بیماری عباس میرزا و حمله روسها به تبریز
۱۲۹	تشکیل جمهوری آذربایجان
۱۳۴	مطامع دولتین روس و انگلیس. درباره تقسیم ایران
۱۴۲	قتل و خونریزی در شهر میانه
۱۵۶	جلوگیری روسها از سپاهیان اعزامی ایران
۱۴۷	کار شکنی روس و انگلیس و آمریکا
۱۵۰	تقسیم اسلحه‌های چکسلواکی و آلمان
۱۵۲	سقوط پادگان اردبیل
۱۵۳	سپهبد رزم آراء
۱۵۶	آتش زدن شهر آستارا
۱۶۰	جنگ میانه و تبریز
۱۶۲	قوام السلطنه
۱۶۳	فرار غلام یحیی و پیشه‌وری

کتب زیر در آئنده از طرف مؤلف

این کتاب منتشر خواهد شد

۱ - لطفعلیخان زند و آقامحمد خان قاجار

۲ - خاور میانه و جنگ

اعراب و اسرائیل

از مؤلف این کتاب:

۱- لطفعلی خان زند و آقامحمدخان قاجار

۲- خاورمیانه و جنگ اعراب و اسرائیل

تهیه و تدوین شده که بزودی چاپ و در

اختیار علاقمندان گذاشته خواهد شد.

بها: ۲۰ ریال

چاپ اول